



# تذکره افضل و افضل حق

آیات رب العالمین محمد بن ابی طالب علیه السلام علی حساب



تذکره افضل و افضل حق که در آثار ابراهیم علیه السلام و محمد بن ابی طالب علیه السلام و در حساب

بنام غاصی علی بیلی طبع شد

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PF3859

۳۸۵۹



CHECKED 200

بسم الله الرحمن الرحيم

آرایش عروس و بیاچه کلام فصحا سجده  
که بر عارض جوهر حسان از آب لسان شیه را  
و سلام زنگ جلا شیده و پیرایش شایسته  
و حشمتیست که بر خواره گوهر عسره  
نشان اولیاء عظام تازگی و ضیاء بخشیده  
دهی و اولیاء اگر میر عرفان دهی و عقل عظمی را  
صفات او دایره دار سرگردان است و هر یک  
ذات او آینه مثال حیران از علیاء  
همی گنج در انجا و تماشا از عقول انبیاء  
نیست ادراک و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا

10-9-57

و لا قوۃ الا بالله العلی العظيم و صلوات و انیات و تحیات تراکیات بروح  
 پرستوح آن سرور انبیاء مبرر القیاماء اوج رسالت و غفار قاف  
 قربت ~~سبیل~~ سبیل رب جمیل و سبیل سبیل خداوند جمیل اول و اول <sup>لیل</sup>  
 دلائل مستدل انوار الهیه و منتهای عروج کمالیه مثل اعلاء الهیه و همیو لا عوالم  
 غیر متناهیة شافع <sup>الم</sup> جمیع انبیاء کرام شافی <sup>ست</sup> سقام سیت

هر دوسرا خواهد بود و دنیا امام انبیاء پیشوای اولیا ستیغ روبر  
 کبریا منخر صفا احمد محبت بنی محمد مصطفی صلی الله علیه و علی آله و صحبه  
 صلوة الله المملک الاعلی باد - اما بعد میگوید فقیر و وف احمد  
 مجددی نسباً و طریقه غنی عنه که چون اخوت پناه و الا دستگاه کاشف  
 اسرار شریعت و طریقت واقف انوار حقیقت و معرفت حافظ کلام الهیه  
 شاه ابوسعید <sup>س</sup> سلم الله تعالی که اسرار السعیدین و غبط بغیر از حسین  
 صبیحش ظاهر است و انوار السعیدین سعد فی لیل از پیشانی نوشانش  
 باهر مجوز این همچنان اگر دیدند که ملفوظات حضرت پیر و سنگیر قطب دوران  
 قیوم زمان مهر سپهر ولایت ماه سماء هدایت تیر برج القادر هر درج  
 اجتناب آفتاب مطلع ارشاد و ما متاب افق انداد سر کج محفل صفا چرخ  
 نرم ضامن مظهر اسرار الهیه مبدل انوار نامتناهیة مورد فیض سبحانی مقصد  
 برکات رحمانی مروج طریقه مجرب و مکمل کمالات احمدیه سالک سالک



لقت و احسان کشف

بعد و آتة ثالثة امشر

صراط مستقیم شرعیت و ایمان نایب مناجیح

اسرار خلقت و محبت واقف انوار محبت

مروج شرعیت خیر البش

محیط رحمت و دریای جود و بحر عطا

برای گم شدگان کمال خضر راه نما

امام است و سردار دین بچود و سخا

دلیل وحدت و برهان دین بعلم و ذکا

رئیس انس انیس ملک جلیج است

حبیبیات الهی محبت اهل صفا

به انتظام همه خلق مثل قطب رحا

برنگش ات رسل طاهر از معا صفا

وجود ضعیف الهی و اسرار الصلحا

خلیل یار که کبریا بغر و علا

کریم عالم و محب جو اکریم الکرما

وجود نور ظهور سر و شیر و عطا

هماء اوج صفات طائر ریاض علا

کلیم باری و طور تجلی مولا

امام جبرئیل خلایق

بشیر معرفت و بادشاه هر دو جهان

خیر سرخند امر شیده نیرودان

دوامی در درون و شفا و عجل

حاج راه الهی کفیل شرع نبی

ماهی عارض خوبی کمال محبوبی

سیار مهر ولایت مه عروج نالی

بسیب علت دل طائر ریاض نس

فقیر در گه و اور امیر انس و ملک

قسیم فیض محبت و ارشاد مشاقل

کتاب راز خدا و صغیف سحر

دلی ایند و دوا بجملة سر و علن

ایت دو جهان نایب دین زان

کلیم پوش محبت بطور و نهج کلیم

شماره زمین و زمان و جفا	امام علی	شفای جمله مرض شافعی هر روز جزا
توبه و استغفار و دعا	ارجم و انوار هم که در محافل قدسی مشاکل از	در روز...
در روز...	آن میریزند و از جواهر زوهر	سلوک و جذبه بسان شیخ ترجمان بیان میفشانند در رشته تحریر
انتظام ده و بسکلت قیم آر لفظا بشارت آن واجب الاطاعت این	کمترین خاک رویان خالقاه عرش اشتباخت و پیستگیر با وجود عدم	لیاقت محقر کلام فیض نظام آنخت گردید و ا...
بدانکه ملفوظات حضرت پیروستگیر برین پنج ترمیم و	در روز نوشته هر چه که در آن روز روبروی این فقیر از زبان لوم	ارشاد فرمودند ثبت خواهم ساخت و بجای اسم مبارک حضرت پیروستگیر
لفظ حضرت ایشان میگزارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری	دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلشانه آنست که از غمره شجره	خبر فیض اثرات اعمال بالنیات برومند شوم و ما تو فیقی الا بالاسد
و جوی و نعم الوکیل - روز سه شنبه تیار پنج و دوازدهم شهر	ربیع الآخر ۱۲۸۱ هجری - فدوی در محفل منزل حاضر گردید	در آن استاد حضور فیض گنج زکرفقیر آمد حضرت ایشان بزبان گویا
ارشاد فرمودند که در فقیر حرف قاطعیت از فاقه کشیدن و بتوکل		

نشستن است و حرف قاف از قناعت کردن در شسته جستجو  
 و یا عبارت از یاد ایزد و نشان و فراموشی از هر دو جهان و حرف را عبارت  
 از ریاضت کردن و مجاهده نمودن است پس هر که این همه ساخت کار خود  
 در فقر ببرد و قاف فضل و قاف قرب و پیار یاری در امر محبت  
 و رویت یافت و آلا قاف فضیلت و قاف قهر و پیار یاس و راز  
 رسواییست لغو و بالله عن ذلک - بهم در انروز ذکر سماع آمد حضرت  
 ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و معرض عن  
 سواه اند همیشه می شنوند از حق میدانند غیریت از نظر ایشان مرفع  
 شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه  
 میفرمودند که امی کاش من در سماع مردمی و بهم میفرمودند که حضرت  
 نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر دین حشر ماندند که  
 حضرت فرید الدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و توجه  
 بنیایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه خواهی از ما بطلب من استقامت  
 طلبیدم و مردن در سماع نخواستم فسوس که وقت از دست رفت  
 و همیشه فرمودند که در وجد و تواجد فرقیست و جدنی اختیار  
 رقص کردن است و تواجد با اختیار و بهم میفرمودند که تواجد بدست  
 نیت نیز در صوفیه جایز است چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین از یاد

ره بود و بهم میفرمودند که در مجلس شریف حضرت نظام الدین  
 سماع بود بلا مرامیرونه حضور نسا و امار و بلکه دست بردست زدن  
 بهم نبود پس اینچنین سماع در شرع بهم جائزست چنانچه در فوائد الفوائد  
 و سایر الاولیا نوشته است و بهم میفرمودند که حضرت قطب المحققین خواجہ  
 بختیار اوشی کالی قدسنا الله تعالی بسره الاقدس در سماع تبرنم این  
 مدت ۱۰ دار فانی بکمان جاودانی رحلت نمودند بلیت

سہان خنجر تسلیم را ہر زمان از غیب جان دیگرست  
 اللہ اللہ چه کلام اخلاص جامست کہ جام وصال مینوشاند و از اقامت  
 میراند و ہم در انروز ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند کہ  
 حضرت امام محمد غزالی رحمۃ اللہ علیہ رحمۃ واسعہ نوشتہ اند کہ انسان  
 جامع جمیع ممکنات برین پنجست کہ ہر چه در ہمہ عالمست در ہاں  
 فقط ہم موجود کہ سر انسان نمونہ فلک و خطرات مشابہ ملک و استخوان  
 بمنزلہ کوسہا و خون چون دریا و رگہا استوار بشکل اشجار و ہر دو چشم  
 مثال مہر تابان و ماہ رخشان قس علی ہذا لکن ما میگوئیم کہ انسان جامع  
 جمیع ممکنات بر منظرست کہ ہمہ عالم ظہور سما و صفات ست و انسان  
 منظر ذات و ذات جامع جمیع صفات ست و ہم میفرمودند کہ قلب  
 انسان آئینہ جہان نہاست لکن عارف می بیند کہ ہمہ عالم در دل

من هست بلکه حق جل و علاسم در من جلوه گشت اکثر اولیا در دنیا  
بودند و جو قائل اند و لغره انا الحق و سبحانی با اعظم شانی و لیست  
جستی سوی الله نیستند - مولانا جام گفته

ما نأمنه جهان نمائیم	ما نور جمال کبریا
سود و بجز وجود ما نیست	در چه رنگه کنی تو ما
هر قطره که بسگری زوریا	در یاب که قطره نیست ما

و عارف نامی مولانا حبیب الرحمن جامی به

مکن زنگشای عهد ناکشیده زخت	واجب ربارگاه قدم ناسپاده گام
در حیرت که این همه نقش عجیبیت	بر لوح صورت آمده مشهود خاص عام
باده نهان جام نهان آمدن پدید	در جام حلس داده در باده رنگ جام
جامی مساو سبده ما و حد تست لبس	مادر میان کثرت موموم و سلام

و جمعی از اولیای عظام بوحث شهود قائل اند و میگویند که عالم رنگ  
آسینه خانه ایست که انوار آفتاب حمزه معشوق حقیقی درین خانه است

عکس کو توجو در آنه جام افتاد	عارف از خنده می در طبع خام افتاد
------------------------------	----------------------------------

قائده مولف گوید عفی عنه که سلسله آوازی را گویند کنه آلات باشد  
و غنای آلات است پس اختلاف بهیچ یکی از علما بحرمت غنائیت  
که از نص و استغفره من استطعت منهم یصوتک حرمت غنا

لایم

بازن زین و زیبا



یافتند مناسب هر وقت با حضرت احکام نازل شدند بعد از آن ذکر  
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف مختصر  
مجدد و قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل او یار هزار سال یک وجود  
مبارک ایشانست و بهم میفرمودند که حضرت خواجه حاکم پیر پیران  
قانی فی الله خواجه باقی بالله نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرموده اند  
که شیخ احمد آقا بیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایه جنب ایشان  
گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعه بسیار کرام اند علی نبینا وعلیهم  
الصلوة والسلام و بهم میفرمودند که شیخ عبدالحق دلبوسی رحمه الله علیه  
در رساله خود نوشته اند که من در باره حضرت مجدد فکر کردم تا ناگاه آتی  
که در باره رفیع اشتباه حضرت موسی علی نبینا وعلیه التحیات و التسلیمات  
نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشان فرمودند که  
از اینجا معلوم شد هر که معتقد حضرت مجدد است و هر که منکر  
فرعون است فعوذ بالله منها و بهم میفرمودند که مشیخ عبدالحق رحمه الله  
علیه خلاص نامه خواجه حسام الدین احمد خلیفه حضرت خواجه باقی بالله  
رحمه الله علیه نوشته اند در آن ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلام الله  
تعالی می آیند احوال دل من دگرگون گشته و غشا و بصری در دل  
من نمانده و بخاطر آمده که با این چنین بزرگان بد نباید بود پس از لفظ

غناوه معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت  
بودند از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ است پس این  
انتها ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمة خواجه محمد سعید  
و عروة و ثقی حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنهما آید حضرت  
ایشان منتهی بودند که حضرت خواجه باقی بالله نور الله مرقدہ فرموده اند که اولاد  
شیخ احمد پاریانی محمد سراند و هم میفرمودند که حضرتین تا به انتها مقامات  
حضرت محمد و اله ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی رسیده اند پس  
عرض کرده شد که حضرت قاضی ثناء الله رحمه الله علیه پانی پتی نوشته  
اند که حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه تجدید شرکت دارند حضرت  
ایشان فرمودند که شرکت تجدید جز آن نمیتوان گفت مگر حضرت محمد و اله  
ثانی رضی الله عنه در حق ایشان فرموده اند که معاملہ ما تو مثل معاملہ  
صاحب شرح وقایہ است بجد خود که جدا و وقایہ آنچه تحریر میکرد و حساب  
شرح وقایہ یاد و حفظ میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکشوف  
شده اند تو آنرا حاصل کرده است تو یک نکته زین لوح نگذشتی  
و هر آنچه بنهادم تو برداشتی و بعد از آن در مجلس شریف اتفاقاً ذکر  
میرغیاث الدین که از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمه الله علیه بودند آمد  
حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میرغیاث الدین ایشان



کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند

توسل برو بنماز گس فرگان بکشا

تاوکی بر مکرز راه شکاک انداز

روزی پنجشنبه یا پنج چهاردهم شهر مذکور در حضور پرنور حاضر شد و شرف  
بشرف آستان بوسی گردیدیم شاه گل محمد غزنوی که از خلفاء حضرت  
ایشان اند استفسار طریقه توجیه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند  
که طایفه توجیه حضرت علیه نقشبندیه مجددیه بنظریه رضوان الله تعالی  
علیهم اجمعین که بمبارسیده آید و بیاران خود میکنم برین پنجست که اول تقی  
برارواح طایفه حضرت امام الانبیا و سید اصفیا احمد مجتبی محمد مصطفی  
علیه و علی آله من الصلوٰه افضلها و من التسلیمات اکملها و حضرت پیران  
کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصاً خواجه خاجگان پیر پیران حضرت  
خواجه بهاء الدین نقشبند و خواجه عبید الله احرار و حضرت امام ربانی مجتبی  
الف ثانی شیخ احمد سمنندی و حضرت مرزا صاحب منظر اسرار و مصداق اول  
قطب زمان حضرت جان جان رضی الله تعالی عنهم اجمعین خوانده دعاء  
تضرع از جناب الهی نموده و استدعا از پیران خواسته متوجه بطرف قلب  
طالب می شوم باینطور که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته هست بنیایم  
و نور ذکر می که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب البقامی که هم  
حتی که قلب لب اگر میگردد و بعد از ان بلیطفه روح و سر و خفی و خفی

بطریقه سابقه ذکر القامی سازم و سه سه توجه در هر لطیفه بنمایم بعد از آن  
 منوجه لطیفه خطم قلب گشت به بهشت ال از اله بنمایم و حضور  
 جمعیت القا میکنم و از بهت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی  
 میکنم باز بهین طریق به لطیفه نفس و غنا صراجه و در قلب مراقبه است  
 که مسمی اسم مبارک الله است جامع جمیع صفات کمال و منزه از  
 نقصان و زوال تصور کنند باز مراقبه معیت و بهو معکم اینا کنم  
 می سازند یعنی هر لحظه و هر لمحہ معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه  
 در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر برگ و پی بلکه در تمام عالم معیت  
 سبحانه چون و بیمنون چنانچه نص قرآنی بران ناطق است و تجلی نفس  
 و وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و بنیج دی و آه و نعره و  
 وجد و تواجد حاصل میشود بعد از آن در لطیفه نفس مراقبه اقریت  
 سخن آیه من قبل الورد میکنند و فیض این مراقبه بلطیفه نفس  
 با شرکت لطائف عالم امر وارد میشود باز بحضور والا این عاصی پرست  
 غرض نمود که توجه برای ازاله مرض بجه طور عطا میفرماید حضرت  
 ایشان فرمودند که طریقه توجه ازاله مرض در قدم برد و نهج بود یکی آنکه  
 متقابل مریض نشسته تصد صحت مریض ساخته متوجه آبی شده می نشسته  
 دیگر آنکه بهت و خیال سلب مرض از مریض کرده بر خود می اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمه الله علیه برای عیادت مریض رفته که بر روی  
بسیار درم بود مولانا توجه ساختند تا آنکه درم او برسد و مبارک  
مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مزار جان جان قسلبی در وحی فدا  
قدسنا الله تعالی بسر الهامی توجه بجهت ازاله مرض باینطور میفرمود  
که محاذی مریض نشسته در میان مریض و خود قدح آب با چادر سفید و  
یا چیز دیگر نهاده بهت سلب مرض از مریض ساخته بران می انداختند  
باز حضرت ایشان فرمودند که من ازاله مرض از جسم مریض پس پشت را  
میسازم باز بحضور اقدس مولوی شیر محمد صاحب عرض نمودند که توجه بجهت  
حصول کشف بجهت مریض باینحضرت ایشان فرمودند که متوجه بطرف  
طالب شده نوریکه در قلب است در مردمک چشم القا کنند و هم حضرت ایشان  
میفرمودند که توجه بجهت ازاله جهل نسبت درین طریق میفرمایند یعنی  
رفع جبل قلبی باینحضرت القاء ادراک نمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند  
که طور طفره هم در طریقه است هر گرامی خواهند که عبور بر مقامات عالیه  
زود و شتاب کرده و انوار و اسرار مقام عالی بر طالب اقامی کنند  
باین طریق که خود را در آن مقام داخل کرده انوار آن مقام بر قلب طالب  
اندازند در آنوقت مولوی شاه محمد عظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند  
که انوار آن مقام آورده بر طالب اندازند یا طالب بهمت در آن مقام

داخل میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکینید و نیز حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که حضرت مرزا صاحب قبله قدس الله سره بنظر  
 تفصیل مقامات نمیفرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و بهم مرالها هم بآنی  
 شده است که از سینه تو طریقه برآمده است و نیز حضرت ایشان فرموده است  
 که طریقه توجه جماعه کثیره که ما میکنم اینست که قلوب همه جماعت بخیاں تبع  
 ساقته تضرع بجناب حق جل و علا می نمایم که الهی بر یک را بتمام خود  
 رسان پس ثبوت خود بسوی همه قلوب متوجه می سازم از تفضل الهی هر یک را  
 عروج واقع می شود پس در انوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آن حضرت  
 ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات هم طالب خدا  
 چل شانیه طالب باید که طلبات بخت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد  
 و بگوید که نیست هیچ مقصود و بجز ذات پاک و نقل فرمودند که از حضرت پیر  
 ما قلبی و روحی فداه در ابتدا حال کسی مرا گفت که فلان شخص طالب ذوق و  
 شوق و کشف و کرامت است فرمودند که هر که طالب این شعبه است او را بگویند  
 که از خانقاه من بروید و نزد من نیایید پس انجیر بهار رسید و حضور پر نور حاضر  
 شدم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده اند یا نه - حضرت ارشاد فرمودند  
 که بله من گفته ام من عرض نمودم که باز مرضی حضور چیست فرمودند که در اینجا  
 سنگائی نمک لیسیدن است اگر کسی طالب پی این بیزگی باشد نزد من

بیاید والا لاپس من عرض نمودم که مرا همین منظور است فرمودند خوب بیاید

ما برائے استقامت آمدیم	تو بے کشف و کرامت آیم
------------------------	-----------------------

و نیز حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیوم زمان قطب جهان و ارف بلند  
آسیر قبله عالم خواجه محمدرضا رضی الله تعالی عنه سر مبارک خود بر قلب  
طالب نباده توجه میفرمودند و مناقب حضرت قبله عالم بسیار بیان فرمودند  
و در تشریف حضرت خواجه ضیاء الله که از عالم خلفا حضرت قبله عالم فرمودند  
فرمودند که هر که دیدن نسبت مجددی مجسم خواهد خواجہ ضیاء الله رحمة الله علیه  
را بیند و نیز فرمودند که حضرت خواجه ضیاء الله در آخر شب گریه و زاری  
میکردند و مردمان را جز آن تنبیه بیدار میساختند و میگفتند که ای وای بر  
شما که دعوی محبت الهی میزنید و یار و محبوب شما بیدار است و متوجه شما  
است و شما خفته اید و غافل از دور دعوی محبت شما دروغ گوید الا حال  
عاشقان نیست + ۵

مجنون خیال زلف لیسے دروشت	دروشت بختجوی لیسے میگشت
میگشت بشت و بزر بانش لیسے	لیسے میگشت تاز بانش میگشت

بعد از آن در مجلس شریف کسی گفت که سبحان الله عجب اکابران این طریقه  
تشریف اند که از محبت و توجه بمقاماتی که در خیال و هم نمی آیند میرسانند  
حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد اهل

ثانیست قدسنا الله تعالی باسرا ره السامی که نه محنت کیفیات و اسرار  
مقام می آیند والا در طریقه دیگران مجاهدات و ریاضات شاقه می کشند و  
حصول این دولت غلطی و موهبت کسب که دست میسد به ۵  
آنگه به تبریز یافت یک نظر شمس دین ۵ سحره کنند برده و طعنه نذر حله  
و نیز حضرت ایشان میسند فرمودند که اینهمه عنایت حضرت خواجه بهارالدین  
است رضی الله تعالی عنه که در سجد و رفته دعا و التجا بجانب کار ساز مشقتی  
جلت غلطه کرده بودند که الهی مرا طریقه عنایت کن که الهیه موصول باشد  
حق تعالی مجیب العوات دعا می ایشان استجاب فرمود و طریقه عنایت کرد که  
البته موصول است و نیز حضرت خواجه بهارالدین نقش بند قدسنا الله تعالی  
باسرا ره السامی فرمودند که در طریقه ما محرومی نیست و در طریقه ما مجاهد نیست  
بامرادانیم و در طریقه ما اندراج النسیه فی السبده ایت است ۵

آخند باجیب تناسلی

اول با آخر هر منتهی

حضرت ایشان فرمودند که معنی اندراج النسیه فی السبده ایت نیست که درین  
طریقه علیه حضور و اکامی که عبارت از توجه الی الله و ابتداء پسند شهودیت  
و بخیطری یا کم خطرگی دست میدهد و تا انجام میرسد که هرگز خطره غیر در دل نمی آید  
اگر فرضاً عمر از ساله یا بدخیال یا سوءاخطیول نمیکرد و پس همین رفتار دیگران  
است و یا معنی این کلام شریف نیست که درین طریق جذبیه مقدم بر سلوک

و در طرق دیگران جذب موعود نیز حضرت ایشان این شعر میخوانند:

از قتل من ترس که دیوانیان حشر | محبم کنند بر تو صد بگناه را

روزی جمعه تیار رخ پا نزد هم شهر مذکور این غلام بمحفل عالیه حاضر شد  
حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد  
و در هر وقت از اوقات و در هر فعل از افعال تمیز انوار و اسرار و فیوض و برکات  
نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند  
و وقت خواندن قرآن بچه طور می آیند و بخواندن درود چه فیض می آید و به  
تسلیل لسانی چه برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه اسرار منکشف  
میشود و بر همین پنج خیالی مضرات نماید از منتهیات و شبهات مثلاً از لقمه  
شبهه چه ظلمت می آید و از غیبت چه ضرر می آطن رسیده و از دروغ چه ظلمت  
بر دل آمد علی هذا القیاس از جمیع مناسی ضرر خود فهمید و احتراز نماید تم کلامه  
الشریف را قلم گوید که طالب را باید که در هر لحظه و هر لمحّه در خود خیال کند که  
چه خیر از من سرزد شده است اگر موافق کتاب و سنن است شکر بجا آورد و اگر  
نغوذ باشد مخالف قرآن و حدیث است توبه و استغفار نماید گناه پوشیده  
را توبه پوشیده و گناه ظاهراً توبه آشکارا کند و در توبه که دن درنگ نکند  
چرا که اگر اما کاتبین در نوشتن گناه توقف میکنند اگر شخص توبه کند گناه نمیشود  
و الا میگویند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ الله دو سه بار گفتند

در آنوقت کفایتی که برین فدوی رود و بیان آن در تحریر نمی آید و حضرت ایشان  
 بهم در آنوقت دست مبارک بالا ساخته در عجب حالتی شدند و بزرگان مبارک  
 نے اختیار این شمس را نهند و این خدا قربان احسانت شوم و اینچه  
 احسانهاست قربانت شوم و پس شخصی در حضور حاضر شد و دست عار  
 تلقین و کمر ساخت حضرت ایشان قلبی در وحی داده فرمودند که این خود یکام بپایان  
 لفظ مبارک الله الله در رسم اول یضم تا در ثانی بسکون باخیال از قلب  
 که موضع اوزیر پستان چپ بقاعده آو انگشت است بگو بر بنظر که گویا لفظ  
 مبارک الله در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله بست و سی مرتبه  
 بخوان که خداوند مقصود من توفی و رضای تو محبت خود داده و معرفت  
 خود داده پس برین نمط دعا است نموده باشی - بعد از آن شخصی دیگر عرض نمود  
 که یکم و عالم است و اراوه معیت از حضرت دارد و لکن میگوید که من در چند جا  
 خدمت بزرگان و جمعی در ریاضت کرده ام بحال مرا طاقت نمانده است  
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریق من مجاهد نیست مگر توقف  
 قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الهی و نگه داشتن خطرات گذشته  
 و آینده از دل هر لحظه و هر لمحۀ این روشنی باید کرد و نگه داشتن خطرات  
 گذشته و آینده بر بنظر باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در زمان  
 گذشته بچه طور شده بود و هو فووقت از دل دفع کند که تمام قضیه در دل نیاید



و یا در دل آید که در فلان جا میروم و در اینجا اینچنین کار کنم و در آنجا این  
 منفعت است این دفع کند حاصل آنکه چون خطره غیر خدا آمدن خواهد بود تو  
 دفع کند و در دل آمدن ند پس در آنوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمودند  
 که توجه سریع تاثیر بنظیر می شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور  
 کند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه بهمت بر قلب طالب نماید الطالب  
 را ذوق و شوق دست میداد تا یار گرا خواهد و میلش بکبه باشد و  
 نیز در حضور ذکر ترویج صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیام  
 اسرار کاشف انوار خواججه عبید الله احرار رضی الله تعالی عنه میفرمودند که ازین  
 گناهی سر زده است اگر پنجاه سال زنده مانم و توبه و استغفار بجا آورم کفایت  
 آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمودند کجای  
 پس خیال باید ساخت که با وجود این چشمت ظاهری اینچنین منصرت باطنی  
 و احوال کارخانه ظاهری ایشان ظاهر و باهر و مشهور و معروف است که توانا  
 جامی رحمة الله علیه در شان ایشان نوشته اند

بتدبیر عبید الله آمد

چون فقر اندر قبا سیاهی آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت مرزا صاحب قبله متظهر همان  
 جهان جانان رضی الله تعالی عنه را از طریق قادریه بهم فایده رسیده است  
 باین حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فیض حضرت نقشبندیّه قادریه و چشتیه

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراة السامی را که سیده  
حضرت مرزا صاحب قبله را هم حاصل شده است وفاته از روح مبارک  
حضرت غوث الاعظم محمد باجوہ سیاحانی شیخ عبدالقادر جیلانی و از روح حضرت  
قطب المتحققین خواجہ قطب الدین بختیار کاکی ہم حصول گردیده است و فیضی که  
از روح حضرت غوث اولی السالین خواجہ بہار الدین نقشبندیہ است ظاہر و باہر  
بعد از آن تذکرہ عیسیٰ توحید و حضور والا حضرت ایشان فرمودند کہ یک مرتبہ  
میان کرامت اللہ را در جنب بشت شد من دست خود بران نہادہ است  
نمودم کمال در دفع شد بالکلیہ - و در حضور میان کرامت اللہ ہم موجود بودند  
اقرار نمودند و نیز حضرت ایشان فرمودند کہ روز توجہ کشتی روان اگر دستاورد  
روز شنبہ تاریخ شانزدہم شہر مذکور فقیر مذکور حضور پر نور حضرت ایشان حاضر  
شد و عرض نمود کہ در طریقہ نقشبندیہ چہ چیز فرض است ارشاد فرمودند کہ دو  
چیز وقوف قلبی و نگہداشت خاطر و ایضا ذکر مسئلہ زکوٰۃ در حضور آمد حضرت ایشان  
ارشاد نمودند کہ زکوٰۃ بعد یک سال لازم می آید لیکن من بہر وقت کہ مبلغان نزد من  
می آیند ادا میکنند و ایضا فرمودند کہ از حضرت شیخ شبلی شخصی مسئلہ زکوٰۃ پرسید فرمود  
یکصد و بیست و دو روپیہ ہشت آنہ بعد یک سال میشود لیکن قول بانیت کہ مبلغ دو روپیہ  
آنہ مسیہ ہم و یکصد و بیست و دو روپیہ را الہی جلت عظمتہ تصدق میکنم و ایضا در مجلس گفتند  
مقام صل عینی آمد ارشاد فرمودند کہ در کمال اول عریانی میسر میشود آن عبارت

حد

حضرت

اند تجلی ذاتی که محاسن است از اعتبارات تعینات و در احوال است از احوالات  
 صفات و اینجا بجز ذات بحث دیگر نمیتوان گفت و در آن مقام نصیب سالک بجز  
 یاس و ناامیدی محرومی نیست هر چند وصول است حصول نیست نه ذوق  
 نه شوق نه آه است نه لغوه نه وجد است نه تواجد نه اشتراق است نه پیوندی  
 این همه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خاندانست و آن  
 در انتها و در اینجا نسبت خود هم در ادراک سالک نمی آید و ایضا حضرت ایشان  
 فرمودند که احوال قلب که بر سالک می آیند نسبت آن مثل باران شدیدی بود  
 می گردد و بعد از آن چون از قلب عروج میکند و بلطفه نفس سیر و اربع  
 می شود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گر میگردد و چون از لطیفه نفس  
 مغالطه بالا میرود پس هر قدر که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود استهلاک  
 و اضمحلال زیاده تر میگردد و نسبت بار یکتر صورت شبنم بنظر می آید  
 تا بار که احوال و میلش بکمال باشد و در یکشنبه یا پنجشنبه چشم بند کور  
 فقیر در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوسه حاصل  
 کرده در حضور ذکر کمال آید ارشاد فرمودند که صوفی را کمال از آن نشاید و صحبت  
 نسا را نباید و ایضا فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابوالنجیب  
 عبدالقادر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زمانه کمال نباید  
 کرد پس ای بران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضا فرمودند

کہ حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی  
 المحسنی الحسینی رضی اللہ تعالیٰ عنہ چون عقد نکاح بستند صوفیہ آن زمان  
 منعجبند حضرت فرمودند کہ من این امر از امر بانی کرده ام و ایضا فرمودند  
 کہ صوفی را ترک و تجرید و روگردانی از دنیا و انحراف از ماسوی اللہ و ضلالت  
 و دوری از صحبت غنیایا باید کرد و نکاح مانع این چیز است چرا کہ انسان  
 صبر و توکل و قناعت نمیشد و الا ما اشار اللہ کہ بعضی زنان صاحب توکل  
 میباشد و نسبت باطنی میدارند چنانکہ نقل است کہ حضرت غوث الثقلین  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ برای زیارت خانہ کعبہ منظمہ رفتہ بودند و زائر حرام  
 و منہ خادم و رفقا ناگاہ شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی  
 آن شخص گفت من بہ نیت حج میروم ارادہ کردہ ام کہ تنہائے زائر حرام  
 بروم حضرت فرمودند من ہم چنین کردہ ام غرض آن شخص ہمراہ حضرت  
 بہقامی رسید ناگاہ عورتی بر ہوا پرواز نمودہ نزد ایشان آمد و گفت من  
 از حبش نور شام شاہدہ نمودہ ام امروز دعوت شما براست ایشان  
 قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند کہ یک خان طعام از آسمان بر  
 زمین فرو آمد در شش نان و سہ ظروف و دوام و سہ کوزه آب پس آن زن  
 سہ حصہ ساخت یک حصہ خود گرفت و دو حصہ ایشان را داد و گفت الحمد للہ  
 حق تعالی پر داخت مہمانان ما ساخت پس آن عورت بر ہوا پرواز نمود

و حضرت مع آن شخص دیگر در خانه کعبه میفرمودند پس بعد از آن از قضا  
 الهی آن شخص دیگر را بجا فوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی برپا می آید  
 حتی که بر خانه کعبه فرود آمده نزد حضرت حاضر شد و گفت که ای محی المونی  
 زنده کن این شخص را پس از حکم الهی جلشانه آن شخص زنده گشت و بر ساحت  
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی  
 عنه سه روایت اند نهم و یازدهم و هفدهم شهر ربیع الثانی را قم گوید غنی عنه  
 تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه شخصی  
 در یک بیت نظم نموده است بیت تولد عاشق و کامل شده عمر و صاحب  
 دان تو معشوق الهی و ایضا شخصی برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت  
 ایشان هر دو دست او بدست مبارک خود گرفته استغفر الله ربی من کل  
 و اتوب الیه سه بار خوانید بعد از آنست با الله ملائکته و کتبه و رسله و الیوم اخر  
 و القدر خیره و شره من الله تعالی و ابعد بعد الموت آمنت بالله کما هو بابه  
 و صفاته و قبلت جمیع احکامه خوانید و کلمه شهادت یکبار و کلمه طیب سه بار  
 تا به لا اله الا الله خوانید بعد از آن شخص را پرسیدند که نو در کدام طریقه  
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت ایشان فاشحه  
 بار و ارح حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیا و سلسله علییه قادریه خوانند و ذکر  
 قلبی که معمول حضرات نقشبندیه است تلقین فرمودند فیض و برکات و آثار

و مجلس شریف بسیار ظاهر شد.

روز دوشنبه تاینج بهر دهم شهر مذکور در مجلس شریف حاضر شدم و در آن روز عرض حضرت محسب آلهی نظام الدین اولیا بود من از حضرت ایشان مرخص شده بزیارت مزار پُرانوار حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رفتم تمام روز در آنجا ماندم بوقت شام در حضور آدم باین سبب از کلام فیض نظام حضرت ایشان مستفیذ نگردیدم بوقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که فاتحه بنام منی از انبیا عظام و یا دلی از اولیا کرام خوانده متوجه بطاعت آن نبی و ولی شده باشند از فیض البتة بهره درگردد روز سه شنبه تاینج نوزدهم شهر مذکور فدی در محفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور و قسم است یکی حضور ذکر است در اول حال که لطافت ذکر میگردد ننگداشت آن باید کرد و دوم حضور مع الله که آنرا در طریقه مایاداد توجه و آگاهی در حضور میگویند و در طرق دیگر شهود خوانند و آن بیانی دل است بسوی او بجانچه چون این حاصل شود ننگداشت این ضروری است حتی که ملکه دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت نیاید اگر چه در ظاهر بمجاهد و نیاز مشغول باشد لیکن در باطن با وسعانه مالوف بود چنان گفته اند دل بیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب هم غفلت از حضرت

رب العزت نیاید و نزد ما وقتی است که چون از خواب بیدار شود دل را آگاه  
 یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه منوجه بدل شود دل را بمشاهده ذات یا بدو حضور  
 دائمی است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر  
 میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطر و نیک منفر نیست چنانکه حضرت امام  
 الاولیاء امام الاصفیاء عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر  
 غزای اعدای خدا و درستی صفوف لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیلات  
 از دل نمیرفت چنانکه مشاهد آفتاب که از تخیلات دل از نظر نمیرود و این  
 حال حضور و مشاهد است حق تعالی همیشه گردانند و او هم تراز گنج مقصود  
 ایشان و اگر مانع رسیدیم تو شاید برسی و بعد از آن در حضور ذکر طعام صوفیه  
 حضرت ایشان فرمودند که یکی رضا نیست و یکی حق نفس رضای نفس  
 حق تعالی شکست و ملطف و بسیار خوردن است و حق نفس آنکه چندان خورد که توانا  
 در نفس و منن باقی ماند را تم گوید عفی عنه چنانکه بزرگ گفته است  
 نه چندان بخور که توانست بر آید نه چندانکه از ضعف جانست بر آید و ایضا  
 حضرت ایشان فرمودند که در خالقاه حضرت نظام الدین اولیاء رضی الله عنه  
 صد و نود و نهم روز و تا چند روز آنرا میخوردند و ایضا فرمودند که حضور  
 سوره نوره میگردند و میخوردند چنانکه احمد شبلی رحمه الله علیه که پس  
 از آن بشید بودند بر روز بخت فرود میگردند و دماشش روز فرود می

یکروزه میخوردند و در عبادت حق جل و علا بسجده بودند و گاهی از خانه بیرون  
 رشید میخوردند و در مسجد تقاضای میباشند روزی بارون رشید نزد ایشان  
 آمد و گفت ای پسر تو مرا رسوا کرده و روان میگویند که پسر پادشاه با خیال  
 تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو مرالبته  
 تنگ می آید بارون رشید گفت بچه طور فرمودند که این طائران که بر هوا پرن  
 میکنند اینها را اطلب کن بارون رشید آنها را آواز داد طائران بالاتر  
 رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران به هوا پرن ایشان آمده  
 ایستادند پس ایشان گفتند که مشاهد نمودی که از آواز تو میگریزند و  
 اشاره من می آیند پس احمد شبلی شهری بلده دیگر فرستاد یک لعل را باز  
 ایشان دالده ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون  
 در ان مقام رسیدند دخت برداری معماران بروز سبت فردوری میگرد  
 و در صحرای مسجدی بود در آن شش روز خلوت مینمودند و سستی و کمی خفا که عادت  
 فردوران سنت ایشان در فردوری نمیکردند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد  
 و متعجب ایشان گشت که این عجب شخص اند که در فردوری هیچ نقصان نمیکند  
 و پنج وقت نماز میخوانند القصه ایشان بعبادت قدیمه یکبار بروز سبت برآ  
 فردوری نیامدند امیر از فردوران پرسید که فلان شخص امر و چهره نیامده است  
 و کجا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنمزد قیام دارد و طبیعت او علیل



امیر نژاد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم خلاصن بجا آورد و ایشان را  
 بیماری شدید بود فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد  
 که آنچه ارشاد شود لبسته بجا خواهم آورد فرمودند که من پس بارون رشیدم  
 و از و گاهی چیزی نکرده ام مگر این لعل که بزور بر بازوی ما بستند و یک کلام محمد  
 من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن هر دو نزد من موجود اند پس اول وصیت  
 اینست که این هر دو امانت به بارون رشید رسانید دوم آنکه من در تمام عمر  
 هیچکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نکرده ام و بجز تقصیر و عصیان از  
 من بظهور نیامده لازم که بعد از مرگ رو سیاه کرده رسن در گردن من اندازند  
 در تمام شهر که چه بگویند و بگویند که هر که بنده کسی باشد و نافرمانی حساب  
 خود کند حال او چنین خواهد شد - سوم آنکه نشان قبر ما ننمایند - این وصایا فرمودند  
 و از پنجان فانی ارشاد نمودند - امیر را بسیار تاسف و تامل گشت و خواست  
 که موافق وصیت رسن بگردن بسته بگردانند آواز غیب ندای لاریب بگوشش  
 آمد که ای من ادب یخنین نے ادبی از مقربان ما میکنی و از غضب نامیر می  
 و ایضا ذکر فقر و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران  
 سابق میکردند که بر مجاہدات و ریاضات قیام می ورزیدند و طعام قلیل بعد  
 از ایام کثیر میخوردند و حق نفس ادا میکردند و رضای نفس ترک می ساختند  
 و هر از نام بردن درویشی شرم می آید که در من طور متصرفین متقدمین نیست

پس فرمودند ع عیبها جمله بگفتی هنرش نیز گوی در من توجه الی الله و از غیر  
 او انحراف کلی از فضیلت ایزدی ست و بجز حق در ضایعی جل و علا مقصود  
 و مطلوبی در کونین نمی شمارم مست لغامی یارم و ده پوش دیدار نگارم از د  
 و آخرت کاری ندارم خواهم که همیشه در هوای تو زیم و خاک کے شوم  
 بزیر پای تو زیم و مقصود من خسته ز کونین توئی و از بهر تو میرم و براس  
 تو زیم و ایضا حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الی جن جلاله  
 این رباعی عشق تمام نے اختیار فرمودند و حوران بنظاره نگارم صفت  
 و رضوان ز تعجب گفت خود یک زو و یک خال سیه بران رخ مطرب  
 زو و ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زو و ایضا این بنده عرضی متضمن حال  
 خود بجنود گذرانید حضرت ایشان در جواب آن سطری چند ارقام فرمودند  
 آنرا تبرکاً ایراد مینمایم و آن امنیت و

بسم الله الرحمن الرحیم رقعہ شریفہ رسید بمضامین مندرجہ اش گردانید  
 الله تعالی شمارا بمقامات و علوم و معارف آبار کرامت در سیر قلبی تلویات  
 پیش می آیند اینهمه از تلویات ست سعی فرایند و بجناب الہی سبحانہ التجا  
 نمایند کہ احوال باطن بہ تکلیف بر و حضوری کہ حضرت حق سبحانہ را بذات مبارک  
 است بر تو آن بر باطن شریف ظہور نماید حضور ذی غیبت مبارک است فوق کہ  
 متوہم میشود و دوام پذیرد و شامل جمیع جہات گردد و نسبت نقشبندی حاصل

گردد و از کیفیات و حالات گذشته بغیر توجیه تمام نقد وقت نباشد بلکه آنهم  
 مستلک گردد و این استلک علامت تمامی سیر لطیفه قلبی است و اسلام  
 روز چهارشنبه تبارخ بستم شهر مذکور در تصور پر نور حاضر شد حضرت  
 ایشان فرمودند که طریقه علیه نقشبندی عبارت از چهار چیز است یکی بخیطری  
 دوم دوام حضور و آگاهی شوم جذبات چهارم واردات و ایضا فرمودند که  
 سفر در وطن که از مصطلحات طریقه نقشبندی است نزد من نیست که از خصایل  
 زرائل بسوی حسانت رود و مقامات عشره صوفیه حاصل کند  
 یعنی از بیصبری بسوی صبر رود و از نعلی سبانب توکل و از نعلی قناعتی  
 بطرف قناعت سفر نماید و پس علی هذا و ایضا حضرت ایشان فرمودند که طریق  
 حصول این مقامات عشره برین بنیم است که کثرت تحلیل نماید و از کل طریقه لایق  
 نفی بیصبری نماید یعنی نیست مقصود من بیصبری الا الله مکررات پاک مقصود من نیست  
 و مداومت چندی نماید انشاء الله تعالی مقام صبر بحصول انجامد و همچنین زنی پیروی  
 و نعلی قناعتی و غیره نماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خلوت در انجمن  
 عبارت است از حضور و توجیه و آگاهی و یاد و آتش شود که این الفاظ غریبه  
 مستحق این هستند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کمال مرتبه ولایت نزد من  
 اکابران رضی الله تعالی عنهم اجمعین آنست که خطره ماسوا در دل نیاید توجیه  
 و شهود بحضرت حق جل و علا ملکه دل شود و نزد حضرت مجدد الف ثانی رضی الله

تعالیٰ غمہ ماورائی نیست حق تعالیٰ نصیب نماید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند  
 کہ از سینه تا فرق من مثل لوحی است مصفا کہ ہرگز خطہ غیر خطیر نمیکرد و در خیال  
 ماسومی اللہ نمی آید و اگر در ظاہر ہم مشو بہ کسی جانب میشود مثال احوال مولانا  
 روم رضی اللہ عنہ خطائے می آید <sup>۱</sup> قافیہ اندیشیم و دلدار من گوید ہمیشہ  
 جزویدار من و ایضاً حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند کہ پنجم از  
 عالم امر اند و دواز عالم خلق و آن پنجم کہ از عالم امر اند قلب و روح و سر  
 و خفی و اخفی و آن دو کہ از عالم خلق اند نفس و قالب است و موضع قلب  
 زیر پستان چپ بفاصلہ دو انگشت و موضع لطیفہ روح زیر پستان راست  
 بفاصلہ دو انگشت و موضع لطیفہ سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینه  
 و موضع لطیفہ خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینه بفاصلہ دو انگشت و  
 موضع لطیفہ اخفی در وسط سینه و موضع لطیفہ نفس در پیشانی است این  
 شش لطائف شدند و ہفتم لطیفہ قالب است کہ مرکب از عناصر اربعہ است  
 و باعتبار عناصر درہ لطیفہ میشوند چنانکہ لطائف عشرہ میگویند

روز نهمین بہشت و یکم شہر مذکور در حضور پر نور حضرت ایشان قلبی  
 در وحی فداہ حاضر شد م ارشاد فرمودند کہ پیغمبر علیہ السلام فصل الصلوٰۃ کامل  
 التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لاکن ظہور ہر یک  
 موقت بوقت خاص مختص بزمانہ از از منہ و شخصی از اشخاص بود کہ در افراد

است جلوه گر گردید شلاکالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین و زمان  
 علیه و علی آله من الصلوات انهم ومن التحیات لکلهما دان گرسنه ماندن جهان  
 کردن و عبارت نمودن بود در صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم جمیعین جلوه  
 ظهور یافت و کلماتی که ناشی از قلب مبارک آنحضرت است علیه الصلوة  
 و السلام که در آن ذوق و شوق و اشتیاق و پیروی و آه و فخر و کبر و جلال  
 است از زمانه حضرت جنید بغدادی رحمه الله علیه با و لیاری امت ظاهر گردید  
 و کما لیکه ناشی از لطیفه نفس اشرف النفوس آن سرور است علیه صلوة  
 الله الملك الاکبر که عبارت از استسلاک و ضحلال است با کابران سلسله  
 علیه نقشبندی از وقت خواجه خواجگان بهار الملة و الدین خوجه بهار آله  
 نقشبند رضی الله تعالی عنه بهیود گشت و کما لیکه ناشی از اسم شریف محمد  
 علیه صلوة الله الملك الصمد است بعد از هزار سال بحضرت محمد و الف ثانی  
 قدسنا الله تعالی با سرار هم جلوه گر گردید غرض هر کما لیکه از کلامان ظاهر  
 گردید و حکس و پرتو نیست از کمال پیغمبر علیه صلوة الله الملك الاکبر که جمیع  
 جمیع کلمات اند و آنچه خوبان همه دارند تو متنها داری و

از زبان پی راضی ثانی

ای ذات تو از صفات مایاک	گفته تو بدون ز حد ادراک
هم از تو بنیر شمع انجم	هم از تو بلند قصه افلاک
آدم ز تو شد منورانه	پیدا است مقام ذره خاک

فروغ

و درین اثنا ذکر اطمینان نفس و حصول مقام رضا آمد حضرت ایشان ارشاد  
 فرمودند که در طریقه ما اول تصفیه قلب که عبارت از تسبیح و تسمیه و دوم  
 حضور و آگاهی نسبت به توجه و کثرت ذکر و مراقبه میفرمایند و در ضمن آن لطافت  
 اربعه را تهذیبی بهم میرسد بعد از آن به ترکیه لطیفه نفس مشغول میشوند و  
 آن عبارت است از استهلاک و ضحلال شکستگی آنکه سالک اطلاق لفظ  
 انا بر خود متعذر میداند در نیوقت راضی و مرضی نمی شود و فناء انا حاصل  
 میگردد و نفس آثار مطننه می شود و خصایل زوایا را میگرد و یعنی غرور و  
 تکبر و حسد و بغض و کینه و عجب و غیره مبدل بحسنات میشوند و  
 روز جمعه تاریخ بستان و دوم شهر مذکور در مغل فیض منزل خاص  
 گردیدیم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقه نقشبندیه مجذبه نمود  
 ایشان سلوک تمامه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده تقریر  
 رشک کسیر آن کیمیای قلوب بان هیچ خوش اسلوب بود و یاد نامه است  
 مگر حاصل آن تحریر میبایم بآنکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است  
 که پنج از آن از عالم امر اند قلب و روح و شری و خفی و اخفی و پنج از عالم خلق  
 نفس و باء و خاک و آب و آتش - و از تحت اثری ماعرض عالم خلق است  
 و بالاسی آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی و نگه داشتن خواطر و وقوف  
 قلبی تلقین میفرمایند چون دل را بی خطرگی یا کم خطرگی و حضور آگاهی حاصل

جذبات و داروات می آیند و فنامی قلبی که مراد از نسیان اسواست میگرد  
و تجلی افعال متجلی میشود که سالک نسبت افعال بخود و همه عالم در انحال نمیکند  
همه فعل را فاعل فاعل حقیقی میدانند و می بینند و میگویند

طره ناز را دو تا کرد که کرد یار کرد	دل بدو عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبه دیر و تنگ دست که دست یار نداشت	کافور زنده و پارسا کرد که کرد یار کرد

و بهم در سیر لطیفه قلبی ذوق و شوق داده و نعره و استغراق و پیچ و دی و جود و قص  
نقد و قضا سالک میگرد و تو حید و جود می شکست می شود و نعره انا الحق و  
سبحانی همینند و نه اختیار همینند باید

من نیکویم انا الحق یا میگوید	چون نیکویم مراد لدا میگوید
------------------------------	----------------------------

هرگاه که غیرت از نظر مرتفع می شود خود را همین اوصی انگارد و از زبان حق  
ترنم این مقال می در آید

مازدر یا نیم و در یا هم زماست	این سخن داند کسی که آشناست
-------------------------------	----------------------------

و بجز یک وجود نمی شناسد

آفتابی در هزاران آبگینه تافته	پس رنگ هر یکی تابلی عیان انداخته
جمله یک نورست لیکن رنگهای مختلف	گفت و گویی در میان این آن انداخته

و گاهی که بخت فنا پیشوند میگویند

خواجه مگو که من منم من منم من منم	جان من دوست در تنم من منم من منم
-----------------------------------	----------------------------------

فاش و نهان او نم گنج و روان او نم	گوهر کان او نم من نه منم نه من منم
شمس منم قمر منم بحر منم کعبه منم	جوهر منم در منم من نه منم من منم

و گاهی خلعت بقامی باید اظهار نماید

نقاش نقشم عیان من عاشق دیرینم	دیگر کسی فی در میان من عاشق دیرینم
من هم ز منیم هم سها من با تو هستم جمله جا	هم آقا هم هم ضیا من عاشق دیرینم

و درین لطیفه قلب اول مراقبه احدیت میفرمایند یعنی سحاط مسبی اسم مبارک  
 الله در دل مینمایند بعد از آن مراقبه معیت و هو محکم انیا کنتم ملحوظ میسازند  
 و توجیه وجود از همین مراقبه منکشف میشود و چون سالک سیر لطیفه قلب تمام  
 می نماید در سیر لطیفه روح عروج واقع میشود و در آن تجلی صفات ثبوتیه الهیه  
 منکشف می شود که سالک صفات خود را و صفات همه عالم را محو و متلاشی می  
 صفات حق می بیند بعد از آن سیر در لطیفه سیر واقع میشود و در آن تجلی شیون  
 ذاتیه الهیه میشود و بعد از آن سیر در لطیفه خفی در آن تجلی صفات سلطیه الهیه منکشف  
 میگردد و بعد از آن سیر در لطیفه اخفی در آن تجلی شان جامع الهی منکشف میشود  
 بعد از آن به ترکیه لطیفه نفس مشغول میشوند این سه که گفته شد طریقه تلقین خست  
 امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود لیکن حضرتین را راه و از کوتاه خسته  
 اند و معمول خود کرده اند که بعد از تصفیه لطیفه قلب تا به ترکیه لطیفه نفس می پردازند  
 و در ضمن قلب این با تصفیه لطائف اربعه هم فی الجمله میسر میشود و غرض تا اینجا



دو دایره قطع میشوند دایره امکان و دایره ولایت صغری و حاصل این دو  
 دایره حصول مقامات عشره که عبارت از توبه و امانت و زهد و ورع و توکل و غیره  
 است میگردند بعد از آن بتندیب لطیفه نفس مشغول میشوند و فکار انا و توحید  
 شود می منکشف میگردد و مراقبه اقریت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی  
 شخص اقریب الیه من جبل الورد مینمایند و درین لطیفه سه و نیم دایره قطع میشوند که  
 دو دایره ولایت کبری متضمن این دو دایره است بعد از آن سیر عناصر نشسته سوای  
 عنصر خاک شروع میشود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت ملاک علی  
 است بعد از آن دایره کمالات نبوت منکشف میشود و درینجا سیر در عنصر خاک  
 است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس از آن دایره کمالات رسالت بعد از آن  
 دایره کمالات اُلوالعزم هویدا می گردد و بعد از آن سیر بختها لایق واقع می شود  
 دایره حقیقت کعبه و دایره حقیقت قرآن و دایره حقیقت صلوة و دایره  
 مسمودیت صرفه و دایره حقیقت ابراهیمی و دایره حقیقت موسوی و دایره  
 حقیقت محمدی و دایره حقیقت احمدی و دایره حب صرفه و دایره لایعین  
 منکشف میگردد که انصیب است که تا به اینجا برسد و گراختن است که سیر  
 این مقامات نماید عقل عاقلان نکته شناس درینجا غرقه لجه سحر است و بهوش  
 بهوشمندان دقیقه شناس درین مقام سرور جیب تفکر و لک فضل الله یومین  
 یشاء بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی

هموزن اولیاء برار ساله اند

روز شنبه تاریخ بیست و سوم شهر مذکور غلام در حضور آنقبائے ائمه حاضر  
گشت در آنوقت مذکور طلب اکل حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه  
طلب حلال فرض است بر مومنان همچنین ترک حلال واجب است بر عارفان پس  
دوان ایشان ذکر ترک کردن هواهای نفسانی آمد فرمودند که هر که در متابعت هوا  
نگه بنده خداست ایگزیز تا که در بنده آنی بنده آنی بعد از آن مذکور بی نفسی  
صدفیش فرمودند که در خالقاه ابوالعباس ابن قصاب علیه الرحمة شخصی  
برای بیعت آمد کوزه آب برآ استنجا طلب کرد یک صوفی کوزه از آب پر کرده او را  
داد شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزه دیگر دادند آن جسم  
بشکست و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خالقاه بشکست گفت که از این  
خود بگوئید که ریش خود برای استنجا بسیار در حضرت ابوالعباس ناخبر شده آمدند و  
محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پسر قصاب که ریش او  
بکار استنجا مسلمانی آید آن شخص برپای مبارک افتاد بیعت نمود و گفت که  
من بی نفسی خسته میشدیم بعد از آن مذکور صبر در حضور آمد حضرت ایشان  
فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از موی سر  
تا ناخن پا کهرها افتادند و لحم جسد میخوردند روزی از مرید خود آن بزرگ پرسید  
که در بدن من چای نمکی گرم مانده است یا نه مرید گفت نه الا زبان مبارک

فرمود شکر که لسان برای ادای شکر باقیانداست و گفت که همچنین در باطن  
 نه قلب جانانی بغیر از کرم نمانده است شکر است که دل برای ذکر باقی است و  
 باز فرمود که حضرت ایوب علی بنیاد علیه الصلوٰه و السلام رَبِّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُکَ  
 اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ فرمودند و من تا حال نگفته ام بعد از ذکر در اخراج نمودن از اسکو  
 الله آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ مشاء الدنوری رضی الله تعالی  
 عنه میفرمودند که چهل سال شده اند که روی بر کوه من و پاهای من است باز میکنند  
 میخواهند که ببینند و من چشم از غیر استعاره کرده ام هم لب و لیش نمی نگریم و  
 روز یکشنبه تاریخ بست و چهارم شهر مذکور در حضور حاضر شد حضرت  
 ایشان فرمودند که طریقه قدما ریاضات و عبادات بود حضرت خواجہ  
 خواجه گان پیر پیران مریم و لهاسی درویش خواجہ بہار الدین نقشبند رضی اللہ  
 عنہ عمل پرست فرموده اند در راه را آسان ساخته بوجوب آیہ پیریدنا اللہ ہم  
 اَلِیْسِرُ وَلَا یُرِیدُ بَکُمُ الْعُسْرَ ریاضات شاقه منع کرده برای ما کم است آن  
 بلیغ فرموده اند و درین طریقه علیت و محنت از توجہات پیران مجاہدین  
 سے آید و سالک حقیقی از ہر مقام می یابد سبحان اللہ عجبت ان خواجہ خاجگان  
 است کہ زبان در وصف آن قاصر است ۵

سکہ کہ بر شرب و بلطی ازوند	نوبت آخر یہ بخار ازوند
روز دوشنبہ بست و پنجم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر گردیدم حضرت	

ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی بکفتم امید هم به موت تشکیت ثواب  
در دل مینمایم ثواب یک حصه بروح حضرت سیدالاولین و الاخرین علیه  
افضل صلوٰة الصلین و یک حصه به پیر و مرشد خود قلبی و روحی فداه که ایشان  
میدانند پیران ایشان بهر طوریکه فهمند تقسیم نمایند و یک حصه بوالدین شریفین  
خود مخفی ششم پس در آن اثنان ذکر مقامات درویشان آمد حضرت ایشان فرمودند  
که حضرت ابوالحسن خرقانی دیک بزرگ دیگر رضی الله تعالی عنهما نزد ابوالعباس  
قصاب علیه الرحمه رفتند و از ایشان پرسیدند که شادوسی دوام بهتر است یا  
غمم همیشه این قصاب فرمودند که الحمد لله که من ازین برد و برترم در مقامی  
رفته ام که سرور و خرن برد و در آنجا مدخل نیست

از وصل و اصل رفت در منزلی در آنیم	شادی و غم نگنجد و در محفلی که بایتم
-----------------------------------	-------------------------------------

بعد از آن در حضور سخن یعنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت کبر  
و او بمعنی نصف است و بفتح و او بمعنی قرب الی و در طریق به الفتح باید و بالکسر  
ضروری نیست و الاضا فرمودند که ولی بر وزن فعل صفت مشبه است  
بمعنی فاعل و مفعول برد و آمده است یعنی دوست دارند حق و دوست داشته  
شده حق حاصل برد و یکی است یعنی حق تعالی نگاه میدارد و در از معاصی  
مناسبی یا احتراز مینماید و از منسیات از بدعتی جل و علایک اعراض از جمیع  
اسوسی الله میکند بعد از آن در مجلس شریف سخن گفتند و کرامات آمد

حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح مناجح بودی سید لطیفه  
 جنید بغدادی شروع گردیده بسبب تقلیل طعام با پرهنیز حرام و قلت کلام خلوت  
 از عوام و قلت نوم از دوام صوم و کثرت ذکر و دوام فکر و غیره من المجاهدات  
 و الریاضات لیکن در بطریقہ شریفہ حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء و خواجہ  
 بہار الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ بنامی طریقہ برد و چیز نہادند یکی محبت  
 دوم متابعت شریعت و عمل بالغزیت اختیار کردند اگر میتوانہ شد و اگر نہ  
 ہم رخصت دادند پس درین طریقہ علیہ کرامت انیست کہ بہت کردہ القای  
 ذکر در دل طالب مینمایند و توجہ نمودہ جمیعت در قلب طالب پیدا کنند و متوجہ  
 شدہ حضور آگاهی و جذبات و امارات در دلہای طالبان می آزند و خوا  
 ہمین اگر است ہمیشہ اگر چه نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر غیر  
 عادات است کہ آنها در راہ الہی بجای نمی آید و این عین راہ است و طریقہ  
 انیقہ این اولیاء عظام مثل طریقہ صحابہ کرام است کہ در اینہا حضور و جمیعت  
 بود و کشف و کرامت

با برائے استقامت آدمیم	تے پئے کشف و کرامت آدمیم
------------------------	--------------------------

روز سہ شنبہ بستی و ششم شہرند کور بندہ در محفل فیض منزل حاضر  
 گردیدیم حضرت ایشان فرمودند کہ در طریقہ نقشبندیہ دو چیز اختیار می کنند  
 اتباع شفت و توجہ قلب چنانکہ طریقہ اصحاب کرام بود و صحابہ کرام افضل

جمیع اولیاء ائمت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات  
 اولیا فروغ و ظلال پس در هر طریقت که طریقه و نهج صحابه باشد فضل طرق دیگر  
 باشد بعد از آن در حضور مذکور جمعیت و بخطرگی آمد حضرت ایشان فرمودند که چون  
 از دل خطرات زایل میشوند و درون قلب آینه بر دل قلب بحوالی می آید  
 پس باید که از انجا رفع کند و از حوالیش دفع کند و چون از انجا هم مشغول  
 میشوند بحس مشترک در پیشانی مجتمع میگردد و چون از خطرات در مقام  
 هم فراغ میگردد و مورد و آنها بتخیله دماغ میگردد و چون از تفصیل پرورگار  
 و توجیهات پیران کبار از انجا میروند بکسی جانبی آیند لیکن زوایش انچه نیز  
 حاصل شدن بسیار شکل و ملک فضل اند و توشیه من گشتار بعد از آن در  
 حضور پر نور مذکر الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام  
 اکثر حلال و صدق مقال و طهارت و دوام و خلوت عوام باید و احترافات  
 از منهیات می شاید و الهام بر چند قسم یکی الهامی خداوند و یکی الهامی  
 ملک تعویذی و حیاتی چهارم آواز نفس محله و فانیست و پس هر نوعی که باشد  
 چندان خضوع و تعبد نماید که الهام غیبی صدق الاری کرده و ظلال ایشان  
 روز چهارشنبه بلبست و نفیتم شهر مذکور این غلام در حضور آئین نام  
 و کعبه خواص و عوام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فراغت  
 از دوال آرزو است و بزرگ که گفته باین بنی اشارت است

تمنا ہی تیری اگر ہو تمنا	تری آرزو ہو اگر آرزو ہے
--------------------------	-------------------------

بعد ازان در حضور پر نور مذکور در و مصائب و ابتلا و سقران حق جل و علی آمد  
حضرت ایشان فرمودند کہ مبتلا ببلایا سخت و غمگین بغمہا نمودن متعلق  
معشوق نازنین است بعدق تعشق عاشق مسکین ۵

نیست شے موجب پی آزار ما	امتحان میخواست از مایار ما
-------------------------	----------------------------

راقم گوید غمی عنہ آہ صد آہ چند آنکہ عاشق گریاست و خندانست و چونکہ  
غمگین عاشق مجوس است او مسرور است آلام عاشق مضطر آرام معشوق  
دلبر است رقت عاشق شیدا فرحت معشوق رعناست ۵

چند آنکہ طلبید بسمل ما	خندان تر گشت قاتل ما
------------------------	----------------------

والیضا حضرت ایشان در آن مجلس فرمودند کہ مرد با تمیز و دیر شکستہ  
و دودست دارد دل شکستہ و پاشی شکستہ و دینی دست و دیشینہ  
دست یعنی دل شکستہ از آرزو و جز تمنا و مولا و پاشی شکستہ از تک پو  
در جستجوی ماسوی و دینے دست موافق شریعت و سنت و یقینے دست  
مناسب حقیقت و معرفت ۵

روز پنجشنبہ بہشت ہوشتم شہر مذکور فدوی بمجلس عالی حاضر گردید حضرت  
ایشان فرمودند کہ ایمان باللہ فرض و سہ معنی این سخن ارشاد کردند یکی آنکہ  
ایمان آوردن بوحدا نیت حق جل و علی - دوم دانستن ہر کار کہ بقوعم

می آید از قضا و صمد جلالت عظمت - سوم آنکه هر فرحت و غم و هر شد و ای که پیش  
آید از حق داند و از حق گوید و از حق بیند و از درد و غم شادان و از درد و ای که  
خندان باشد - رستم گوید عقی غنچه چرا که اینجا از محبوبیت مرغوب است و هر چه  
بهست از دوست مصلحت بدو نرسد

یا صحرای گشت یا اردو است یا دایم دوست	در قتل من ضایع است یا دایم دوست
قهر او عین ضایع است یا دایم دوست	الغیر از این چه گوشت است یا دایم دوست

عاشق را باید که جبر محبوب را عین جان بنید و جفا را عین وفا

جود ایلستان عاشق بیتاب	تشنه لب تشنه از آب قیاسیلاب
------------------------	-----------------------------

نه نه در دستانم زیاده تر لذت است انعام در چیز زیاده تر مسرتی از اگر ارم

بدگفتی و فرسندم عفا کند گفتی	جواب تلخ میریزد لب لب شکر خارا
------------------------------	--------------------------------

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید

و متلکه و بغیم بیچارگی و متفرج آوارگی شاید که از هر زخم ناوک کرشمه عین

بیند و از غمزه ابرو کمال شش شخصی چه خوش میسر نماید

خوبان دل و جان مبتلا میجویند	رخمی که زنند مر جاب میجویند
------------------------------	-----------------------------

این قوم این قوم چشم بد و درین قوم	خون میریزند و خون بهما میجویند
-----------------------------------	--------------------------------

بعد از آن در حضور پرنورند که سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد

فرمودند که از حضرت سیر طریقت با دوی حقیقت قطب بگری و کو بی خست



خواجہ عبدالقدوس گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ استماع گفته شد فرمودند کہ موجب  
حرمت استماع اینست کہ در استماع میلان قلبی فی فسق میشود و مرار جمع کسبو  
حق میشود پس وقتیکہ سبب ورود بود سبب کسب موجود بود و اذافات بشرط  
فات البشرط و الايضاً حضرت ایشان فرمودند کہ استماع در ولایت قلبی ایستہ  
ترقی می بخشد و بولایات عالیہ تلاوت قرآن و خواندن درود و کثرت نفل  
علی تفاوت درجات ولایت و الايضاً حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت  
نقشبندیہ مجددیہ کہ برنگ سحاب رفیق سایگستر بر فرق باست اواز سماع  
و نغمہ سرود کہ گاہی بمع میرسد او را خرق میکند و متوجہ می نماید  
و ذوق و شوق پیدا میکند و بتیاب می سازد و

روزی جمیعہ نسبت و نہم شہر مذکور بندہ کمترین اقبالہ اصحابین حاضر  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ فقر و فاقہ کمال طریقہ است و در ایشانرا  
طوریہ پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ اکبر میباید و خلاف آن نشاید و احوال آنحضرت  
صلی اللہ علیہ وسلم این بود کہ از نہایت گرسنگی سنگ بر شکم می بستند  
و بتوکل می نشستند و صبر بر بلا میکردند و شکر بر عطا و در قنوت طعام آن  
حضرت احادیث بسیار دارند چنانکہ ما شیخ محمد صلی اللہ علیہ وسلم  
من خیرنا شیعیرومین متابعین حتی قبض رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ما شیخ  
رسول اللہ آہ ہم شامل ترندی آمدہ است فقر میگویند کہ شب گرسنگی

لیکھ المعراج درویشان ست و چیسکیم نیکه درویش الر بعد از سه روز طهارت طلبا و صوفی نیست اور از خالقاه برخواهد کرد و نقل ست که در دل بزرگ بعد از شبان روز خطر طعم آمد امام شد که ای دون همت صحبت مرایان چه بعد از ان در حضور پروردگار حضور مع الله آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود که حضور در دل چنین باید که هرگز خطر غیر نیاید و ایضا فرمودند که بزرگ در مقام سنجیب آورده است بود یک گریه هم در اینجا بکین بوش متوجه بدل بود و تھا در قلب آن بزرگ خطر غیر آمد عنانی نازل شد که اسی دن بہت از کوشش کمتر نیم و تو لنگر کہ بہ کم نہ پسین کہ گریہ چسان متوجه بوش ست و تو غیب ہم آغوش ست و از یاد من فراموش و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمود کہ حضور و ہمیت و توحید و جود و سیر لطیفہ قلب میشود لیکن فنادانانہ و محال است ہلاک در سیر لطیفہ نفس توقع می آید و شکستگی و نابودگی ویتی نقد وقت سالک میگردد چنانکہ حضرت مولانا روم میفرماید ۵

چیت معراج فنا این نیستی	عاشقانرا ندیب و دین نیستی
-------------------------	---------------------------

بعد از ان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابہ آمد کہ در قرن تابعین فاضلتر کیست حضرت ایشان فرمودند کہ اختلاف درین سلسلہ بعضی بسبب نسب و عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی اللہ عنہ را فضیلت داده اند بعضی بسبب فقر و زہد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیہ السلام

حضرت اولیس قرنی قدس سره را افضل فرموده اند و بعضی بسبب ترویج  
شریعت و تجدید ثبات حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ را افضل نموده اند  
و بعضی بسبب اشعار شریعت و اجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی اللہ  
تعالیٰ عنہ برگزیده اند.

روز شنبه سلخ ربیع الثانی غلام در حضور قبله امام حاضر گردید حضرت ایشان  
ارشاد فرمودند که عرفان انوار آنست که سالک امتیاز فیوض و برکات انوار  
و اسرار در برشی علیحدہ علیحدہ مسیناید بعضی فرق بین کند در انوار خاندن قرآن  
و در دو نوافل و غیره و عرفان ظلمات آنست که در ظلمت برشی از همشیار  
سناهی مثل اکل حرام و مشیت غیبت و فحش و غیره امتیازی نماید و ایضا در آن  
مجلس میان مضان شاه که خلیفہ مولوی عبدالقادر صاحب رحمۃ اللہ علیہ  
در حضور حاضر شدند و عرض نمودند که من در واقعہ دیدہ ام کہ حضرت امام الاعظم  
عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ ازین جهان رحلت نموده اند و ام کلثوم رضی  
اللہ عنہما اشک ماتم از دیدہ پر نعم می باند من در آن رویا اگر لیتیم و از شدت  
تالم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ از شما  
امر معروف ترک شدہ باشد یا خواہ شد و ہمیرین تعبیر شایع بیان فرمودند کہ  
عالمگیر بادشاه در رویا وفات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دیدہ بود و چون  
روز از رخال شاه علیہ السلام رای بر بلوی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شد گفت که در مکتوب شیخ احمد چنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند  
شیخ احمد کیست - آن شخص گفت که شیخ احمد سرسندی - فرمودند پرواز  
مجلس من اینچنین است ادبی پیر من رو برو من میکنی عرض آن شخص از مجلس  
ساختند بعد از آن در حضور پرنورند کور سفر حجاز آمد حضرت ایشان فرمودند که  
از نام بیت الله شریف انوار میگیرم و دو دو لم در شوق طواف از  
اختیار میرود آتیضا فرمودند که من یکبار بقصد خانه کعبه نیم قدم گذاشتم  
خود برخاسته بودم که الهام گردید که ترا در نیمکان ماندن اولی است که  
منفعت است برای خلق و آتیضا فرمودند که دو رکعت در خانه کعبه بخوان  
مثل یک رکعت جای دیگر است که با طینان تو در جلسه گذارد و باشد پس در آن  
تذکره احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پس پشت  
انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق جل و علا امر و کاری ندارد

ملت عاشق ز ملتها حدیست

عاشقان از اندیشه ملت خدمت

بعد از آن در حضورند که نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست به عبا برداشته  
فرمودند که الهی در زندگی و در تزع و در قبر این نسبت شرافت طلوع دارد و حیث  
و حضور و شربم این نسبت علیه محشود گردان و آئینا حضرت ایشان دست و عا  
بجناب الهی بر داشته و تبرع در امری این رباعی میخوانند و گفتند که یا رب  
حال ما را هم بینج گردان ۵

<p>بنگر که ازین سرافانی چون شد          مایک اجل خنده زبان بیرون شد</p>	<p>منگر که دل این بچمن پر خون شد          مصحف بکفت و پاپره و دیده بدو</p>
<p>روز یکشنبه غرة جمادی الاولی بنده در حضور فضیلت مخمور حاضر گردید حضرت          ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبدالغنی صاحب دمن          در یک مجلس بودیم ناگاه تذکره نسبت نقشبندیه آمد مولوی صاحب فرمودند          که نسبت این نقشبندیه نسبت منکم است من گفتم که ما همان خوان نسبت          منکم نیستیم نسبت میخواستیم که با کیفیات و جذبات و واردات و انوار و          اسرار باشد پس اختیار بر زبانم این شعر آمد</p>	
<p>آنقدر عشق تو به خوبی دردمرا</p>	<p>که تسلی بدو عالم نتوان کرد مرا</p>
<p>و ایضا حضرت ایشان درس کتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی          با سراره السامی میفرمودند در مقامی تا مل نموده متوجه گردیدند بعد از آنکه          مبارک بر دست ارشاد کردند که عصای پیر بجای پیر بعد از آن اشاره          بطرف کتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که اینهم بجای پرست دین          منصرفه خوانند غ گفت انسان پاره انسان بود و بعد از آن در حضور          مذکور صبراء لیا، الله آمد حضرت ایشان فرمودند که پسر حضرت فرید الدین          گنج شکر رحمة الله علیه رحلت نموده مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر          فرمودند که این کچه سگ را در جای بنده از آن مذکور احوال</p>	

وحدت الوجود آمد حضرت ایشان فرمودند که معتقد این مقام لغل کائنات است  
و در بحر فرویت جوهر گوهر مطلبی محی الدین ابن عربی قدس سره هستند چنانکه فرموده

لا اَکْثَرَ فِی الْکَوْنِ وَلَا اِیْسَ	لا ملک سِلیمان وَلَا بَلْقِیسَ
فانْکَلَّ عِبَارَةٌ دَنَتْ اِلَیَّ	یَا مَنْ یُوَلِّی الْقُلُوبَ مَتَابِیسَ

و اکثر اولیا رضی الله عنهم اجمعین خواص بهین کجسته عرفان هستند را قلم گوید عقی غنه که  
مولانا روم قدس سره فرموده اند

سجده خود را میکند هر لحظه او	سجده پیش آئینه ست از برده
------------------------------	---------------------------

و مولانا مغزلی رضی الله تعالی عنه فرمودند

از دریا موج گوناگون بر آمد	از بچونی بزنگ چون بر آمد
گهی در صورت لیلی فرو شد	گهی در کسوت محبت زن بر آمد
چو یار آمد ز خلوتخانه بیرون	همون نقش درون بیرون بر آمد

و مولانا احمد جام رحمه الله علیه فرمودند

ما ز دریا یم دریا یم ز سست	این سخن ماند کسی کو شناسست
----------------------------	----------------------------

و مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره فرمودند

چست سیدانی صدائی جنگ عود	انست حسبی انت کافی یاده وود
چست شیشه آب قند عشق	لیک در هر صورتی خود را نود
بر لب این حسن لیلی جلوه کرد	صبر آرام از دل چمن بود

پیش روی خود را پرده بست	صد در غمم برخ وای کشود
در حقیقت خود بخود خست عشق	وایمق و مجنون بجز ناسم نبود

پس حضرت ایشان فرمودند که این همه اکابران را اگر حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی بهمت تمام توجّه فرمایند اقصی است ازین مقام عروج واقع شود لیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس ستره درین بحر خیالی غرق اند که تا لب آوردن ایشان متعذر است اما امید است که ایشان هم ازین مقام عروج نمایند و ایضا حضرت ایشان در ذکر شایده حق جل و علا این شعر معین بودند

چو غلام آفتابم مبهرا فکایتیم	نه شبم نه شب پرتخم که حدیث خواهم
------------------------------	----------------------------------

روز دوشنبه دهم جمادی الاولی سنه یک هزار و صد و سی و یکم از هجرت خاتم الرسل علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات بمجلس فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بقول امام محمد غزالی رحمه الله علیه فنا عبارت است از گم شدن خصائل زائل و نزوح حضرت محبوب بجانی غوث صمدانی سید محی الدین ابو محمد عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنهم فنا سه قسم است یکی فنا خلق یعنی امید و بیم از خلق نماند و دوم فنا می الهی یعنی از غیر حق تعالی و تقدس اصلا در دل نماند و سوم منیعنی شعر حضرت ایشان است من آن مستحکم جام می بود باشد چرا که روشنی از ساغر چشم تو بس باشد چرا

سؤم فنامی اراده یعنی هیچ اراده در دل باقی نماند بزرگترین سروده  
 آریه آن لا آریه - و اراده اصل است مرهوارا چنانکه چشم اصل است مرهجو  
 را و فنامی خلق و فنامی هوا و افق اصطلاح حضرت مجددیه در سیر لطیف  
 که عبارت از تجلی افعال است میسر میگردد و فنامی اراده در لطیفه نفس ظاهر  
 میگردد و الايضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در حضرت مجددیه قوت  
 بر لطیفه علویّه میشود و فنامی اول فنامی قلب است که عبارت از تسبیح است  
 است و قلب زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علی الصاوة و السلام هر  
 را که حق سبحانه تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و معامله تقرب خود باین  
 راه میفرماید او را آدمی المشرب میخوانند بعد از آن فنامی لطیفه روح است  
 که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم است علی نبینا و علیهما السلام هر  
 را که مختص این ولایت میگردد او را ابراهیمی المشرب میگویند  
 در روز سه شنبه سؤم چشمه دای الاولی بنده بحدود فیض گنجور حاضر  
 گردید و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم است  
 و در سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت  
 نوح و حضرت ابراهیم است و در سیرش تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف میگردد  
 و لطیفه سر زیر قدم حضرت موسی است و در سیرش تجلی شیوات ذاتیه الهیه  
 منکشف می شود و لطیفه خفی زیر قدم حضرت عیسی است و در سیرش تجلی صفات



سلبیه الهیه منکشف میشود و لطیفه اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل  
 است علیه علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات و در سیرش تجلی شان جامع الهی  
 منکشف میشود که اصل صفات است چنانکه شعثان که اصل نور آفتاب است  
 و اقرب از آفتاب است و درین لطیفه تجلی ذاتی بهم کالبرق جلوه گر میگردد و  
 و ایضاً فرمودند که در سیر لطیفه روح سلب صفات از خود و نسبت آن مختصرت  
 حق سبحانه تعالی و در سیر لطیفه سر اضمحلال ذات در ذات که سبحانه در لطیفه اخفی  
 تفسیر جناب کبریا از جمیع مظاہر در لطیفه اخفی تخلق با خلاق حق سبحانه نفی  
 وقت سالک میگردد و بعد از آن ندک و کسب صوفیه آن حضرت ایشان فرمود  
 که بعضی صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیره میکنند لیکن بعد از نماز صبح  
 تا بعد ظهر مشغول بایستکار میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بجهانیه و مراقبه بزرگ  
 و توجه میبروانند و ایضاً فرمودند صوفیه هر کس که میکنند چون آواز اذان  
 میشوند گداز گشته تمییز نماز بخینایند بزرگے بود که کسب حلالی میل و از بهی  
 چند رشته با تمامیت پارچه باقیمانده بودند که آواز اذان بگوشش رسید  
 آه و فقه نمود حتی که رشته تمام کرد بعد از آن برای آب وضو و دلو در چاه  
 انداخته بجای آب دراهم در دلو پڑشند و چون دلو را کشیدند که بجای آب  
 دراهم آمده اند بزمین انداخته و باز دلو در چاه برای آب فرو انداخت  
 و باز و نانی را پڑشند باز انداخته بار سوم از جواهرات دلو بلبش باز

انداخت و گفت الهی از من تسخر میکنی من اینهارا چه میکنم مرا برای چه میخواست  
در کارست و من میدانم که از من گناهی سرزد شده است که در شمار ناخیر بوده  
ام و مغفرت تو وسیع ترست از گناه من نظر رحمت تو بابر حال من بخشش  
کن بر احوال من - آیت برای دفع غایت سزای الهی کار سازد آیت  
حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمه الله علیه روزی برای استنجای  
کلوخ میجستند و دستش لعل آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجای  
کلوخ میخواهم و تو مرا لعل سیدهی لعل شما بشما مبارک باد مراد کار نیست -  
غرض آنکه قدر دنیا و نظر عارفان از خرد و جسم کمترست هر که طالب یارست  
ازین نیز است - را قلم گوید غنی عنه که هر که برین مبتلاست کی عاشق خدا  
طالب یزدان و ارسته ایست از هر دو جهان بجان بختی چه خوش گفته و  
چه در نامی منی شفته

گیرم که سریرت از بلور ویشم است	سنگش داند هر آنکه او را چشم است
این مسند قائم و سمور و سحاب	در دیده نور یا نشینان چشم است
بعد از آن در حضور فیض گنجینه کور عرفان انوار و برکات دعا آمد حضرت ایشان فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می آیند لیکن فرق نمودن شعبه رست که این انوار دعاست یا اجابت بعضی اکابر نوشته اند که ثقات بهر دو دست اگر دست و ده نشان اجابت است و من باینطور استیاز میکنم که اگر در دعا نمود	

انبساط قلب و انشراح دل است علامت اجابت است والا انوار دعا و ایضاً  
حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا صاحب قبله منظر اسرار رحمت  
مصدر انوار سبحان حضرت جان جان نور الله مرقده بهم برای کاری عاقلانه  
انوار آمدند ارشاد کردند که امید قبولیت دعاست من بدل گفتم که این کار  
نخواهد شد بجا که الهی آن کار بوقوع نیاید و ایضاً فرمودند که روزی برای کار  
حضرت قاضی ثنائی رحمه الله بانی تپی رحمة الله علیه دعا نمودم معلوم کردم که قبول  
نشده است باز دعا نمودم باز مرا عدم اجابت معلوم گشت گفتم که قبول  
نگردیده است باز دعا کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتم دعا هم آغوش دعا  
گردید آنکار از تفضل حق سبحانه بر آمد بعد از آن تذکره دعا نمودن غیر از حجاب  
الهی جلشاند آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن دعا نمودن غیر از حق  
جل و علا البته در شریعت نادر است اما استمداد خواستن از دوستان خدا  
اگر بسبب تقصیر خداست رواست را قلم گوید عفی عنه که کاری از بزرگان  
خوشتن خطاست و نامرضی کبریاست و حل اشک از حق تعالی طلب نمودن  
توجه بزرگان بجاست و صین رضاست آدمی را باید که استمداد از مقربان  
حق تعالی باین طور نماید که یا حضرت توجه فرماید و دعا بکنید که حق تعالی مرا  
برادر سازد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت  
شیخ عبید القادر جیلانی شیخ الله آواز غیب البیت من سیکه بگو یا رحم المومنین

شهادت الله والیضا حضرت ایشان فرمودند که پیشه بازار اختیار نمودن انصاف  
 ندارد ولیکن به نیت رفع احتیاج خلق که مردمان را احتیاج این امر واقع میشود  
 از من بجهت حصول انجامد و موثر حقیقی اکساب و اسباب اندازد و اکثر اولیاء الله قدس  
 الله تعالی با سرار هم ترک اسباب و تعلقات نموده بتوکل حق جل و علا می نشینند  
 را قلم گوید عفی عنه که اسباب منقسم اند بسه قسم اول اسباب قطعی هستند  
 چنانکه خوردن بسبب رفع جوع است ترک کردن این موجب اضمحلت میشود  
 شخصی طعام نمیخورد و در بر وی او خانه است میگوید که توکل کرده ام بخدا شکم  
 مرا پر کند و یا از دست خود نمیخورد و میگوید که اگر او سبحانه میخورد بخورم اضمحلت  
 علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنی هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار  
 کردن و پیشه کسب ساختن و دوا و مرض نمودن و غیره باین خیار است اما ترک کردن  
 این اسباب و بتوکل نشستن اولی است و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه  
 فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس لحاظ داشتن و بر مساوت و نحوست هر چیز  
 که بعضی مردمان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرک است و ترک کردن اینها  
 و اولیاء الله که ترک اسباب تعلقات مینمایند همین دو قسم اخیرند و الیضا حضرت  
 ایشان فرمودند که در دوزی بزار پراوار حضرت پیر طریقت مادی حقیقت مرشد  
 اند مراجع النهایه فی البدایه فی الخواجه محمد باقی بالله عطره الله قبره و نور الله  
 مرجعه عافیه ششم و عرض نمودم که از توجه شما حضرت شیخ احمد سبزواری امام

ربانی مجد و الف تائی گشته قدسنا الله تعالی با سراره السامی من نیز امیدواریم  
 حضورم دیدیم که حضرت خواجہ از فرار مبارک بیرون آمدند و بہت و توجہ بہن  
 فرمودند وقت استوا بود و گراں شدت جلسہ خفیفہ نموده بر خاستم و درنگ  
 کیا یعنی نمودم الی الآن ہر اسیر است و از توجہ آنحضرت آنچنان اثر و خود  
 یافتہ کہ در بیان نمی آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت امیر خسرو و بہ  
 رحمۃ اللہ علیہ بخدمت حضرت بوعلی قلندر قدس سرہ آمدہ شرف قدس ہو بس  
 بصرہ الی اینجا رسیدند حضرت بوعلی قلندر فرمودند کہ تو همچون خسرو هست کہ با ما  
 وہی اتری میکند حضرت امیر عرض کردند کہ بلہ باز حضرت بوعلی قلندر فرمود  
 کہ تو اشعار منظوم میسازی و من ہم غزلی گفتمہ ام پس غزل خود خواند حضرت  
 امیر را از استماعش جوش سرشک از چشمہ بزرگ چشمہ سرزد حضرت بوعلی قلندر  
 فرمودند کہ از کلام من چیزی می فہمی کہ در گریہ می آئی حضرت انگیختند کہ  
 اگر یہ من برنا فہمی ہوتا کہ اکلام حضرت نمی فہم برنا رسائی طبع خود میگیریم حضرت  
 بوعلی قلندر بسیار خوش شد و دعای در حق ایشان فرمودند کہ خسرو خوش  
 شاد ہستی و خوش خوابی فرود خوش خوابی بر خاست  
 روز چہار شنبہ چہارم شہرزد گور حضرت والا حاضر گردیدیم چند  
 طالبان از ہای جمعی شرف بہ نماز پروردگار حضرت ایشان از سمرقند آمدہ بودند  
 سمرقند ہند را بہ سبب اہل قہر و ہزار ہا رند بہ از انانی اشارت بہ فرار

پُرانوار حضرت قبله دین و ایمان منظر انوار رحمان مرزا جان جان رحمت علیه و نور الله فرقه فرموده گفتند که یا حضرت مرزا صاحب قبله من لایق اینستم که اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع ماحل منظر منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شماست و در حضور شما می آیند من مهون یکم و پنجابی نالائق که بودم هستم نظر عنایت شماست که مردمان خاک اینجا کحل البصیر سازند نگاه کنید اثر شما بس وجودم را تیره طلا داده است

نیاد و دم از خانه چیزی نخواست	تو داد می همه چیه بمن چیه نسبت
رتبه من همین که برخاک نشسته ام پس این شعر فرمودند	
نکاشتی ست سلیمانیم	غار بود انسر شایه ایم
پس از آن فرمودند زبان ندارم که شکر خباب الهی بجا آورم و شکر حضرت خباب آن سرور علیه صلوة الله المکمل الاکبر و شکر خباب حضرت جان جان منظر رحمت الله علی روحه الاطهر اظهار نمایم	

شکر فیض تو چمن چون کند امی بر بیار	که اگر خار و گل همه پرورده است
روزی پنجشنبه پنجم شهر مذکور غلام حضور قبله امام حاضر گردید حضرت ایشان بروضه منوره حضرت خواجه خواجگان پیر پیران خواجه باقی باه رضی الله تعالی عنه تشریف بردند فدوی هم در رکاب سعادت حاضر بود	

حضرت ایشان بسیار معارف و دانشهای راه بیان فرمودند لیکن درین وقت  
از یاد رفتند و چون بمکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم  
جنجانی از حضرت ایشان رساله مراقبات که من تصنیفات آنحضرت است  
عرض نموده نقل ساختند و این غلام را نیز آنقبله خاص و عام قلبی و روحی  
فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن اینست :

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد حمد و صلوة واضح باد که اکابران این  
طریقه شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینه صریح دیده  
تعبیر از آن مقامات بدائرة مناسب یافته اند که آن مقامات بیست و  
نیچون است و دائرة پنجم بهشت است و الا جائیکه خداست و دائرة که است  
دائرة اولی و دائرة اسکان است و نصف مافوق آن سیر آفاقی دست  
میدهد و آن عبارت از دیدن انوار است بیرون باطن خود بر گیسو  
متخلفه و در نصف عالم آن سیر و سلوک انفسی است و آن مشاهد انوار و  
تجلیات است در باطن خود مقامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی و  
جدد در حصول تمام حضور و آگاهی باید نمود درینجا ذکر اسم ذات و تفسیر  
اثبات و تسلیل لسانی نیز ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرفه حضرت ذات  
که اسمی اسم مبارک الله است مینمایند و قوف قلبی توجه بدل و لحاظ  
مغنی که نیست هیچ مقصود و بجز ذات پاک با صحت الفاظ ذکر و محاشات

دل از خواطر علی الدوام میباید که دل نمیگذرد که تیر نکشاید توجیه بدل و توجیه  
 بحضرت ذات اکسبحانه و نگاه داشت خواطر ذکر الصفت الفاظ و فی المصنی و بارگشت  
 نیست هیچ مقصود و بجز ذات پاک یا آنکه اینچنانند از مقصود من تویی در صفا  
 تو با لحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک بانگسار و تضرع باید  
 که دائمی باشد چون بیخطرگی یا کم خطرگی که خاطر مایل توجیه و کیفیت نشود تا  
 به چهار گطری برسد مراقبه معیت و هو محکم اینها گفتیم در هر لحظه و لحظه باید نمود  
 و ذکر تملیل سانی نیز و این مراقبه در ولایت صغری میکند که دایره ثانی  
 است و اینجاست تجلیات افعالیه السیه و ظلال اسما و صفات است و توجیه  
 و حود و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجیه  
 و غیره حاصل میشود و چون توجیه احاطه شجعت نماید و انتظار می نماید و  
 سیر در دایره ولایت کبری مینمایند و این دایره ثالث است متضمن سه دور  
 و یک قوس در دایره اولی مراقبه اقربیت **قَدْ قَرَّبَ إِلَيْهِمْ تَجَلِيلُ**  
**الْوَرْدِ** میکنند و ذکر تملیل نصف سافل دایره اولی مشتمل تجلیات اسما  
 و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه  
 و دایره ثانی اصول آن تجلیات و دایره ثالثه اصول آن اصول و قوس  
 اصول آن اصول و درین دوم و سوم و قوس مراقبه محبت **يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ**  
 ینمایند و درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیه السلام توحید شهود

در ذکر کبریا و جبر و سبوت  
 از آنکه در آن کمال  
 سون

درست نموده  
 و در آن کمال  
 و در آن کمال  
 و در آن کمال



و فنانا و استنلال و اضمحلال در نسبت باطن اسلام حقیقی و شرح صمد و رو  
 عالم را ظل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یا نقیض و فنانا و ازل صفات و  
 مخلوق با خلایق نیک است میدهد و بمحصل این همه تجلیات ظلال اسرار و صفات  
 و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم ظاهر تمام میشود من بعد سیر اسم الباطن و  
 تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دایره اربعه مقامات است و این سیر  
 الهیته شایسته مقرر کرده اند و در اینجا نماز نافله باطل قنوت و مراقبه مسمی الباطن  
 موجب ترقی می شود بعد از آن سیر تجلی ذاتی دائمی دست میدهد و این تجلی ذاتی  
 را بصیر کمالات نبوت کرده اند و این دایره خامسه است و تجلیات ذاتیه در حجاب  
 دارنده آثار کمالات نبوت است در اینجا مراقبه ذات بحت از اعتبارات غیبه  
 و اطمینان در خاک در اینجا مورد شفیض است تلاوت قرآن مجید در اینجا ترقی می  
 نمایند و کمالات باطن و سیرنگی و یکپنجه نقد وقت میشود و دائمیات غیبه  
 و توحید همیشه و استلالی بدیسی میگردد و کشف هم سر از حجاب و توحید قرآنی  
 بشیفته این در حجاب حاصل میشود و در حجاب دوم دایره کمالات رسالت است  
 در حجاب سوم دایره کمالات اولوالعزم است درین هر دو دایره مورد فیض است  
 در حجابی چهارم است که بعد تصفیه حصول فناسی لطائف خمس عالم امر و تفسیر  
 در حجاب پنجم عالم خلق هیتی دیگر یافته و در حقائق سبعة که بعد ازین پیش  
 از این است و فیضی است و حدانی است و تلاوت قرآن مجید مخصوص دارد

نماز با موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقائق انبیا  
 علیهم السلام مترجم نمودند و آنرا خلعت حقیقت ابراهیمی ست علیه السلام و در اینجا  
 حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی از اینجا ناشی است مینمایند و صلوة ابراهیم  
 بسیار میخواهند و آنرا محبت ذاتیه حقیقت موسوی علیه السلام است و در اینجا مراقبه حضرت  
 ذات که منشاء حقیقت موسوی است میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد  
 و علی ائمه من الانبیاء خصوصاً علی کلیم موسی و بارک و مسلم و میکنند و آنرا  
 محبت ذاتیه متمزجه با محبوبیت ذاتیه حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم در اینجا  
 مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشاء حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم مینمایند  
 و در حقیقت احمدی که محبوبیت صرفه ذاتیه است مراقبه حضرت ذات او سبحانه  
 که منشاء حقیقت احمدیت صلی الله علیه و سلم باید نمود و در حجب صرفه ذاتیه  
 مراقبه حضرت ذات است بلحاظ حجب ذاتیه و کثرت صلوة اللهم صل علی سیدنا  
 محمد و علی آله و اصحابه افضل صلواتکم بعد و معلوماً بک و بارک و مسلم و کلکم  
 در این مقامات ترقیات می بخشد بعد از این مرتبه لاتعین و اطلاق حضرت ذات  
 سبحانه من بعد دایره حقیقت کعبه حسی که آن عبارت از ظهور خلعت و کبریا  
 حضرت ذات است در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار سجودیت آن ممکنات  
 را می کنند و آنرا حقیقت قرآن عبارت از سب و وسعت حضرت ذات است  
 در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار یک منشاء حقیقت قرآنی است مینمایند

و آنکه حقیقت سلوة که عبارت از کمال وسعت حضرت ذات سنت سبحانه  
 در اینجا مراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت سلوة است مستحضر تر باشد  
 صرفه است و آنجا سیر نظری میتواند شد نه سیر قدمی که آن در مقام عابدیت  
 میشود انبیت آسمانی مقامات و مراقبات طریقه علیها حمیدیه که تفصیل آن در  
 مکتوبات اشرفیه مندرج است و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود و از خود  
 و استغراق و توحید و جود و استیلاک و انحلال و توحید شهودی و فناء و  
 کیفیات لطیفه قائمه ظهور تجلیات ذاتیه و انمی در کمالات ثلثه و در حقیقت  
 سابعه لطافت و بساطت و وسعت و بزرگیها و تنه کیفیات نسبت باطنی  
 میرسد و قوت ایمانیات و عقاید حقه و کسی که کثرت مراقبات در این مقامات  
 حالیات مینماید در بساطت و بزرگی هر مقام فرق میتواند کرد و الله اعلم  
 تم کلامه الشریف

روز جمعه ششم جمادی الاولی سال ۱۳۸۸ هجری و در حضور فیض گنج حضرت  
 گردیدم قبل از من حضرت ایشان چند سخنان بهایت عنوان ارشاد فرمودند  
 بودند جناب اخوی صاحب در آن مجلس حاضر بودند زبانی ایشان تحریر مینمایم  
 که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید  
 که اول دو رکعت نماز خواند بعد قلب در امتزج آن بزرگ ساخته قطع راه  
 نمود و داخل حضور والا گردد که تا از غیبتش بهره ور شود و در صحبت آن بزرگ

خاموش نشیند که بموجب مصرعه <sup>۱</sup> خموشی معنی دارد که در گفتن سخنی آید  
و ایضا فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول الله علیه وسلم  
أَيُّكُمْ يَنْتَشِئَاتُ الْأَسْوَاقَ وَ الْيَسَارَ فَرَمَوْا وَ ذَكَرَ فَحَضَرَتِ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ابُو بَكْرٍ رَضِيَ  
رضی الله تعالی عنه در دهن مبارک خود پارهای سنگ میباشند تا آواز بلند  
از دهن نبراید و نیز حضرت قبله عالم حاجه محمد زبیر قدسنا الله بستره الاقلام  
نبات در دهن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چرا که بر انسان بیشتر آفات از  
زبان می آید و رفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد از آن بیت مشهوری ملاحظه  
روم خوانند <sup>۲</sup>

ای زبان هم بچشمه دمان توئی	ای زبان هم گنج شمع پامان توئی
----------------------------	-------------------------------

و ایضا حضرت ایشان در آن مجلس فیض نشان این شعر اکثر زبان شریف  
سیر اندند <sup>۳</sup>

بغشقت گز خون پیدائیکردم چه کردم	چو مجنون سرشوی صحرائیکردم چه کردم
---------------------------------	-----------------------------------

بعد از آن عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب اراک و بیعت دارند حضرت  
ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل است که شخصی بزرگ  
توسل گرفتن بپیران کبار حضرات نقشبندیه یا قادریه یا چشتیه و غیرهم  
به طریقیکه که میخواهد بیعت مینماید و دوم بیعت برای رفع مصلحتی این بیعت  
می شکند از صدور گناه پس نتیجه این جائز است بلکه از وقوع مسکال لازم

سوم بیت برای کسب سلوک باطن است و  
 در رشتنه هفتم جادوی الاولی ۳۳۱ هجری بنده بجنود فرشتگان  
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ سحیحی منیری رحمه الله علیه  
 نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلاهای دود آه و نعره از شدت  
 درد واد میکند حق سبحانه تعالی ببلای که میفرماید که اشد وابلای فانی رحبت  
 بکاره بعد از ان این شعر خوانند و سه

چنانکه طیب بسمل ما	خندان تر گشت قاتل ما
<p>پس بعد تضرع فرمودند که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ          إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ          وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْأَحْزَانِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَمَّ الْعَافِيَةَ بَعْدَ زَانٍ وَفُضُولٍ          مذکور گریستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابران گریستن را          بر پیوستن مقدم می شمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گریستن مقدم می شمارند          یعنی چون صل از حق گشت فصل از ماسوی الله گردد و یا چون فصل از راهی          گشت و صل سخن گردد و یا رقم گوید غمی عنه که برد و اقبال درست اند که چون اثر          عشق الهی در دل شعله میزند و میزمن تن سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل زکوة          خطرات ماسوی الله پاک مصطفی میگردد و انوار خمار یار جلوه نماید شود و سه</p>	
آئینه کز رنگ آلالیش جداست	پر شعاع نور و اسرار خد است

در رشتنه هفتم جادوی الاولی ۳۳۱ هجری بنده بجنود فرشتگان حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ سحیحی منیری رحمه الله علیه نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلاهای دود آه و نعره از شدت درد واد میکند حق سبحانه تعالی ببلای که میفرماید که اشد وابلای فانی رحبت بکاره بعد از ان این شعر خوانند و سه

در رشتنه هفتم جادوی الاولی ۳۳۱ هجری بنده بجنود فرشتگان حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ سحیحی منیری رحمه الله علیه نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلاهای دود آه و نعره از شدت درد واد میکند حق سبحانه تعالی ببلای که میفرماید که اشد وابلای فانی رحبت بکاره بعد از ان این شعر خوانند و سه

رو تو ز نگار از رخ او پاک کن	بعد از آن آن نور را دورا که کن
چون رشته خلاص عالم گشت	در راه محبت الهی نشین
رفت نه تقدّم و تاخیر اینجا	آن دم که گشت تا ابد جا
بعد از آن در حضور پر نورند کور گم شدن در طلب حق جل و علا آمد نشین	این دو مهر و منبر مودت
یکت کسان بی بین کوش و شکستیم آمو	بی کو دهنند به بین کی آبی آمو
لیدی افسانه عشق میگویم لب بنویس ای یاران که در جبینی یار و نگ و یار	رفته بودم خود را گم کردم چه جای یافتن - راقم گوید عفی عنه آری
خود یافتن دوست	
رفته از خویش نگارم آمد	بخود می طفره بکارم آمد
چرخ خودی چو آب جیره مشغول ابدیت هر که این را درید او را بدید	
لقاب جیره نرا و نگار و لکش با	تو خود حجاب خودی جان نده از نیر
و آنگاه حضرت را بتان فرمودند که ندی غدا فی یعنی از خودی جدا شو	

خدا را تا پنج خودی نه برکنده می بخدانه پیوندمی و تا از خودی خود دور نگردمی از  
وصل خدا مسرور نگردی آری درین راه سع با خودی کفر و خودی نیست  
راقم را درین مقام نقلی یاد آمده است آری بسک نظم آورده مینویسم نظم

نهایت بدل طالب کیمیا  
خیالش نقش حجر داشت او  
ولی حد انائب مصطفی  
دوای همه سوز و درد و خون  
چو کسیر خالص شد پاک او  
بیامد بنزد یکیش آنمزد زود  
بیاموز ما را سبق در سبق  
از انحضت او را نه تاثیر بود  
پس لبسته تاثیر کامل شود  
نماید به عکسش بود گر عیار  
شدی حاضر آن طالب کیمیا  
بصد آرزوی ادب عرض کرد  
سوالم شنو بهر ذات خدا  
مرا کیمیا زود ارشاد کن

یکے جاسکے بود مرد خدا  
لبشوقش همه کار گزاشت او  
دران عمد یک عارف با صفا  
شفای همه رنجها سے درون  
چو کردی لطف جانب خاک او  
غرض آن شبه دین دران سر بود  
بگفت که من طالب سحر حق  
ولی در دلش شوق کسیر بود  
اگر صاف چون آئینه دل شود  
که بیند بدل عکس رو نگار  
همه وقت نزدیک آن صفا  
یکے روز از انحضت نیکم  
که ای گوهر محشر ذات خدا  
دل پر تمشای من شاد کن

<p>             ز من باید کن نسخه کیمیا              بنای کن تو این نسخه را این چنین              نیازی بدانوقت ای مشتغل              ز تو فیض یاب ست جمله جهان              پس از ذکر میمون ترا شد چه سود              که در پرده گفت آن دلی زمان              بلا شبیه کسیر حاصل شود              اگر این رود از دولت کیست              خدا را از خود بگذر ای جان ما              خدا را ببین و خودی را گذر              حجاب خودی را از خود پاره کن              بگو نکتۀ قلب آگاه را              ز خط بگذر و فهم کن در نقطه              و لے آن نقطه را تو کردی نهان              مکن ظاهر این راز ما را پوش           </p>	<p>             بگفت آن دلی خوب نزد مریبا              که اینست و اینست و اینست و این              مگر خطره شکل میمون بدل              پس آن مرد گفت ای دلی زمان              اگر دادن نسخه منظور بود              نفسید آن مرد را ز نهان              اگر در این خطره از دل شود              ز میمون مراد این خودی تراست              برد از خودی تا کسی با خدا              تو خود گشته پروده روی یار              بحسن خود آراش نظاره کن              بشو نسخه ما سوی الله را              نقطه تا به کس میکنی سوی خط              که شد از نقطه بود خط در عیان              پس این نکته کافیت رافت خوش           </p>
---	---

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که مزاج هم آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 میفرمودند لیکن مزاجی که در و شائبه کذب نباشد چنانچه در حدیث شریف



آنکه است که پیرزنی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمد و عرض نمود  
که شنیده ام که پیرزنان در بهشت نمیروند این سخن راست است یا باطل  
آنحضرت بطور مزاح فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند شد  
نه پیران آن پیرزنان غمگین شده بخانه خود مخصر گردید باز از آن زن  
حضرت صلی الله علیه و سلم ارشاد کردند که زن پیرا حق سبحانه تعالی  
خلعت که جوانی عطا فرموده در جنت داخل خواهد ساخت پس در بهشت  
البدنه پیرنیا شد بلکه جوان باشد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که قبل  
از این مزاج من هم مایل مزاج بود روزی مرا الهام شد که مزاج من را بگرد  
روز یکشنبه هشتم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری در حضور فقیر  
ماندگر دیدم حضرت ایشان بطرف میر تقی میر قدسی مخاطب شدند و  
فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را ضایع ننماید تهنیت اوقات خود  
تقصیر آن در جات است بعد از آن ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه  
علیه و سلم نماز تهنید هر رکعت با طول قرات و درازی قومه و جلسه میگزارد  
و گاهی سه رکعت و گاهی پنج رکعت بنا بر علی اختلاف الروایات و الاوقات  
و بعد از نماز پنج می نشستند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می برآید که  
و نه آنکه پنج آب مغرب میماند و اوقات دو رکعت شکر الله تعالی و دو رکعت  
نماز استغفار و میخواندند و دعا میفرمودند که الهی کار که در حق من رود و دنیا



حضرت ایشان فرمودند که درود نهار بار بار باید خواند و کلمه تمجید و دیگر اعمیه  
 ماثوره و استغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب درود بزرگرتسبیح  
 تسبیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید هم باید خواند  
 روز دوشنبه نهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری در حضور والا  
 حاضر گشتیم حضرت ایشان از مولوی شیر محمد پرسیدند که جذبات یکدم  
 لطیفه بشما پیدا شود و فیض بکدام مقام می آید مولوی صاحب عرفین فرمود  
 که از توجهات حضرت جذبات هر لطیفه را می شود و فیض اول بلطفه سر  
 می آید بعد متوجه بصدر میگرد و مضمحل و مستحکم میگردد پس حضرت ایشان  
 ارشاد فرمودند که حضرت محبوب سبحانی بمجد الف ثانی قدسنا الله و تعالی  
 بسر السامی فرموده اند که چون نفس مطمئنه میگرد و در ارضی و مرضی میشود  
 معامله شتعلقی بصدر میگرد و شرح صدر ب حصول می انجامد و در ایمانیات  
 محتاج دلیل نشود و نظری بدیسی میگرد و اعتقادی کشفی بعد از آن حضرت  
 ایشان فرمودند که سبحان الله عجب طریقه علیه حضرت نقشبندیه است  
 رضی الله تعالی عنه که آسان ترست و نافع تر و بعد از آن در حضور  
 گنجورند کور نسبت حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی عنهم اجمعین آمد  
 حضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبدالخالق غجدانی قدسنا  
 الله تعالی با سراره السامی نسبت احسان بود و از ایشان پر خجاست

این نسبت و حضور و آگاهی رونمود بعد از آن از جناب حضرت خواجه  
 بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه طریقه جدید و انظار گردید که ایشان  
 تا دوازده روز دعا فرمودند که الهی مرا طریقه عنایت فرما که لبسته بهی  
 باشد حق تعالی دعا می ایشان مستجاب گردانید و طریقه آسان تر و  
 تر عنایت فرموده و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بنابر پیران  
 حضرت خواجه قطب الدین نخستیار کاکی رحمه الله علیه حاضر شده بودم  
 و طلب توجه دادم و از ایشان نمودم و عرض کردم که شیئا الله شیئا الله  
 دیدم بمشابه قلبی که یک توحش است بلبس بهاء طاهر که از کنار هاش  
 آب میریزد و القاشد که سینه تو از انوار عرفان مجدومی اینچنین طاهر است  
 که گنجایش نور دیگر ندارد و ایضا حضرت فرمودند که روزی بروضه منوره  
 حضرت نظام الدین رفتم و عرض نمودم که توجه بمن فرماید حضرت نظام الدین  
 اولیا قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شما را حاصل اند و من  
 نمودم که نسبت خود بهم عطا فرماید ایشان توجه فرمودند و از نسبت  
 خود مخطوط ساختند و آثار آن هم در خود یافتیم و مشابه نمودم که رنگ چهره  
 ایشان متجلی در صورت من گردید و چهره من بشکل چهره ایشان گشته  
 من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی  
 تا کس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری

روز سه شنبه و هم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری در محل فیض  
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا و آنوقت از شدت ضعف قلب وقت  
نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف است تا بپایر رفع این  
بأنواع ادویات باید فرمود حضرت ایشانرا احارارت محبت الهی جوش  
زد و منی اختیار این شمس خواندند

هر چند پر خسته دل و ناتوان شدم	هر گاه که یاد روحی تو کردم جان شدم
پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضا حضرت ایشان فرمودند که سیرالی اله عبارتست از انقطاع عما حق تعالی است آزاد و چون قطعات با انقطاع رسید و آزاد گم گردید سیر شد شرع گشت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا مرشد نامه دنیا منظر اسرار رحمان مرزا جان جان علیه رحمة الرحمن طاری شدن ضعف توجه موقوف نمودند بیاران برای توجه آمده منظر عنایت نشسته بودند پس حضرت مرزا صاحب قبل این شعر را خواندند خضر احمید بیخبر و روحی یار بافر   آنگاه آخرین نگاه درم پدید آید و بقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضا حضرت ایشان میرزا الدین سمرقندی را فرمودند که متوجه شو ما حجت میکنم که این عالم عالم لطیفه نفس غنا صفتش توجه یک شوند بعد از آن مولودی شیر محمد	

و مولوی محمد عظیم و مستبول البنی کبروی کشمیری و میان محمد جان راء ارشاد  
 فرمودند که شما هر چهار را اصحاب متوجه شوید که ما توجبه بشما میکنم که لطائف  
 خسته شمس از لطیفه نفس متحد شوند و مسافتی میان نماز و رستم  
 گوید غنی عنه که کیشدن لطائف عبارتست از تمام شدن سیر بر لطیفه و هر  
 لطیفه از آخری اتحادی دارد یعنی انتها، لطیفه قلبی و ابتدا و آخری بر جسمیه  
 است و پس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس هر سالکی که سیر  
 یک لطیفه تمام میکند قدم در لطیفه دیگری نهاده و شروع سیر او مینماید و سلوک  
 مقامات بر دو قسم است یک سلوک هر مقام تمام نمودن است که از توجبه هر  
 خود از ابتدا می سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد از آن  
 لطیفه دیگر مشغول میشود و دوم سلوک مقامات بطرفه است و آن نیست  
 که مرشد هر کرا میخواهد که کارش زودتر با انجام رسد توجبه بلطیفه اول میکند  
 و هنوز سیر لطیفه اول قطع نکرده است که الوار لطیفه ثانی دروالتا میکند همچنین  
 لطیفه ثانی قطع نشده که توجبه بلطیفه ثالث مینماید علی هذا القیاس از توجبه  
 خود خنثی از هر مقام فیضی و انواری و کیفیتی از هر جا در باطن سالک القا  
 مینماید پس آن سالک صاحب طفره گویا که هر مقام را بطرفه اجمال می بیند  
 بعد از آن تفصیل هر مقام هم بغایت خداوندی چشاند حاصل میشود و حضرت  
 ایشان که با اصحاب اربعه بر یک شدن لطائف توجبه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشان از تسلیم لطافت بطور ظفره فرموده بودند و الحال به تمامیت  
سیر بر لطیفه توجیه میفرمودند

روز چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی سال ۱۲۳۱ هجری قمری فقیر بخدمت  
آنقلبه برنا و پیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی من و حضرت

شاه عبدالعزیز صاحب و حضرت شاه رفیع الدین در یک مجلس بودیم اتفاقاً  
نکور فضیلت علم بر عبادت آمد شاه مسیح الدین فرمودند که در خدا شریف  
که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از آن علم مسائل است من گفتم که مراد  
از آن علم علم باشد است و علم بالله و معنی دارد و یکی آنکه مستغرق باشد  
در ذات خدا آنکه واقعات از قضا حکیم مطلق و یا فعل قادر بر حق بیند  
بعد از آن در حضور نکور فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدسنا

بسر السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب جان من مجدد  
ثانی رضی الله عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری است  
باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی بحین حیات ظهور مییابد و در بعضی در  
مقامات جلوه گرمیشود و کسی را محرومی از این نسبت شریفه نخواهد شد و ایضاً  
حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خانقاه حضرت مرشدنا  
و قبلت نامولانا منظر رحمان حضرت جان جان قدسنا الله تعالی بسر الله  
وسیع گردد و باز فرمودند که من اهل و عیال ندارم که برای آن میخواهم که

من محض الله است که مردمان بر او طلب حق جل و علا از او طاعت می آیند  
 و جای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان میخواهم و نیز فرمودند  
 که بعد از من در این مکان میان ابوسعید نشینند و حلقه و مراقبه و بدرش حد  
 و تفسیر مشغول شوند پس از آن فرمودند که خداوند اینها را من چه طور شود بطور  
 من نماند یا بهنج و دیگر بجه از آن فرمودند که بعضی کسان میگویند که نیست  
 عنایت بر حال ایشان چراست نمیفهمند که میان ابوسعید پانصد کس مریدان  
 خود از ترک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقه خلافت از مشایخ دیگر آفتاب  
 بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گدازشته حلقه  
 بیعت من بگردن اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند  
 پس چگونه مورد عنایت و مصلحت نباشند - و ایضا در آن  
 روز تذکره اسمای خواجه نامی نقشبندیه رضوان الله تعالی علیه السلام  
 حضرت ایشان فرمودند که خواجه نامی نقشبندیه که ختم ایشان مشهور است  
 هفت اند اول خواجه عبد الخالق غجدانی دوم خواجه عارف ربوبی سوم  
 خواجه محمود انجیر قنوی چهارم خواجه علی ربیعی پنجم خواجه بابای سماعی ششم  
 خواجه امیر کلال هفتم خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی بآرام  
 روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاول ۱۰۳۱ هجری بنده در حلقه عالی  
 حاضر گردیدم میرزا الدین سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودند که حضرت





و از حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنہ کہ روایات احمد و شیخ بسیار  
 آمدہ است سببش این بود کہ عمر ایشان دراز شدہ بود و ہم آنحضرت  
 صلی الله علیہ وسلم روزی از حضرت ابوهریره فرمودند کہ چادر خود را  
 کن ایشان چادر را دراز کرد پس آنحضرت علیہ افضل الصلوٰۃ و اکمل التمجید  
 بہر دو دست مبارک خود سدہ کرت فرمود انداختند و فرمودند کہ بر سینه خود  
 بہال حضرت ابوهریره ہچنان کردند حق تعالی قوت حافظہ ایشان را چنان عطا  
 فرمود کہ ہرچہ شی از یادش نمیرفت چنانچہ ہفت ہزار و پنچصد احادیث از ہنر  
 حضرت صلی الله علیہ وسلم روایت کردند پس عرض نمودہ شد کہ اینچنان شد  
 کہ توجہ و ہمت نمودن ہم مروی از پیغمبر علیہ صلوات الله الملک الاکبر  
 حضرت ایشان فرمودند کہ ازین القاصموم میشود کہ آن صدر اندیاع علیہ  
 صلوات الله الملک الاکبر علی القاصموم حضرت ابوهریره رضی الله  
 تعالی عنہ کردند لیکن بہت نمودن آن ہمای اوج رسالت و عنقاوی  
 قات قربت علیہ مرای السلوات اتما و اکملہا از حدیث دیگر ظاہر و باہر  
 کہ حضرت ابی بن کعب رضی الله عنہ را خطرہ جہالت بدل آمد حضرت ابی بن کعب  
 علیہ صلوٰۃ الله الملک الاکبر بہت دست مبارک خود بقلب ایشان زد  
 نے الحال از قلب ایشان آن خطرہ مرتفع شد و از لوح سینہ کے کیسینہ  
 ایشان آن نفس باطل محو شد و ایشان گفتند گا فی انظر الی الله فرقا

و هم آن سید و لاداد مصلی الله علیه و سلم اصحاب دیگر را برای نفع خطرات  
 ماسوی دست مبارک خود که رشک ید بیضای موسوی بود از سره تانان  
 کشیدند چنان اثر آن بهمت ظاهر گردید که تا حین حیات او گاهی بیستم خطره  
 در سینه بی کینه اش نیارامید و ایضا در حضور فیض گنجور مذکور شیخ طاهر  
 لاهوری که از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان  
 فرمودند که حضرت شیخ طاهر نشان عظیم و مرتبه فخیم دارند اکثر اوقات  
 ایشان را الهام میشد که اسی طاهر بگو که قدم من بر مفارق اولیاء است  
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدسنا الله  
 تعالی بصره السامی در حلقه نشسته بودند که از راه مکاشفه احوال  
 شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی  
 از حاضران این حلقه طرق ظلمات گردان خواهد انداخت و از راه تیرت  
 و صراط ارشاد برگشته خود را راهی بادیه کفر خواهد ساخت عیاذاً بالله  
 سبحانه عن ذلک و من در پیشانی او لفظ هوا کافر نوشته دیده ام هر  
 یار این حلقه که حلقه بندگی بگوش اخلاص انداخته بودند و مریدان طریقه  
 که خوش فدییت بمیدان ارادت ناخته بودند ازین احوال مرید مرید  
 از ترس مال و عید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عرض  
 نمودند که هر یک از ما ترسان ازین سخن است و متاالم ازین رنج و سخن



و شیخ طاهر البشرف اسلام بکلمه بشرف ولایت خاصه مشرف فرمود  
 و بنزد قرب خویش امتیازی بخشید بعد از آن حضرت ایشان فرمودند  
 که تقدیر بر سه قسم است یکی تقدیر مطلق است که حق تعالی  
 موقوف ساخته است آنرا بدعائی یا بدواهی دوم تقدیر مبرم است  
 آن موقوف بکسی نیست آنچه نوشته است بوقوع می آید سوم تقدیر  
 بعالم الهی است جلشانه که آن بلوح محفوظه بطور تعلیق نوشته است و  
 نه ایها م خاصان خدا را عرض نمودن در آن رواست و قول الرحیل  
 من نیازع القدر لامن یوافقه در حق همین تقدیر است و ایضا حضرت  
 ایشان فرمودند که روزی بروی منوره حضرت پیر و مرشد خود نشسته  
 بودم و متوجه بطرف نسبت علیه چپیه شدم دیدم که جناب حضرت امام  
 ربانی مجد و الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی تشریف  
 فرمودند که ای صاحب اینچنین باید نسبتی که از حضرت خواجه باقی  
 رضی الله تعالی عنه رسیده است متوجه باو باید بود و پرداخت آن  
 باید نمود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت مرزا صاحب و  
 رضی الله تعالی عنه میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی  
 عنه از چهار کس بیعت نموده بودند و مراسته کس معلوم اند یکی از اوله  
 ماجد خود حضرت ابو صالح رحمه الله علیه دوم از شیخ ابو سعید خدری

بیان  
 تقدیر  
 تقدیر  
 تقدیر  
 تقدیر  
 تقدیر

قدس سره - شوم از خا و دنیاس رحمة الله علیه حضرت حماد کپه ساز بودند لیکن  
 بر کپه ایشان گاهی مگس نمی نشست این از جمله خوارق ایشان بود روز  
 شخصی نزد ایشان آمده اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان فرمودند  
 که درین سفر نقصان جانی جان تو بنظر می آید ترک این می شاید بعد از آن  
 شخص بخندست حضرت غوث الاعظم آمده اجازت سفر خواست حضرت غوث الاعظم  
 رخصت دادند پس آن شخص به تجارت رفت چون از انجام مراجعت ننموده  
 در اثنا راه در خواب دید که قطاع الطريق از هر چهار طرف غلبه نموده سپاه  
 و اموال و اجناس و نقد و شش مہر ربودند و بدن را از اضراب شمشیر تیر مجروح  
 نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل و  
 طی مراحل نمود و بصحت و عافیت داخل خانه خود گردید و بعد از آن بجهت  
 حضرت حماد آمد ایشان فرمودند که حضرت عبدالقادر جیلانی قصار از دعا  
 رد ساختند و از بیداری بخواب انداختند و آلیضا حضرت ایشان فرمودند  
 که روزی حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالی عنہ بر فرار پیرانوار حضرت حماد  
 نشسته بودند که یکبار رنگ چهره مبارک متغیر شد دست و پا برداشتند و  
 تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چهره ایشان بصلت  
 اصلی عود نمود برخاستند و فاتحه بروح پرفروش حضرت حماد خواندند  
 شخصی از آنحضرت طلب انکشاف اینحال کرد و حضرت غوث الاعظم فرمودند

که روزی حضرت حماد رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرا در حوض آبی ایام سرماشی  
 انداخته بودند تمام بدن من از آن آب سرد تر گشته بود و کتاب در دست  
 من بود دست بالا کرده او را محفوظ داشتم چون از آن آب بیرون آمدم  
 حضرت حماد فرمودند که من تمکین شما میدیدم و برای امتحان در آب انداخته  
 بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند که از آن دستیکه شما در آب انداخته  
 بودم آن دست من خشک گردیده است شما و عابکنید که دست من یازبه نهج  
 سابق گردد من دعا کردم و همراه من پانصد کس از اولیاء دست عابکشاند  
 الله الحمد که مقرون با جابت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح و سالم  
 گردید پس از استماع این واقعه شگرت مردمان هم بر حضرت غوث الاعظم  
 انکار این امر نمودند و زبان بطین کشوندند که تصرفات خود در حق پیرو شد  
 خود هم ابرامیسانند حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ ازین انکار مطلع  
 شده ارشاد فرمودند که تا در عرصه چهل روز جناب حضرت حماد و باس حمه  
 قتالی علیه خود از شما خواهند فرمود ناگاه خلیفه حضرت حماد از راه دور در  
 آمد گفت که مرا برین فرموده است که آنچه عبدالقادر سگینید بجاست  
 پس بدان حضرت ایشان توجیه میارایان نمودند و بملقه و مراقبه مشغول شدند  
 پس در همین حلقه نظر فیض اثر به جانب بر خور عار سعادت اطوار سیان احمد  
 طالع عمر کرده با خواص صاحب فرمودند که ایشانرا توجیه بفرمود باید که در جماعت

عرض کردند که حضرت توجه فرمایند که لطافت خمس ایشان با هم متحد شوند حضرت ایشان فرمودند که اینها یک میشوند لیکن شخصی ازین مجددی نمیشود و مجددی وقتی میشود که نسبت کمالات پیدا کنند

روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بحضور الاغا خردی  
حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک  
از لغی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بجا نماند کور گفتن ممد جذبه است  
و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک است و ایضا فرمودند که قبل از حضرت  
محمد و الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی و قوت قلبی و نگاهشت خود  
بود و طریق اسم ذات برین منج نبود چنانچه حضرت پیر و مرشد من ملا محمد  
ذات تلقین فرمودند و بر وقوف قلبی و نگاهشت کشف نمودند لیکن چونکه از  
مکاتیب شریف حضرت محمد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن  
اسم ذات پیدا و هویدا است معمول من هم برین افتاده است و سالک را منقذ  
در حصول جذبه بسیار است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که طفل ترا که تبارک  
شروع حروف مفردات میکنند و بگو الف ز بر آری پیش او  
سحیش نیست که بالا بیا و ز بر آری یعنی نسبت شو پیش او یعنی پیش او  
حاصل نیست که بالا بیا و اما خود را بگذارد که پیش او تعالی است  
تا خود را قائل سازی بآری آن بارگاه نیابتی است نیستی و چون نیستی



روز شنبه چهارم و بیستم و بیست و سه غلام محصور قبله  
 انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگ را حضرت خضر علی  
 نبیناد علیه الصلوة والسلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگ فرمود  
 که شمار از نماز من چه کارست حضرت خضر فرمودند که خیز و برای من دعا  
 بکنید آن بزرگ فرمود شما دعا کنید در حق من باز من باز حضرت خضر فرمود  
 که شما بکنید آن بزرگ دعا فرمودند و قرآن **تسبیح** عنه - و ایضا  
 حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیا حضور آگاهی و بخطرگیست چنانکه  
 فرموده اند آخر کار انتظارست و حاصل کار انتظار حضرت مجدد الف ثانی  
 قدسنا الله تعالی بسرهامی فرموده اند که کمال آنست که انتظار هم نباشد  
 چنانکه استعلاک انتظار در علم حضوری میشود و در کمال قرب انتظار نیماز مثل شخصی  
 دست خود از پس پشت برآورده مقابل رومی خود میکند انتظارست چون  
 بر دیک دیده می نهد انتظار و مشاهده نماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند  
 که هر شخصی را علم نفس خودست لکن علم علم نیست و ایضا فرمودند که حضرت  
 شیخ آدم بنوری رضی الله تعالی عنه در احوال حضرت پیر و شکر خود مجدد  
 الف ثانی قدسنا الله تعالی باسرار و السامی نوشته اند که از توجه کابران  
 طریقت در دل سالک توجهی پیدا میشود و از توجه مرشد من زوال توجه  
 از دل میشود **مشتان** یا بینها فافهم و هم حضرت ایشان درین باب  
 فرقیست میان پروردگار

فرمودند که حدیث شریف است کان الله فی عمار حصول این دوست  
 و موهبت کبری در کمالات میسر میشود و  
 روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هـ بمحض فیض کبیر  
 حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که از کریمین کمالیج الرسول فقل  
 اطاع الله یعنی اکابران طریقت که بتوحید وجودی قائل اند خود را  
 گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر علیه صلوات الله علیک الاکبرین  
 ذات حضرت خداوند میفهمند و بوحده و حمد قائل اند و نزد ما ازین کریم  
 این شرب ثابت نمیشود زیرا که حضرت رسالت پناهی هر چه از او اثر لای  
 فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول عین است  
 و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم نازل شده اند و قسم  
 اند بعضی بوی جلی نزول فرموده و آن آیات کلام است و بعضی بوی  
 خفی بر قلب مبارک نازل نموده آنرا حدیث قدسی میگویند پس آن حضرت هر چه ارشاد  
 کرده اند فرموده حق است سبحانه - بهم درین مجلس نقل فرمودند که روزی در مجلس حضرت  
 سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره مجلسی از اعیان شهر حاضر بودند و در آن مجمع سید ابوال  
 رسول هم نیز تشریف داشتند درین اثنا مجذوبی مغلوب احوال حضرت شیخ آن مجذوب را  
 مقدم از سید نشانده سید را این حرکت ناخوشش آمد حضرت شیخ فرمودند  
 و بطرف آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جت رسول است

این حدیث شریف  
 در کتاب  
 احکام حضرت  
 علیه السلام  
 آمده است

و تعلیم این مجذوب از جهت خداست لهذا این مجذوب بار شما تقدیم  
پس حضرت ایشان ارشاد کردند که مرا هم این نقل خوش نمی آید آن مجذوب  
گفت که سدا کرده بود <sup>بصیرت</sup> که حبیب خدا صلی الله علیه و سلم بود و <sup>سقط</sup> بقیه  
آن حضرت پیکس را بجز ترستی راه نیست و

محال است سعدی که راه صفا	توان رفت جز در پی مصطفی
--------------------------	-------------------------

هم درین محل فرمودند که حضرت پیرامجد و الف ثانی رضی الله عنه فرموده  
که در حین ادای نماز در وقت قیام نظر بسجده گاه و اثن عمل <sup>سنت</sup> مستنون  
و این عمل بر چندین از تعینات که نه بر وفق سنت واقع شوند بهتر و مفیدتر  
ست و نیز فرمودند که طریقه خواجگانیه هر چند اتباع است لیکن از حضرت  
شاه نقشبند رضی الله عنه در عمل تقید تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد  
رضی الله عنه همین طریقه اتباع سنت را شائع و رایج فرموده اند و  
روز و شب شانه زده هم جای اولی در حضور فیض گنج صاحب  
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فناء در قدام عبارت از  
بی شعوری است و فناء الفناء از عدم شعور به شعوری یعنی چون عدم  
شعور با سویی الله در دل شد فنا حاصل گردید و چون شعور بشعوری هم  
نماند فناء الفناء گشت چنانچه مولوی جامی رحمه الله علیه نیز همین فرموده  
اند و سالک را اجازت طریقه دادن هم برین مقام مقرر ساخته اند

از ان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب اجازت طریقه دادند  
 و خرقد و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاسحه بار و اح بندگان طریقه علیه  
 نقشبندیه خوانده استمداد از پیران خود گشتند و بسیار و عامه حق ایشان  
 نمودند و آیتاداران اثنا حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه  
 شریفه محبت دیدار و بعد از تصفیه قلب است که چون در قلب حضور و آگاهی و  
 بیخطرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد از ان بعد از ترکیه  
 لطیفه نفس نیز محل و صلاح ازت است چنانچه من اکثر سالکان را بعد از ترکیه  
 نفس اجازت طریقه میدهم بعد از ان چون سالک نسبت کمالات پیدا میکند  
 قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول  
 نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات ناقص را هم اجازت طریقه میدهند  
 چنانچه حضرت خواجه خاجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه  
 و ارضاء عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخ را داده بودند و فرموده بودند  
 که آنچه از من تمهید سیده است بمردم برسان پس کار ایشان بعد از انتقال  
 حضرت خواجه محمد مت حضرت طار الدین عطار بانهار رسید و ایضا حضرت  
 ایشان فرمودند که امروز کسی از غیب بمن گفت که نزد نیاز حضرت مجدد الف ثانی  
 رضی الله تعالی عنه ارضاء عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیاز نمودند  
 روز سه شنبه هجدهم جمادی الاولی ۱۳۳۸ هـ غلام محمد بن محمد

خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان قلبی روحی فزاده ارشاد فرمودند که حضرت غوث  
 مجتوب بجائی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه خدو سال بودند و در آن عهد  
 یک عارف کامل و غوث وقت در بغداد بود که گاهی نظر مردان غائب میشد و گاهی  
 حاضر حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ الله فتنه داشتند و دیگر شخصی ملّا  
 شده گفت که شما بکجا میرید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ آن شخص گفت  
 من نیز در اینجا میروم امتحان کمال خواهم کرد پس شخصی گرا بر سینه آمد و گفت  
 که من هم نزد آن بزرگ میروم و یک مسئله بپرسم که جواب از آن نیاید چون حضرت  
 غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ  
 فرمودند آن هر دو کسان را که شما نزد من بجا امتحان آمده اید مسئله  
 شما اینست: جواب شما این مسئله هر یک جواب هر یک فرمودند و بعد از آن  
 یک کس را فرمودند که تو در دنیا غرق باد و چنان شد و یک کس را فرمودند  
 که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقاً آن شخص عقد خود را از دخترانیه بیرون  
 نمود و نصاری شد بوقت نزاع او را گفتند که تو عالم و حافظ کلام الله  
 بودی چیزی یاد داری گفت همه فراموش از دلم گردید مگر یک بیت یاد  
 دارم و آن اینست **دَلِمَا يُوَدُّ الدِّينَ كَهْوِ وَاهِلٍ اَهْلُ الْكِتَابِ**  
**وَالْمُشْرِكِينَ** پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما الله  
 در اینجا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما بر منبر

استاده خوانند گفت که قدس علی مرتضیٰ کلباسی رحمه الله و ایضا حضرت ایشان  
فرمودند که حضرت حماد و عباس هم حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه را نیز همین  
بشارت داده بودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت غوث الاعظم  
شیر خواره بودند و در رمضان مبارک روزه می‌شدند بعد از آن در خصوص سحر  
برای بیعت آمدند حضرت ایشان یک را بطریقه قادریه یک کس را در سلسله نقشبندیه  
بیعت نمودند و فرمودند که اکثر از ابدا جدا من متوسل سلسله علیه قادریه بودند  
من هم از پیرو مرشد خود بیعت در همین سلسله کرده ام لیکن سلوک طریقه نقشبندیه  
نموده ام و هر کس که درین طریقه علیه مجددیه بیعت نماید خواه به سلسله قادریه  
خواه نقشبندیه خواه چشتیه خواه سهروردیه ذکر و مراقبات طریقه نقشبندیه  
اورا تلقین فرمایند که عمل این اکابران بر طریقه نقشبندیه است و ایضا فرمودند  
که چهار انهار اسرار الهی درین طریقه مجددیه جاری اند و از آن نقشبندی  
اند و یک قادری و نیم چشتی و نیم سهروردی و ایضا حضرت ایشان فرمودند  
که جناب حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت غوث الاعظم محی الدین  
جیلانی و حضرت خواجه مسین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی  
رضی الله تعالی عنهم اجمعین هر یک ازین اکابران مصدر اسرار الهی است  
و منظر انوار نامتناهی یک را بر دیگرے فضل دادن نشاید و بحال کیست  
فوق کمال دیگری دانستن زیرا نمی نماید مثل این بزرگواران مثل مینه است

که مختلفه الالوان باشند مثلاً چهار آئینه اند که یکے سرخ ست و دو  
 سبز و سومی زرد و چهارمی سفید و در هر یک عکس آفتاب متجلی است و شش  
 و افوار و حدت شمس هویدا پس در پر تو آفتاب همه مساوی اند اگر تخیل  
 درنگ است اما در فیض آفتاب هر یک از دیگری هم سنگ است و ایضاً حضرت  
 ایشان فرمودند که جمله مروان چهار قسم اند یکی نامرد و آن طالب نیا اند  
 دوم مرد و آن طالب نیا و عقبی اند سوم مردانند که آن طالب عقبی مع  
 لقاند چهارم جوان مردانند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و  
 آخرت کاری ندانند چنانکه بزرگ فرموده است ۵

ما یار بحسن حضرت جبار نداریم	مادر دو جهان غیر خدا کار نداریم
حاجت کسی حجب و دستار نداریم	مستانه فدایم سرو پای برهنه

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی در مشاهد دیدم که حضرت خواج  
 بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه در مکان نشسته اند حضرت  
 غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه هم در راه آن مکان تشریف دارند و خرم  
 که در حضور پرنور خواجہ روم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب  
 و اسباب استادم و بخدمت حضرت خواجہ نقشبند مناسبت نداستم حضرت  
 غوث اطفالین رضی الله تعالی عنه مرا دیده بعد الطاف فرمودند که چه  
 بمضائق است بروید بخدمت خواجہ فرخنده شد و بحضور خواجہ حاضر گردیدم -

وَالْيَا حَضْرَتِ اَيْشَانِ فرمودند که درین طریقه شریفه نقشبندیّه محرومیست  
و هر که بد نجات ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آمد و محروم  
ازین نسبت نخواهد رفت ۵

روز چهارشنبه میجدیم جمادی الاول ۱۲۳۱ هـ فی بحضرت عالی حضرت  
گر دید حضرت ایشان فرمودند که دایره اول که بر سالک کشوف می شود  
دایره امکانست و در آن مراقبه احدیت میکنند و دایره ثانی دایره ولایت  
قلبیست که آنرا ولایت صغری نامند و در آن دایره مراقبه معیت میکنند و  
دایره ثالث دایره ولایت کبریست که متضمن سه دایره و یکتوسست و درین  
دایره اولی ولایت کبری مراقبه اقرمیت میکنند و درینجا مورد فیض است  
با شرکت لطائف عالم و در دو نیم دایره مراقبه محبت میکنند و در  
فیض درینجا لطیفه نفسست فقط وَاَلْيَا حَضْرَتِ اَيْشَانِ فرمودند که معیت  
حضرت ذات حق سبحانه با همه عالم نزد علما علمیست و نزد صوفیه معیت ذات  
است و هم برین مثالی فرمودند که گرد باد یکسوی آسمان میرود و خاک  
دقیق آن باد و از هر ذره خاک معیت ذاتی بادست و الا خاک یکبار محضست  
بدون باد حرکت این غیر ممکنست و باد هستست نیست نما و خاک نیستست  
هست نما که با در صورت بنظر نمی آید و بعضی فاعلست و خاک بنظر می آید و  
ظاهر و بیاطن بحرکت و لا شئیست و همچنین روحست که قیم جسمست



نیست ست نیست نما و جسم نیست ست هست نما و هر ذره جسم از حرکت  
 روح متحرک است والا جسم بیکار محض است و معیت روح از هر ذره ذره جسم  
 ثابت است و همچنین واجب الوجود است که قیوم جمیع ممکنات است و بدون  
 تحرک یک واجب حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن است که قیوم عالم  
 اوست پس معیت ذاتی ثابت شد و الله سبحانه اعلم بحقائق الامور کما هاه  
 روز خنشینة نوزدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ فقیر در محفل فیض  
 حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که شخصی قابل پیری و ولایت مستعد نشینی  
 ارشاد و قتی شود که علم مسائل ضروری دارد و مقامات عشره صوفیه تکمیل  
 و قناعت فزاید و صبر و غیره ثانی حاصل باشند و جتناب از صحبت ارباب  
 دنیا لازم گیرد و از صحبت مشایخ کرام فیضها دریافته باشد صاحب کشف  
 باشد یا ادراک از خطره ماسوی الله پاک بود ظاہر بشریعت آراسته و  
 باطن بطریقیت پیرایسته باشد بعد از آن فرمودند که ما احوال خود چه نمایم  
 که بموجب مقوله عراقی است

بزمین چو سجده کردم ز زمین ابر آمد	که مرا خراب کردی تو بسجده ریائی
بطواف کعبه رفتم محرم بهم ندادند	که برون در چه کردی که درون آئی

روز جمعه سیستم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بحضور والا حاضر گردیدم  
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا و صواب هر دو است

و وجدان محتمل خطا نیست مثلاً شخصی از دور صورت چهار پایه دیدد  
که شیر است و فی الحقیقه آن شیر نیست بلکه چهارپائی دیگر است و یا آب دید  
و آن سراب بود پس مثال اهل کشف اینست و وجدان مثل دریافتن هوا که نظر  
نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود درین ادراک خیالی خطا نیست  
پس حضرت ایشان فرمودند که هر ادراک وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که  
از نزدیک و دور پیش پس احیاء و اموات ادراک انوار و نسبتها حاصل  
میشود بعد از آن خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعه سائل پران  
نقشبندی مثل فقرات حضرت خواجه احرار رضی الله عنه و رشحات و غیره که  
بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جبهت را در  
کتب خود بطلالین ترغیب میفرمایند و بگری و ذوق و شوق چندان عجباً  
نخساده اند

روز شنبه سبت و یکم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بنده بحضور فیض  
گنج حاضر گردید اخوانم از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیدم  
امم که آن قبله از من می پرسند که تو چون تکلمات کلام الله مینمائی دیوار  
از پامی آفتند یا نه پس من در خواب عرض نمودم که بوقت خواندن  
قرآن شریف فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوار را نمی افتد و انهدم  
جدار از کسی اکابر سابق هم مروی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

از آیه کریمه ثلاث الذم لا خیر فیها لذلک لا یزیدون علواً  
فی الکفر ضیق لا فساداً آهین معنی مفهوم میشود حضرت ایشان تعبیر  
این واقعہ چنان ارشاد کردند کہ مراد از دیوار هستی سالک است یعنی باید  
کہ بوقت تلاوت کلام اللہ قاری از هستی و انانیت خود متممی شود و دیوار  
بشریت و انانیت خود از بنج و بن برکنند و معنی این کریمہ باین طور تاویل  
کرده شود کہ کمال سبب حضرت حق درین دارالآخرت کسانے را  
عطا میکنم کہ اراده بکبر بشریت و علواً انیت خود و زین وجود نکرده اند  
فساد و صفات رودیہ و اخلاق دنیہ اختیار نفرموده و ایضاً حضرت ایشان  
ارشاد فرمودند کہ حالات صوفیان خائفانہ معلوم میکنید کہ ہر کس چہ قدر  
دقوت قلبی میکند و چہ مقدار تسلیل لسانی بالحواط معانی میخواند و اسم  
ذات قلبی و ربانی چندان مداومت مینماید و در دو استغفار و تلاوت کلام اللہ  
مجید بچہ اندازہ در و میسازد و دلیل و نہار را بچہ الحوار میگزارد و او قاضی  
را بچہ عنوان منضبط میدارد پس ہر کہ مضروب اینکار و مالوف این اذکار  
باشد او را در خانقاہ دارند و الا بیرون سازند کہ قابل صحبت فقرا و  
لائق بہمت اولیا نیست ۵

۴  
بچہ خافت  
گر فساد  
خدا  
تلاوت کلام اللہ  
را بچہ تسلیل لسانی  
خائفانہ

راشتا ہر کس کہ در لیل بھزار	نہست در و کہ خدا مضروب کار
مجلس اولیست دل آمدہ	صحبت اوستم قاتل آمدہ

هر که غافل یکدم از یاد خداست	ساعتی با او شستن نارسد
------------------------------	------------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی الله خواجه باقی بالله  
رضی الله تعالی عنه غایت نامه خود بحضرت مجدد اثانی رضی الله تعالی عنه  
نوشته بودند متضمن این احوال که درینولایان طریقها و مقامی بنده شده اند  
عروج واقع نمیشود حضرت مجدد اثانی رضی الله تعالی عنه نیاز نامه به  
این نوشته که یار انرا فرمایند که کثرت اشغال و مراقبات و تعلیل تسبیح و  
تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود

کثرت اشغال دل راء اکند	آن خیال قد سوئی بالا کشد
------------------------	--------------------------

روز یکشنبه سبت دوم جمادی الاولی ۱۰۳۸ هـ غلام مع  
اخو الفصاحب از ان قبله امام مخلص گردیده بزیاارت تخت شریف رفته  
قبله عالم خواجه محمد زبیر تعرض عن غیر زفته بود ازین باعث از کلام نصیحت  
نظام آن مادی خواص و عوام متفیض گردید مگر فریانی مولوی به اسم  
شاه محمد عظیم سلمه الله سبحانه شنیدم که حضرت ایشان ارشاد فرمود  
که شخصی روزی بصحبت ما آمد توجه نمودم بهیچ اثری در او اکثر زیاده روی  
دیگر توجه نمودم آن روز هم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجه کردم  
ذکر قلبی را و غلبه نمود دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل  
من الله الله میکند و از کثرت شوق دل خود بدست گرفته بوسه میدهم

فرحان دشاوان میشد بعد از آن حضرت ایشان این شهر فرمودند  
از آن تیغی که آتش شست جرم گناهش را

ر بودم دل نشین زخمی که می بوسم دمانش را

روز دوشنبه بست سوم جمادی الاولی چون انوالی صاحب

این عاصی از زیارت تخت شریف مراجعت نموده بحضور فیض گنجور حاضر

گردیدند حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید عرض

نمودیم که به تخت شریف متوجه شده نشسته بودیم بسیار برکات انوالی

مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات آنجا چه بیان

نموده شود که حضرت قبله عالم قطب ارشاد در عهد خود بودند و نام ایشان

عبد الملک بود و هر کس که این منصب ارد نام او همین باشد بعد از آن حضرت

ایشان فرمودند که من هم تا وقتی در پا بود و توانائی در اعضا سپاؤ

در مجلس عرس حضرت قبله عالم معرض عن غیر خواجه محمد زبیر رضی الله

تعالی عنه حاضر شدیم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم

حضرت قبله عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادت

کنید که درین راه قسب باید تا در از قصه بکشاید بعد از آن در حضور

درس مکاتیب شریف حضرت امام ربانی قدسنا الله تعالی با سر راه

شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف بسیار بلند اند از فهم

عرفا و از عقل عظام و ارا را اندر اند بعد از آن فرمودند که حال ما در فهم این مکتوبات قدسی آیات مثل شخصی است که از سکان ولایت فارس بود و اومی دنا خوانده محض بود و وضو کرده رو قبله نشسته کلام الله مجید کشاده انگشت بر سطرنا میدواند و میگفت الهی است گفتی است گفتی در سستی و در سستی و ایضا در مکاتیب شریفین مذکور حدیث و فشار انا و دیدن خود و صفات خود را از اصل خود را عدم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولوی صاحب حاوی فرود و اولی واقف مقول و منقول مولوی شیر محمد صاحب سلمه الله تعالی پرسیدند که شما اینحال دست میداد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوبت یابم بلکه و بجز خود را هم معدوم محض می یابم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی دوام پذیر و فشار نفس حاصل گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که معارف که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند احدی من است اظهار نساخته است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه عبید الله احرار علیه رحمة الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان است و دور شدن انا مشکل است

اناراد در کرون مشکل است این	انا الحق گفتن آسان ایدل است این
و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواصلین خواجه معین الدین	

حسن چشتی سنجری قدس سره بعد از هفت روز طعام میخورند و استنجاء و وضو  
میپاشند پس در تمام بنفقه احتیاج و ضوئی شده و در گورستان سکونت  
میشوند چون بهندوستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاده  
از حد گردیده آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملک خود نزد پادشاه  
هندوستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود چرا که چنین  
تاریک دنیا لمبغی غسبیا کی کرد و از تصرف اراضی کی راضی میشود

هر که زمین خودی قطع کند بهر دست	او چه کند ملک الملک خدا ملک است
گیرم که میرزا از بلور و شیشم است	سکه داند هر آنکه او را چشم است
این صند قائم و سمر و سنجاب	در دیده بوریانشینان چشم است

و ایضاً شیخ عبدالحق رحمه الله علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بود  
که بهست اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند  
که حضرت عارف کامل شیخ آدم بنوری رحمه الله تعالی علیه هر کسی که  
دست گرفته مصافحه بیعت نمودند بهر وقت او را بمقام فنا قلبی رسانیدند  
روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمد و گفت مرا بیعت فرمایند ایشان  
فرمودند که اول ظالم خود را بشیرت نبوی علی صاحبها السلوٰة و السلام  
آریسته نما بعد از آن بخدمت ما در آئی آن مرد بیدل شد و ایشان را  
الهام شد که چه کاری کردی که طالبان از در خود محروم رانندی و تلقین

نساختی ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیارید آن شخص نزد آن مرد  
 بسرعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من  
 نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستاد و آن مرد نیامد آخر آن شخصی  
 را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله  
 بگویند آن شخص روان نزدیک آن مرد رسید و گفت که ایتماده باش  
 که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدس تو قف نمود آن شخص در گوش  
 او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بجز شنیدن  
 این اسم شریف آن مرد را خرق حجب گردید و ولایت نصیبندی حاصل گشت  
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم نبوری قدس سره را  
 فرید میکردند بوقت بیعت بهمن ساعت لفظ قلبی رسانیدند و  
 روز سه شنبه بیست چهارم جمادی الاولی عظام در حضور حضرت  
 گنجور آن قبله خواص و عوام حاضر گردید و در آن وقت درس کتب و آیات  
 قدسی آیات حضرت امام ربانی محبوب جهانی واقع اسرار قطعات  
 قرآنی کاشف رموز متشابهاست فرقانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی  
 باسرا ره النامی بود و در آن نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف  
 ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که مرشد کامل کمال سالک از یک  
 ولایت بسوی ولایت دیگر میبرد یا در آن ولایت که تمام است ترقیا



می بخشد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در جواب نوشته بودند که از  
یک ولایت دیگر بدون معلوم الوقوع نیست مگر در همون ولایت از تو حیات  
مرشد ترقیات واقع میشود و ثم کلامه الشریف - حضرت ایشان فرمودند  
که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در اوائل حال این مکتوب نوشته  
اند بعد از آن آنحضرت قدس سره در مکتوب دیگر ارقام فرموده که شیخ کامل  
از یک ولایت بولایت دیگر میرود و چنانچه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله  
عنه خود صاحبزاده کلان یعنی منظر تصدیق و مورد تحقیق کاشف استیلا  
و قائق واقف اسرار حقائق وارث الانبیاء والمرسلین <sup>بسیار</sup> استیلا و استیلا و استیلا  
عالم عامل فارق بین الحق و الباطل مفر الخلاق شیخ محمد صادق علیه السلام  
الله الخالق را توجه و همت فرموده از مقام ولایت موسوی بولایت  
محمدی علی صاحبها السلاوات والتیمات رسانیدند و ایضا حضرت ایشان  
فرمودند که شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب خورشید الشیخ و الشاب عاز  
اکاه مجاهد فی سبیل الله سیاح بحار لا موت طیار جو با موت قطب کمال  
ساکل صراط المقصود مرکز دایره خلعت و قیومیت سرور فیض محبت  
محبوبیت العابد الزاهد شیخ محمد عابد رضی الله عنه و رضاه عن صاحب  
قیوم الزمان محسوب حاکم فلک لایت نجم سماره ایت قمر حق  
بهویت سیاه مطارج الوهیت عنقا و قاف تربت طاووس یا محبت

منظور برکات یزدان حضرت مولانا قبلت نانا دینا میسر ازاجان خان علیہ السلام  
 از ولایت موسوی توجہ فرموده بولایت محمدی صلی مصداق الصلوٰۃ و السلام  
 رسانیدند و ہم جناب پیروم شدہ ما مشاہدہ نمودند کہ ما مقابل جناب سید بشر  
 علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر شستام پس دیدم کہ در جائیکہ من بودم حضرت  
 علیہ اللہ علیہ وسلم تشریف دارند و در مقامیکہ آنحضرت علیہ الصلوات  
 و التسلیمات تشریف داشتہ بودند من ہستم بعد از ان دیدم کہ در ہر دو جان  
 بد اللہ جی علیہ صلوات اللہ الملک الاعلا شستہ اند من در ہجج جا نیستم  
 بعد از ان مشاہدہ نمودم کہ در ہر دو مقام من ہستم .

روز چہار شنبہ بستی و پنجہ جمادی الاولیٰ این عاصی پرست  
 بحفل فین مشاکل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ طالبی کہ  
 پیش شیخ بیاید باید کہ اول استخارہ کردہ اورا داخل طریق سازد پس  
 غرض نمودہ شد کہ ہر شیخ را حاجت استخارہ نمودن ست یا نہ حضرت  
 ایشان قبلہ درویشان ارشاد فرمودند کہ صاحب مقام ولایت کبری کہ  
 خصائل زنازل را و مہل بحسنات گریع و فنار انا حاصل شدہ و بشرح  
 صدر و اسلام حقیقی رسیدہ اورا حاجت استخارہ نیست چرا کہ در الوقت کار و  
 عین رضای مولا ست کہ خود معہ و ہم محض گردیدہ و نیست شدہ است .  
 روز پنجشنبہ بستی و ششم جمادی الاولیٰ غلام بھنور آقبلہ امام

حاضر گردید شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردیده بود حضرت ایشان قبلاً  
در ویشان قلبی و روحی فداه از آن شخص پرسیدند که در کدام طریقه شریعت  
اراده بیعت واری آن شخص عرض نمود که در طریقه علیّه قادریه حلقه بند  
در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبیّه  
فاطمه بروح مرفوح سید الاولین و آخرین علیه افضل صلوة المصلین  
و از کی سلام السّلام بروح طیبه حضرت غوث الاعظم سید محی الدین  
عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنہ بار و اح پیران ایشان تابه  
آن سرور علیه صلوة الله الملك الاکبر نام بنام و متوسلان طریقه ایشان  
تابه حضرت مولانا قبلت تادنا و دنیا منظر رحمان حضرت مرزا جان جهان  
الله تعالی عنهم اجمعین خواندند بعد از آن هر دو دست آن شخص بهر دو  
دست مبارک خود بجاورد مصافحه گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب  
الوجوب الیه سه بار و کلمه طیبیه دو بار و کلمه شهادت یکبار خوانیدند  
بعد از آن دو جانب الهمی توسل پیران طریقه قادریه برای کشود کار کار  
دینی و دنیوی آن شخص جمیع یاران حاضر و غائب و جمیع مومنان فرمودند  
پس از آن ذکر قلبی و نگه داشت خوار و قوت قلبی و مراقبه احدیّه که  
در اول طریقه علیّه نشینند سیست نقیض فرمودند و ممول جناب حضرت ایشان  
بیعت که طالبی در هر طریقه است که بیعت نماید از کار و مراقبات طریقه

بیعت  
شخصی  
برای  
بیعت

علیه نقشبندیه یقین میکردند چنانچه عنوان خاندان مجددیه بر همین ستر  
 یافته است که داخل در سلسله میکنند و سلوک و تسلیک طریقه شریفه  
 نقشبندیه میفرمایند بعد از آن حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقه شریفه  
 نقشبندیه بیعت فرمودند بر پنج سابق و بر شیرینی فاتحه بار و اح سلسله  
 نقشبندیه خوانده صرف سه بار اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک  
 أرجی عندی من عملی خوانید و دعا فرمودند که اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِمَنْ يَتَّبِعُهُ كَمَا  
 دهم دعا نمودند که الهی از نسبت شریفه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند  
 الله عنه این شخص را حفظ و افرعنایت فرما و آن شخص در آنوقت اثری تمام  
 خود از آن نسبت شریفه یافت و بسیار یرکات و فیوض مشاهده کرده  
 گاه و پاکبازان کیست ؟

روز جمعه بیست و هفتم جمادی الاول و ندوی در حضور بر نور حاضر  
 گردید حضرت ایشان شخصی را نصیحت ادای صلوٰة میفرمودند که نماز را با  
 خشوع و خضوع با طمانینت قومه و جلکه در نذهب امام ابو حنیفه رضی الله  
 تعالی عنه واجبست و در بعضی نذهب فرض باید خواند و ایضا حضرت ایشان  
 فرمودند که شخصی از صحابه در مسجد نماز می طمانینت قومه و جلکه خوانده  
 حضور آن سرور صلی الله علیه و سلم آمده گفت السلام علیک یا رسول الله  
 آنحضرت جواب سلام داده فرمودند که نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز

بطریق سابق ادا کرده بحضور حاضر شد باز آنحضرت علیه الصلوة و التحیات  
فرمودند که نماز بخوان که گویند یا نماز نخوانده باز آن شخص نماز خواند باز  
فرمودند که صَلِّ فَإِنَّكَ لَمُتَّسِلٌ بِسُوءِ شَخْصٍ عَرَضَ نَفْسُكَ بِرَسُولِ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز که مرایا بود خواندم آن سرور علیه تحیات  
الملک الاکبر اورا صلیوة با طمانینت قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد از آن  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی در خواندن یک نماز اجزیه نماز  
می یابد و مردی اجزیه نماز و مردی اجزیه نماز بهین نمی کسی اجزیه نماز می یابد کسی  
میخواند و هیچ اجزیه نمیابد پس معلوم شد که کسیکه بار عایت سنن و آداب  
تدبیر و خشوع و خضوع و اطمینان صلیوة ادا میکند اجزیه زیاد تر مییابد و  
هر که ازین کمتر نماید اجزیه کمتر می یابد و احوال بعضی عارفان برین عنوان  
در نماز می شود: ۵

چونکه با تکبیر مقرون شدند	همچو بسمل از جهان بیرون شدند
<p>و ایضا حضرت ایشان بلسان گوهر فشان ارشاد فرمودند که روزی تا گاه خوشبو چندان بمشام جانم رسید که مست و در هوشمم گردید و تمام مکان معطر گشت چون در آن حال هوش ربا و فرحت افزا چشم باز کرده بجانب بالا نگریستم مشاهده نمودم که برفرق من روحی مست منور مطر معطر جلوه نماد ظهور انوار رنگ شمعشان آفتاب حوالی آن متجلی</p>	

و بالاسی زیبای آن زیور فیوض و برکات متجلی حیران گشتم که این چیست  
 و متعجب گردیدم که این کیست آگاه ازین سر نغمه موزند و از نام و نشان اطلاق  
 ننمودند بعد از آن در خاطر خطیر شد که باینچنین تجل شاید که ظهور روح پر قوت  
 جناب سید البشر علیه صلوات الله الملك الاکبر گردیده است و یا روح پاک  
 حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را قم این سطور گوید بعضی عنه که این  
 خاصه حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف مطهری  
 و اهل مجلس می شنیدند خوشبوی مانند عطر خس و الیضا و آرزو و مخالفت اه  
 عرش اشتباه قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند  
 که روح پاک جناب حضرت مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف  
 ارشاد فرمودند که در خالقاه هر که تمضیه نماید او را بیرون باید بست  
 روز شنبه یست و هشتم جمادی الاولی غلام بحضور آن قبله انام  
 حاضر گردید و در مکتوبات قدسی آیات در آن وقت شروع شده بود و  
 معتمد حضرت ایشان بدام بهین بود که کلام فیض نظام حضرت مجد و الف  
 رضی الله تعالی عنه بعد از عصر خوانده میشد این مضه ستر ایشان متوجه شده  
 در مراقبه شسته سماع مکتوبات شریفه مینمودند و بزبان گوهر نشان ارشاد  
 نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیضی اخذ مینمایم چنانکه مریدان  
 از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند و الیضا فرمودند که سبحان الله

چه تقدیس قنریه حضرت حق جل جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان در بیان  
بیان انسانی است الحق که سراسر الصام باقی است چون کلام شریف فیض  
نظام آتیه انام انجمن نادی خواص و عوام است مستکمل را برین قیاس  
باید ساخت و بدو صفت و سپاس را و باید پرداخت

من چه گویم و صفت آن عالیجناب	نیست پیغمبر و لے دارد کتاب
------------------------------	----------------------------

بعد از آن حضرت ایشان برای توجیه فرمودن متوجه بحلقه مستفیدان حضرت  
که حلقه اخلاص گردن ارادت داشتند می گشتند چون نظر فرمودند که جمیع  
مستفیدان با اخلاص و مخلصان با اختصاص بشمار است که مردمان آرند  
و بنهار از غرنی و تاشکند و حصار و قندار و کابل و پیشور و ملتان و کشمیر  
لاهور و سرهند و امر و هم و سبھل و بریلی و رامپور و لکهنو و جالین و کجی  
و گورکپور و غنیم آباد و دهاکه و بنگاله و حیدرآباد و دکن و غیره باطلب حق  
جل و علاه طمان خود گذشته آمده بودند و حضرت ایشان را دران ایام  
نصفت بسیار بود و ارشاد کردند که باری مردمان مقرر شود کسی که شخاص  
را در حلقه صبح اختصاص کنی و کسی که را در حلقه عصر و بقیه مردمان را برود  
و یکزهین عنوان کرده و کسی که مردمان آرند که توجیه گیرند و چون همه را  
توجیه رسد باز کسی که اول دران بیایند و از توجیه مستفیض شوند و آیتاً  
حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت محمد و الف ثانی رضی الله عنه

و حضرتین و جناب پیروم شد بر حق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی  
عنهم اجمعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان  
فرمودند روزی مرا اللعام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلقا  
خود را بطرف دکن فرستاده بودند شما خلقای خود را بطرف ولایت کابل  
و بخارا و قندار بفرستید.

روز یکشنبه لیست و تخم چاوی الا ولی بنده بحضور والا حاضر  
گردید حضرت ایشان مولوی شکیر محمد را ارشاد فرمودند که شمار از نزول را  
از عروج واقعت باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گویند و کلمه محمد رسول الله  
بعد از صد مرتبه بخوانید که عروج زیاده گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند  
که هر سال که راکه عروج زیاده شود در تحلیل لسانی هر بار کلمه محمد رسول الله  
ضم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر سال که عروج و نزول مساوی  
باشد در تحلیل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند تا طریقی  
در باب حصول عروج و نزول بسیار مفیدست و ایضا حضرت ایشان  
ارشاد فرمودند که روزی من بهم پیرای خود نشسته بودیم و خلفای اعظم  
حضرت پیروم شد بر حق حضرت قاضی سنا الدین پانی پتی حضرت  
محمد جان رحمته الله علیهما هم در آن مجلس شریف نشستند شخصی آمد گفت  
که برای من و شرچ معاش حضرت مولوی سنا الدین بنعلیه رحمته الله علیه



مبلغ یکروپیه یومیه بر سائر مقرر شده است اهل مجلس گفتند که مبلغان  
سائر قریب بجزمت اند ظلمت در باطن ایشان از تصرف اینچنین مبلغان  
خواهد آمد حضرت محمد حبان فرمودند که میراب فیض جناب حضرت امام باقر  
مجدد الف ثانی وقتیکه میریزد کوههای ظلمت را برنگ برگ کاه میریزد  
و این سخن فرمودند و آهی کشیدند و بنیادند و بیوش گشتند

روز دوشنبه سلخ جمادی الاولی بنده در محفل فیض منزل حاضر  
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که میان محمد از خاندان اهل بیت  
پیر و مرشد برحق بودند روزی ایشانرا قبض واقع شد حضرت پیر و مرشد  
توجه فرمودند رفع قبض نگردد بعد از آن روح مبارک حضرت خواهد  
خواجگان پیران خواجیه بزرگ بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه  
جلوه آر اگر دیدار شما کرد که ای پسر این نسبت چه کم است یعنی ترقی از  
احوال اگر واقع نمیشود این نسبت هم بسیار است پرداخت همین باید کرد  
روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیر و مرشد برحق  
مرزا صاحب قبله اتفاقا قاشسته بودند در اینجا که حضرت مرزا صاحب  
قبله بطور امانت آمد میان مسطور مخالفت نمود و از اهل مجلس خشن شده  
برخواست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبله حاضر گردید حضرت مرزا  
صاحب قبله بسیار خوشدل شده توجه فرمودند فی الحال رفع قبض گردید

و عروج واقع شد باز حضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت  
میشود از ریاضات این کس عشر عشر آن نمیشود خدمت است که کا چندین  
ساله را در طریقه العین میسر می آید و خدمت است که سالک را به جذبات  
الهی می رساند.

روز شنبه نهمه جمادی الآخره بنده حاضر حضور گردید اگر گرسنگی  
که طعام عاشقان است افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر  
خدا صلی الله علیه و سلم گاهی طعامی میسر شکم تناول فرمودند و همچنین اصحاب  
گرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گرسنگیها کشیده اند و اوکیا متقدمین  
ریاضات شاقه و مجاهدات شدید کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه  
توت ایشان بود پارچه های کهنه که در راه افتاده بودند آنرا پاک خسته  
لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یکماه  
هیچ تناول نمیفرمود کسی شصت سال پشت بر زمین ننهاد کسی چهل سال  
خواب نکرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه در طریقه خود  
توسط را اختیار فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد تا قوت  
عبادت مطلق نگردد و امام غزالی رحمه الله علیه فرموده اند که شیر و روغن  
و ادام دیگر که همراه نان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و  
نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود بجاالت رسالت پناهی

صلیه الله علیه وسلم نباید کرد که آنحضرت فرمود که من مثل شما مردان  
 نیستم بیکه طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم  
 روز چهارشنبه دوم جمادی الآخره غلام محفل فیض نزل حاضر  
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که آدمی را باید که نظر بر صدق و تواضع  
 حق سبحانه داشته نگاه بطن سبب ظنیه و وهمیه ننماید و یقین داند که  
 او روزی میرساند هرگز امید اگر ده روزش مهیا کرده است به مصرعه  
 رزق را روزی رسان بر میدهد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که  
 قبل از بنا خانه ها بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو  
 نهایت بود و در جوار مکانی بود که مالک آن بیع میساخت شخصی گفت  
 که این مکان را شما خریدناید در آن زمان یک خرمره در ملکند آشتیم  
 و جناب کار ساز حقیقی جلت عظمت دعا بجهت برآیدن این مدعا نمود  
 حق سبحانه و تعالی دعا را بهم آغوش مدعا گردانید و فتوحی از غیب نیا  
 که آن مکان را خرید کرده در تحت تصرف خود آورد و چند مکانات  
 دیگر مبلغ هفت هشت هزار روپیه خریده داخل خانه ها نمودم تا الی الان  
 خریده از غیب انجیب عنایت میفرماید و کار و ادای احتیاج بود  
 از آنکه این بنی می نماید  
 روز پنجشنبه سوم جمادی الآخره بنده بمحضه فیض کجور حاضر گردید

حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که احوال و سوغات  
خانقاه معلوم نمایند که نماز تہجد میخوانند و مداومت برین میبایند یا نه  
کسیکه مداومت برین امر نمیکند او را تقصیر بلین گنیدہ نمود و در آن خفتہ  
را بیدار و بیدار را متوجہ ببار نمایند کہ فرمودہ اند

یک چشم زون غافل از ان بانه ناشی	کو شاید کہ گنجایی کن آگاه نباشی
---------------------------------	---------------------------------

پس از سی سال انیمتی محقق شد بخاقانی

کہ یکدم یا خدا بودن بہ از ملک سلیمانی

روز جمعه چارم جمادی الآخرہ فقیر بجناب فیضیاب حضرت پیر  
دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوٰۃ حضرت محمد تشریف  
آورده بودند بعد ادا می نماز ملاکل محمد غزنوی کلام از کسی شخص کردند  
حضرت ایشان بسیارند فرمودند کہ در بارگاہ حضرت حق جل و علا آید  
سند آداب نباید شد و متوجہ بجناب غیر او سبحانه نباید کرد و بدو برومی  
با و شاه ظاہری چه قدر آداب بخونند و اری پس حضور با و شاه تحقیقی چون  
رو آری زیاده ترک نہ نمود باید کہ کشید و خود را محض گردانید و نسبت  
شدہ بر دربار در آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند کہ صوفی را لازم  
ست کہ در صلوٰۃ لحاظ نماید کہ در قیام چه کیفیت حاصل شدہ و در رکوع  
چه انوار طاری شدہ و در سجده چه اسرار ہویدہ گشتہ و در قاعده چه فواید

دارد شده و بعد از نماز انجام را خیال کند که چه برکات بسبب ادا صلوٰه  
 دست داد و بعد از آن درس مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان  
 بسیار سرار و غوامض مقامات عالیہ بیان فرمودند و در آن اثنای قمرالین  
 سمرقندی عرض نمودند که فشار اعدا دست و عدم را عود نیست حضرت ایشان  
 فرمودند که وجود عدم را عود دست و وجود فشار اعدا نیست مرتبہ عدم است  
 و مرتبہ فنا آخر چون اعدام پایلے آئند فنا حاصل میشود بعد  
 از آن این شعر فرمودند

وصول اعدام گرتوانی کرد	کار مردان مردوانی کرد
------------------------	-----------------------

بعد از آن مولوی شیر محمد عرض نمودند که مرا عدمیت می آید و تا یکپا  
 میماند و گاهی کم و گاهی زیاد و از ذکر آن حالت میرو و حضرت ایشان  
 فرمودند که در الوقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که آن  
 احوال چندین بطور آید که هرگز نزد پس حضرت ایشان بزبان گوشتان  
 این مصرعہ خوانند مصرع بر نمی خیزد بتعظیم قیامت گردان

بعد از آن شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد  
 حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود در آن آب خورده اند و نشند و این  
 نقل فرمودند که دارا شکوه در حضور بزرگے آب بجهت شفای مریض آورد  
 که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سوره المؤمنین شفاء در خبر دار است

ایشان قدسی بازان آب نوش فرموده فرستادند و انجیبت الحمی ایشانرا  
سهال شد که خداوند ایمان کامل دارم باینکه اگر آن مریض را شفا  
حاصل شد مشعر بر ایمان ماست والا که بر ما و گرفتاری ما و ایضا حضرت  
ایشان میفرمودند که من هر روز این دعا بخوانم و هر یک را باید خواند  
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاعْمِدْ لِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاشْفِي بِشَاءِ عَافِيَةٍ  
لَا يُعَادِرُ سَقَمًا وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ  
إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وایضا حضرت ایشان فرمودند که در  
کلام نسبت متکلم ظاهر میشود بعد از آن ارشاد کرد که قبل ازین عرضی  
مواوی بشارت اله صاحب آمده بود در آن احوال باطن خود را از ابتدا  
تا انتها ترقیم نموده بودند و میان احمدیار صاحب که صاحب الکیمیخ  
هم در آن وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواند نسبت همه مقامات  
که در آن است بودند ظاهر گردید چنانکه میان احمدیار صاحب هم معلوم کردند  
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان ابوسعید صاحب هم در احوال طبع  
خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی اخره دیده ام مطبوع  
مکتوبات شریف حضرت امام بانی ست بعد از آن حضرت ایشان فرمودند  
که مولانا خالدرومی را هم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند انشاء  
الله تعالی او شان هم نگاشته خواهند فرستاده مولانا خالده فضل

پایست که اگر در میان صفت و ثبوت بر حاست مگر تو فوج صدای بلند و زنگ

حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان و رهنمای <sup>لکان</sup> سنا  
 مرتضی اند مرجع عالم اند عرضی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود  
 متضمن این احوال بود که صد کس عالم متبحر صاحب تالیفات از ارباب این  
 فقیر قابل اجازت گردیده اند و پانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده  
 اند و تعداد عوام و خواص مردمان که بیعت نموده اند چه بیان آید \*  
 روز شنبه پنجم جمادی الآخره بحضور پر نور حاضر شدم سطرچی چپ  
 از مکتوبات قدسی آیات حضرت محمد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه  
 بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که  
 معنی این کلام فیض نظام بغیر تمام نمید. همیشه لیکن فیض و برکات نقد  
 وقت مست و الیفا حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفه قلب تلونیا  
 می آیند از قسم قبض و بسط و فناء و سرور و ذوق و شوق و قتیقه قلب  
 از قلب باز گردیده و به فناء و بقا رسید از تلونیات است و به تمکین  
 پیوست بعد از آن در سیر لطیفه نفس هم تلونیات می آیند و احوال آگوناگون  
 در پیش می شود و چون از بو قلموئی باز میگردد و بقاء و بقا میرسد از  
 تلوین به تمکین می در آید بعد از آن احوال و کسرا بر لطیفه قلوب است  
 و تلونیات پی می آید لیکن لطائف عالم امر را ثانی از تلوین و رسانی  
 تا تمکین نیست و اگر هست به بیعت است لا با صالة \*

روزیک شنبه ششم جمادی الآخره غلام مجنون فیض گنج خان گریه  
 شخصی از مکه معظمه اسم مبارک ایشان شنیده آمده بود از و پرسیده شد  
 که تو چه شنیده آمده گفت که من در بیت الله بودم که قافله از بغداد شرف  
 آمده بود مردان آن کاروان در حرم شریف نذکور مینمودند که در بند او  
 شریف شخصیست عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بهندوستان فرست  
 طریقه نقشبندیه از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار و جلی  
 مولانا غلام علی رضی الله تعالی عنه اخذ کرده خرقة خلافت پوشیده  
 آمده است در اقلیم روم شهره آفاق گردیده عالمان تسلیم روم اکابران  
 مزدبوم بدست او بیعت نمودند پس من از استماع این سخنان مشتاق بقادر  
 حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا به این ستاد فیض نشان رسیدم  
 روز دوشنبه نهم جمادی الآخره

در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان منمودند  
 که نسبت نقشبندیه عبارت از دوام حضور و آگاهی و کم شدن  
 خطرات از دل اکابران طریقه شریفه مقرر نموده اند لیکن نزد  
 من کم شدن خطرات بجای کم شدن خطرات است و آیه  
 منیرت ایشان قلبی در وحی فداه ارشاد فرمودند که چهار قسم فنا که  
 جناب غوث صمدانی قطب زمانی حضرت سید محمد الدین عبدالقادر جیلانی



عبد القادر جیلانی الحسینی الحسینی رضی اللہ تعالیٰ عنہ دارضاه عننا  
فرموده اند چنانچه در سابق مذکور شده اند در غناء قلبی که عبارت از تسبیح  
ماسومی است حاصل میشوند.

روز سه شنبه هجدهم جمادی الآخره فدوی جان نثار در حضور آن  
محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد  
فرمودند که جمیع تصنیفات اکابران طریقت و تالیفات عارفان حقیقت  
مملوست از توحید و جود و ذوق و شوق و بیان مقدمات عشره که عبارت  
از توحید و انابت و صبر و قناعت و زهد و توکل و رضا و تسلیم و غیره است  
در آن مندرج لیکن مقاماتیکه حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنه  
تقریر فرموده اند هیچکس از عارفان این معارف در سلاک تحریر منتظم نکرده  
در زمین و آسمان کتابی در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات  
حضرت مجدد نیست و ایضا حضرت ایشان فرمودند که سالک را در سیر  
لطیفه قلب نفس و کفر خفی و نفی و اثبات و تهلیل و سانی ترقی می بخشد و  
سیر عناصر ثلثه کثرت و باطل و قنات و در کمالات ثلثه تلاوت  
کلام اللہ مجید و در حقائق سبج خواندن در و موجب ترقیات می شود  
بعد از آن در حضور گویا خدمت و عبادت آمد حضرت ایشان فرمودند که  
بعضی اولیای را سوخت بجناب حق سبحانه از کمال زهد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و جمعی را قرب الہی جلشانہ از کثرت عبادت بیشتر  
 میشود لیکن مقام اہل عبادت بر صاحب توکل وزہد و ریاضت عالیست  
 و ایضا فرمودند کہ ہر کرالیقین زیادہ مقام ادا علما و ایضا حضرت ایشان  
 فرمودند کہ حضرت شاہ گلشن رحمۃ اللہ علیہ صاحب کشف و کرامات وزہد  
 و ریاضات بودند سی سال عمر در گلیم گذرانیدند و بعد از ہر روز قدرتی تنہا  
 میفرمودند طعام پوست خرپڑہ و تر بود و توہمت اشتیاقی دیگر خوردگی نمون  
 ہر موسم بود کہ در کوچہ و بازار افتادہ بودند آنرا برداشتہ پاک ساختہ  
 میخوردند و در مسجد جامع استقامت می درزیدند و چون شدت عطش میشد  
 و سہ کف آب حوض مینوشیدند و آن بسیار شور بود و روزی عورت ہاشمہ  
 بحسن کمال آراستہ و بجمال پیرانستہ از دریچہ بام رو بر آودہ نظر میکرد  
 یاران طریقہ کہ در آن مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند کہ این زن  
 را توجہ فرمایند کہ ہدایت آید ایشان تساہلی فرمودند چون یار امبا  
 بسیار کردند ایشان متوجہ شدند بحکم خداوندی جلشانہ بعد از دو سہ  
 گھڑی آن عورت ترک لباس کردہ حلق سر نمودہ کفنی گلیم پوشیدہ و  
 ایشان آمد و توبہ و استغفار یانہ حرام سابق ساختہ از ایشان بیعت نمود  
 و حلقہ بندگی در گوش اخلاص انداخت و ہم دران عمد حضرت قیوم  
 زمان عرض عن غیر قبلہ عالم خواجه محمد زبیر رضی اللہ تعالی عنہ بودند

و مسندار شاد و وساده هدایت از وجود باجود ایشان فریب فرین بود  
 صاحب عبادت کثیره بودند بعد از نماز مغرب صلوٰۃ اوابین میخواندند  
 و در آن ده سیپارهای کلام الله مجید قرار میفرمودند بعد از آن حلقه  
 رجال مینمودند و توجه میفرمودند بعد از آن در مجلس الشریف برده حلقه  
 نسای مینمودند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گھڑی استراحت  
 نموده برای تجمعی برخاستند و در صلوٰۃ تجمیع چهل بار یا شصت بار توبه  
 یسین میخواندند بعد از آن در مراقبه تا سچاشت اوقات بسر می بردند پس  
 حلقه رجال میکردند و همه روز قیام نمودن و هدایت ساختن مجله و مجله پیا  
 و بعد از آن قدری قیلوله نموده برای نماز فی الزوال برخاسته بطول  
 قرات در چهار گھڑی ادا میفرمودند بعد از آن ختم خواجده خوانده بنما  
 ظهیری پرداختند بعد از آن تلاوت کلام الله نموده طعام تناول میفرمودند  
 و همین وقت طعام آنحضرت بود بعد از نماز عصر مشکات شریف یا مکتوبات  
 مذکور میشد و چون از مجلس ابسجی شریف می آوردند اعرایان و دولتها  
 و مندلیهای خود از آستانه فیض نشانه تا بسجی شریف بر زمین می افتادند  
 تا که قدم مبارک بر زمین نیفتد و اگر عیادت مرلین و یا باجابت دعوت  
 سوار می شدند سوار می ایشان مثل پادشاهان جلوه گر بودی روزی  
 ایشان سوار شده بریر جامع مسجد گذر فرمودند و حضرت شاه گلشن جمعه

علیه دیدند که شخصی در نالکی شسته است و بسیار پاکیزه در کابین می‌دند  
و مجمع کثیر بنگ ظالمان گرد و پیش پاکی او هستند و انوار محیط آن نالکی آبخین  
ست که گویا از بالای نالکی تا فلک نوریت لامع و تمام کوه و بازار مملو  
از آن نور گردیده است حضرت شاگلشن گلیم گفته خود را از سر انداختند و  
یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که  
چیت فرمودند که این امیر که می‌روند آنچنان در سواری این نوریت که  
من در گلیم خود گاهی شتمه اش مشاهده کرده ام و با و صفیکه سی سال دین  
گلیم بریافت صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند  
ایشان فرمودند لکن الحمد که پیراوه ما هستند آبروی بابا قیامند و هر یک  
خود را برای استفاده بخدمت حضرت قبله عالم فرستادند و فرمودند جایگاه  
حضرت ایشان تشریف دارند ما را مرید گرفتن جائز نیست و دین شما  
ذکر ریاضات و مجاہدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تا سبب بسیار  
خوردند که از دست ما هیچ نمی‌آید بعد از آن بمقام شکر آمده فرمودند که از فضل  
آقای درینجا اگر شخصی می‌آید و موافق فرموده ما کار میکند او را البته چیزها  
وارد میشوند و این شعر خوانند

عاشق کجا که یار بجانش نظر نکرد	ایخواجه در غیبت و گریه طایب است
روز چهارشنبه نهم جمادی الاخره سال ۱۳۱۵ هجری	بمختصر و الا حاضر

گردیدیم مخفی از خطرات و وسوس طالبان بمیان آمد حضرت ایشان  
 فرمودند که وسوس و خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی  
 نفسانی حقانی و وسوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار  
 می آیند و ملکی از طرف یمن و نفسانی از سمت فوق که داغ ست و  
 حقانی از فوق الفوق بر دل نازل میکنند و ایضا فرمودند که حضرت  
 مسید البشر علیه صلوة الهی الملك الاکبر ارشاد فرمودند که ذلک من  
 کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه  
 هر جا یکبار چیزی باشد البسته خوف آمدن در میشود و ایضا حضرت  
 ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه از عنایت پروردگار و از توجه  
 پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود بعد از آن کم میشوند و در  
 قلب خیر و نیکویش گسیها که بر آئینه می نشینند و درون آئینه رفتن نتواند  
 و یا خسر و خاساک که بر روی دریا میباشند و در ته آب ره نیابند همچون  
 خطرات بیرون آیند و در دل نمی در آیند بعد از آن از انجام هم منفع  
 شده بلطیفه نفس می آیند و پس از تزکیه نفس بمخیله ظهور میکنند و چون  
 از آنجا نیریزند و هیچ جای هم وقت نمی آیند صاحب این مقام را  
 اگر فرضا عمر نوله ساله داده شود هرگز خطره غیر در دل دنیا بد  
 روز پنجشنبه و هم جادی الاخره غلام در محفل فیض منزل حاضر

گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که یقین زیاده است مقام قرب او  
اعلیٰ تر است باید دانست که مقام یقین سه اند اول علم یقین است  
دوم عین یقین شوم حق یقین است که تفصیل این در کتب مسطور است  
احتیاج ارقام ندارد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی هزار  
پژانوار حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رضی اللہ تعالیٰ عنہ رفته  
بودم بالمد علی العظیم خواجہ را دیدم که از فرار خود بیرون آمده استقبال  
من نمود و بسیار نوازشها فرمودند \*

روز جمعه یازدهم جمادی الآخره بحضور عالی حاضر گردیدم در آن  
وقت مذکور وفات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب  
والد ماجد من رحمۃ اللہ علیہ طریقہ شریفہ قادریہ دہشتہ چون وقت  
ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند که جناب حضرت غوث الاعظم  
محبوب بھانی عبید القادر جیلانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ تشریف آوری فرمودند  
پس اشارت از دست مبارک خود کردند که این ایستاده اند حضرت  
غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و تبرک منفعه و بسیار  
کرامات و خرق عادات او شان بیان فرمودند \*

روز شنبه دوازدهم جمادی الآخره بنده بحضور ضعیف گزید  
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرضی مولوی بشان

آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته نادیم و متغیر باشند  
و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی  
باشند هم درین اثنا شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من  
چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیه کریمه نوشتند **قُلْ اللَّهُمَّ**  
**تُحِبُّهُمْ وَتُحِبُّهُمْ** و تفسیر آن نیز برین پنج قلمی نمودند که تفویض امور جزئی و  
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر و معاش و فکر آن هیچ نیافرود  
و تعلقات ماسوی الله را بگذار و امور خویش را با تدبیر الهی بسپار

سپردم تو بایه خویش را	تو دانی حساب کم و بیش را
-----------------------	--------------------------

روز یکشنبه سیزدهم جمادی الاخره بمشهد شریف کربلا  
گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصدقین متصدقین فرموده اند  
که راه الهی جل و جلالت دو گام است گامی بیرون هستی خود زدن و بگام  
دیگر بنحدا پسستن است و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده  
اند که راهی که دارد صد و قطع آنیم هفت گام است دو گام بعالم  
خلق تعلق دارد و پنج گام بعالم امر اول که سالک در عالم امر قدم نیز  
تجلی انفعالی و مسیده که عبارت از فنا فی قلبی است و بگام دوم تجلی  
صفات ثبوتیه که عبارت از فنا روحی است و بگام سوم تجلی شیوات  
ذاتیه الهیه که عبارت از فنا فی سری است و بگام چهارم تجلی صفات

سلبیه الحیه که عبارت از فنا رختی ست و گام پنجم شان جامع الهی  
 که عبارت از فنا را خفی ست و دو گام که تعلق لبا لم خلق دارد و گام  
 اول فنا لطیفه نفس ست و گام دوم فنا لطیفه قالب بعد از آن حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که تا به اینجا که قطع لطائف سبعة میشوند نصف  
 راه سلوک طریق شریفه مجددیه طی میشود و نصف دیگر که باقی ست از آن  
 نصف اول مراتب وسیع تر و عالی تر ست و آن عبارت ست از کمالات  
 ثلثه و حقائق سبعة که تفصیل آنها در مکتوبات قدسی آیات حضرت امام  
 ربانی رضی الله تعالی عنه مفصلاً و مشروحاً مسطر است :

### روز دوشنبه چهاردهم جمادی الآخره

سینه بمحل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت ایشان در آن وقت  
 بر سه غلام مجیدی فرمودند و در رغر معانی را برشته تحقیق  
 و تدقیق انتظام میدادند شخصی عرض نمود که وقت حضرت  
 ایشان از حضرت مولوی عبدالعزیز صاحب زیاده است  
 حضرت ایشان فرمودند که توبه ایشان بجز علم و دریایی بیانند  
 ز کل کلمه بسته مهبی می سازند و من از کل غنچه میکنم :

روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره غلام بحضور آن قبله  
 امام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن



علیه نشسته بودند ناگاه مردی از در آمد ایشان برای تعظیم او سرودند  
 برخاستند مردان متحیر ماندند بعد از آن ایشان از آن مرد می پرسیدند  
 که از تو بوی مرشد من می آید آنم و عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا  
 کتابی ایشان کتاب را کشاده دیدند در وسط چند از دست خط خالص  
 حضرت منظر اسرار سر حضرت شیخ عبدالاحد رضی الله تعالی عنه متحرر بودند  
 و الايضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب مظهر الم  
 تعالی کتابی میخواندند من نیز در آن مجلس حاضر بودم ناگاه انوار و برکات  
 بسیار آمدند گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کثیر دارد شد مولوی ایضا  
 فرمودند که این دو سطر نوشته حضرت عبدالاحد اند و الايضاً حضرت ایشان  
 فرمودند که روز دیگر هم برین پنج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آمد مولوی  
 صاحب فرمودند که این سطر مخرجه حضرت شاه ولی الله اند حجت الله علیه  
 را قسم گوید عفی عنه که اولیاء الله گلهای باغ وحدت اند هر گلی را بوی  
 آن همه در رنگ جدا عطا فرموده است هر کسی را که قوت شامه داده اند  
 نیز در رنگ و بوی نمایند و این همه رنگ بطور آن بر رنگ است که در هر گل  
 بر رنگ دیگر جلوه گر گردیده است عاشق حشید هر رنگی که می بیند رنگ بر رنگ  
 می شناسد و هر بوی که می بوید بوی محبوب حقیقی در آن میجوید و چار رنگ  
 بل از جام بقیار می می نوشد و در غل میگوشت

روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور سر  
 نور حاضره گردید و در آن وقت مردمان غنم نومی و بخت ناری در حضور  
 بنده حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما  
 یک کس در اینجا ماند و چند مدت استقامت ورزد که تا نسبت باطنی پیدا گردد  
 راهی بوطن خود گردد و شیخ مکل محمد غزنوی بهم در آن مجلس حاضر بودند حضرت  
 ایشان فرمودند که گل محمد را به پیند که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود  
 و کلام الله مجید بهم خوانده بود و از تفصیلات الهی جایشان دعا یات پیران  
 کبار فی الله تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید ختم کرده و علم  
 نفع تحصیل کرده نسبت باطن بقوت تمام پیداخت و خرقة خلافت از کس  
 گرفته در بخارا شریف پیری شده ۴۰ ایت و ارشاد بمردمان آن دیار میفرمایند  
 بعد از آن حضرت ایشان این شعر خواندند

باشین بگدایان در دوست که کس	بنشست باین طاغی شاه پشی
-----------------------------	-------------------------

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم  
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگردد و از خصایل  
 زوایل محسنات میگردد و ع شاہی شده بر تخت صدره می نشیند  
 و این حالت بعد از قطع دائره ولایت کبری که متضمن سه دوائر و یک  
 قوس است میسر میشود و شرح صد حصول می اینجا و نظری بدی می میگردد

و هستد لای کشفی که فنا می نفس عبارت از انست بعد از ان حضرت ایشان  
 فرمودند که کمال این فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود حضرت خواجہ بختی  
 با سہر رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودہ اند کہ سالکے کہ تا چہل سال خلوت  
 اختیار کنند ہر روز بر چہل ہزار اسم ذات و نفی و اثبات مداومت نماید  
 در آن وقت بکمال فنا میرسد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت  
 ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید ارشاد میفرمودند کہ سی سال بخت  
 پیران کبار نمودم چہار سال بخدمت حضرت منظر انوار سبحانی سید نور محمد  
 بدایونی رسیدہ توجہ گرفتم و شش سال بعد از انتقال ایشان ہزار پرانوا  
 حاضر شدم بعد از ان بخدمت عارف باللہ حضرت حافظ سعد اللہ علیہ  
 رحمۃ اللہ رفتم و دوازده سال بخدمت آن مرشد با کمال گذرانیدم پس  
 انتقال ایشان بخدمت منظر زاہد و عابد حضرت شیخ محمد عابد رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہ آمدم و دہ سال توجہ شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات  
 شریف ایشان سی سال شدہ اند کہ با شغال و اذکار و حلقہ و قہرہ  
 مشغولم و مردمان را بیعت و ہدایت مینمایم پس الحال کہ شخصت سال  
 دین راہ گزرا نیدہ ام فنا و قلبی بتبامیت و ملکیت میسر گردیدہ است  
 و تعلق علمی و حبی گمانی در دل نماندہ است و خود را مردہ می یابم از  
 ہستی نامی و از خودی نشانی نماندہ است مردمان کہ نزد من می آیند

و سلامی میکنند و یا پیام دیگران میسرسانند میدانییم که من مرده ام اینان بقبر  
 می آیند و سلام میکنند و کلام میگویند و پیام میسرسانند چون بار دیگر میگویند  
 من بخیر و در خود منظر میکنم نمیگویم که شاید من زنده ام و ایضا حضرت ایشان  
 فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شام در دم حضرت ایشان  
 عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مردمان بکلمه  
 طیبه اشتغال دارند و لا اله الا الله که میگویند بجای الا اله الا الله تحقق میشود  
 تا وقتی که فانی نفس که عبارت از شکستگی اناست حاصل نیست بجای  
 الا اله الا الله است و هم حضرت ایشان عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی  
 تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار قصر و زاری بجناب باری  
 عز اسمه بجهت فانی انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زار و آزار گردن نفس  
 من بدر می آیند و می شکستند بعد از آن بخدمت حضرت والدی و پدری  
 مجدد الف ثانی رضی الله تعالی حاضر شده اظهار این واقعه ساختم حضرت  
 والدی فرمودند که تا هنوز فانی کامل نگردیده بعد از مدت مدید اتفاق  
 طواف بیت الله افتاد در اینجا از فضل او بجانم جل شانہ حصول این  
 دولت عظمی و موهبت کبری نقد وقت گردید الله الحمد لمنته که بعد از  
 حصول این سعادت در کلمه لا اله الا الله که گرفتار بودم بیرون آمده بکلمه  
 طیبه لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء الله

و الفضل العظیم بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که برای تبدیل اخلاق  
روزیله و صفات بشریت در رفع انانیت تکرار کلمه طیبه و کثرت ذکر باید نمود  
هرگاه که انوار الهی جلشانه غالب آمد البته در اخلاق و اوصاف سالک تشنگی  
حاصل خواهد شد آیه کریمه **إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا**  
**أَعْنَاقَهُمْ آيَةً لِلنَّاسِ** اشاره فرما با نهمی است

رو زوجه میجد هم جادی الآخره حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان  
غریزی را مخاطب ساخته فرمودند که آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَؤُلَاءِ**  
**وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْلَهُمْ** اشاره بدوام ذکر قلبی دارد و در کرمیه **فَاذْكُرُوا اللَّهَ**  
**فِي مَا كُنْتُمْ عَلَيْهِ** نیز امر بهین ذکر قلبی مفهومی میشود چه ذکر قلبی  
هر وقت می شود و ذکر لسانی علی الله و ام تعسر می آید و درین اثنا خواص  
معروض ساختند که اگر بزرگ در حین حیات خود خلیفه خود کسی امقررت است  
و بعد از فوت او مشایخ وقت شخصی را بجای آن بزرگ نشانند و خرده  
کلاه آن بزرگ او را پوشانیدند در آن شخص برکت و نسبت پیدا می شود حضرت  
ایشان ارشاد کردند که بے چنین است بعد از آن نقل فرمودند که بزرگ  
وفات یافت و کسی را خلافت در حین حیات خود نداده بود مردمان مجتمع  
شده بعد از انتقال آن بزرگ جبهه دو ستارش شخصی را پوشانیدند بی لجال  
احوال آن شخص مثل احوال آن بزرگ گردید و همون مراتب ترک و تخرید سید

کلمه طیبه را تکرار کند  
و در وقت خلوت و خلوص  
و در وقت شغل و مشغولیت  
و در وقت غم و اندوه  
و در وقت شادی و شادمانی  
و در وقت تنهایی و تنهایی  
و در وقت جماعت و اجتماع  
و در وقت خلوت و خلوص  
و در وقت شغل و مشغولیت  
و در وقت غم و اندوه  
و در وقت شادی و شادمانی  
و در وقت تنهایی و تنهایی  
و در وقت جماعت و اجتماع

وایضا حضرت ایشان فرمودند که بزرگ بوقت انتقال وصیت نموده  
بود که بعد از من بروز چهلیم که اجتماع مردمان خواهد شد طائری از غیب می آید  
پس بر سر کس که بنشینند خلیفه من است حاضران از اجتماع این قصه  
تغیر شدند بقضای الهی جلشان بعد از واقعه آن بزرگ بروز چهلیم همون  
واقعه در پیش آمد که طائرست از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمده بر  
فرق شخصی بازاری اهل حرفه بنشست مردمان دیدند که این شخص متاعی  
خلافت و لائق اجازت طریقه نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ  
آن شخص را گفتند که خرقه خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که  
من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان  
شرف خود فهمیده گفت که من در بازار رفته داد و ستد گذشته از مردمان  
اهل معامله انقطاع نموده می آیم پس آن شخص در بازار رفته انفصال <sup>ملاقات</sup> مع  
کرده آمد و خرقه دستار آن بزرگ پوشید حق تعالی همون وقت  
از نسبت باطنی سرفراز فرموده و ایضا حضرت ایشان فرمودند که شاه  
عبد الرحمن قادری مردمی بزرگ بودند و در ترک و تجرید قدم راسخ داشتند  
اکثر اوقات بر گاو می سوار میشدند چهار نان و پارچه پنبه را بالای سر خود  
می بستند و جلنگه چهارپائی بجای لباس می پوشیدند خرقه نداشتند  
بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزند ایشان بجا

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاه حسین نام مرد  
از میدان شاه عبدالرحمن رحمه الله علیهما در وقتیکه مجمع بسیار بجماعت  
پیرزاده نشسته بود آمده عرض نمود که اگر تبرک جملنگه بلبوس شد من بمن  
عنایت شود امید دارم و این سخن را چند بار تکرار کرده مردمان گفتند که این  
مرد دیوانه است که جملنگه را می طلبد خیر بگیر و شاه حسین همونوقت آن جملنگه  
را که بهتر از خلقهای فاخته در بر خود پوشیده همونوقت توجه جمیع مردان  
اود شد و قائم مقام سر خود شدند بعد از آن در حضور پرنور مذکور حلیه مبارک  
محبوب کبریا سید هر دو سر احمد محبتی محمد مصطفی علیه و علی آله من اصبحت  
اتمها و من تسلیمات اکملها آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند

بصورتیکه توئی کمتر آفرده خدا	ترا کشیده و دست از قلم کشیده خدا
------------------------------	----------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که شعر دیگر هم یاد آمده است لیکن خواندنش  
تقاضای ادب نیست پس بگفتن بعضی حاضران مجلس خواندند و آن نهیت  
تو باین جمال و خوبی چو بطور جلوه آئی      آذنی بگوید آنکس بگفت آن ترانی  
روز شنبه نوزدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم درین آشنا  
ذکر شبها تیکه بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی  
الله تعالی عنه نموده اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند که فضیلت پناهی  
مولوی سید محی الدین رحمه الله علیه از گزیده اصحاب زبده احباب

حضرت ایشان شهید رضی الله تعالی عنه بودند از زیانی مولوی فخر الدین  
چشتی رحمه الله علیه نقل میکردند که مولوی صاحب مرحوم میفرمودند که جوایب  
اعراضات چنانچه حضرت مجدد خود در مکتوبات شریفه قلمی فرموده اند از  
هیچکس نخواهد شد بعد از آن فرمودند که میدانی که مولوی غلام محی الدین کلام  
شخص بودند بزرگ بوند جنیدی صبر و توکل و قناعت و ریاضت ایشان  
مانند جنیدیان بود و گویند که از خاتمه حضرت سید الطائفه جنید قدس سره  
بودند مردان میگفتند که حضرت مرزا صاحب قبله چرا پیش ایشان نمی آیند  
ایشان میگفتند که مردان عقلی ندارند از پیرزادگی چه می شود - ایشان  
از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب الله صاحب مرحوم  
که استاد ایشان بودند اراده کردند که در بغداد شریف حاضر شوند حضرت  
غوث پاک رضی الله عنه در واقعه بالیشان ارشاد کردند که پیش شما فرزند  
من غلام محی الدین حاضرست حاجت آمدن اینجا نیست  
روزی یکشنبه بیستم جمادی الآخره غلام بحضور پیر نورالقبلة امام حاضر  
گردید حضرت ایشان از درگاه خداوندانه پیر آداب فدویانه این عاصی  
پیر معاصی از کمال الطاف فرموده ارشاد کردند در روز شده است که  
توجه بر لطیفه نفس این شخص کرده ام انوار لطیفه مذکور از جناب این از دور  
ظاهر میکنند باز حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله عجیب عنایات



جناب مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ است که در هر مقامی که توجّه  
میکنم انوار آن مقام همو فوقت بر سالک دارد میشوند این همه عنایات  
پیران کبار است رضی اللہ تعالیٰ عنهم اجمعین +

روز دوشنبه بیست و یکم جمادی الآخره فدونی بمحفل فیض  
منزل باریاب گردیده بشراف دیدار فیض آنار حضور والاستفیض گشت  
حضرت ایشان خطاب تطاب باین شکسته و نخست فرموده ارشاد کردند  
که در نسبت بهر یک کمال رو میدید و این همه اذواق و اشواق منوط  
بولایت قلبی اند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه  
نقشبندیه ذکر شرط است و نگذاشت خواطر و وقوف قلبی و باز گشت  
شروط توجّه مرشد هم رکن است اعظم از ارکان این راه - بعد از آن در  
حضور مذکور آمد که حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرموده اند که جمیع  
علوم در بار بسم الله مندرج اند بلکه در نقطه با حضرت ایشان این با  
خوانند +

رباعی

دل گفت مرا علم لدنی هو است	تعلیم کن اگر ترا دتر است
گفتم که الف گفت دیگر گفتم هیچ	در خانه اگر گسست یک حرف است
ما تم کوید عفی عنہ که مندرج شدن جمیع علوم در نقطه ظاهرا یا بمعنی نیز میتواند شد که هر خطی که کشیده شود مبدأ و نقطه بود بلکه مبدأ چه بود	

نقطه بود که چون کشیده شود صورت خط می شود پس علم عبارت از خط است که مندرج است در نقطه - بعد از آن در حضورند کور مجاهدات و ریاضات و ترک و تجرید آمد حضرت ایشان فرمودند که از مایان هیچ کاری نمیشود در روزگلاهما میکنم و در شب می خیم درین راه در شب بیدار بود است و خموش از گفتار شدن است فکرت المعام و خلوت از انام می یابند درمی از معرفت بکشاید پس این شعر خوانند

جان بده و جان بده و جان بده	فائده در گفتن بسیار چیست
-----------------------------	--------------------------

روز سه شنبه بیست و دوم جمادی الآخره بحضور والا حاضر گردیدم در آنوقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بود نوشته بودند که در ابتدای مراقبه احدیت سیمی هم مبارک الله می کنند که جامع جمیع صفات کمال و متزه از نقصان و زوال است نه لحاظ صفات که الله سمیع است یا بصیر یا علیم است یا قدیر پس مولوی شاه محمد عظیم صاحب عرض نمودند که لحاظ سمیع و بصیر و علم و قدرت و غیره نقصان چه وجه دارد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبه ذاتیکه جامع جمیع صفات است ملحوظ می نمایند نه لحاظ صفتی از صفات چرا که از ذات که مقصود بالذات است بسوی صفات که مقصود بالمعرض توجه نمودن از مقصود حقیقی بمطلوب عرضی میل ساختن است \*

روز چهارشنبه بست و سوم جمادی الآخره در محفل فیض  
 منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محسوب  
 حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف اند  
 و شب و روز در عبادت آن شمع دل افروز مالوف میفرمایند که لیرین الله  
 ما ذکره - آه صد آه که ما در فکر طعام و شراب مشغولیم پس مرا باید گفت  
 لیرین الله ما اکل و اشرب - بعد از آن در حضور مذکور فقیر آمد حضرت ایشان  
 ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن المراد امن خلا عن الزاد - بعد از آن  
 در حضور مذکور صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه  
 ناصر رحمه الله علیه کمال صبر و قناعت داشتند و کوه نمکین بودند فاقه  
 میکشیدند و از جای خود نمیخیزیدند بر هر دو زانو می خود در سن بستر بر جای  
 می نشستند که خیال بر خاستن نیاید و دام از جناب حق جیل و علا الحجاب  
 می نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانه من بدر نرود مرا  
 فراخی رزق میسر نشود حضرت خواجه میرد که پسر ایشان بودند میفرمودند  
 که مرا در تمام عمر یک و نیم فاقه میسر شده است یکی بست و دو روز و دیگر  
 که نیم بوده یا نرود روز بود و سبحان العجب نعمتیت فاقه کشیدن هرگز که  
 آن باشد که صفت صمدیت ظهور میکند و درینجاست که شب فاقه را  
 لیلۃ المعراج صوفی گفته اند بعد از آن در حضور مذکور توحید و جو آید حضرت

ایشان فرمودند که مقوله محی الدین ابن عزلی ست العالم اعراض مجتهد فی  
 عین واحد و صوفیان دیگر که قائل به همه اوست از کلمات و تلفظات ایشان  
 در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه مکشوفات حضرت محبوب  
 سبحانی مجد الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توالبعان ایشان هستند  
 ظاهر بشیعت آراسته و باطن بطبیعت پیرایه اند قول ایشان ست که  
 معارفیکه سر مو مخالف شرع شریف باشد بنحوی سخرند و نسبتی که از ذکر  
 خفی و قوت قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاهی و جمیع است اعتبار  
 میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکه از ذکر جهر و سماع بحصول می انجامد  
 مقبره میدانند و این بزرگواران آنرا غیر مقبره می شمارند لهذا مستوفان دیگر  
 معترض بر مکشوفات ایشان هستند حتی که معارف ایشان از فهم فہما  
 اعلا هستند و از درک ادراک بالا

روز پنجشنبه بیست و چهارم جمادی الآخره بنده بحضور الانصار  
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان الله عجب فیض و برکات از  
 خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات ظهور میکند  
 افسوس که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوخته اند و چون  
 احادیث در مناقب صحابه کرام رضی الله تعالی عنہم اجمیع خوانده شد  
 من مشاہدہ نمودم کہ جسم را از غسل زیادہ تر طهارت حاصل شد و

دل را از تصفیه عالی تر لطافتی شامل گشت بعد از آن فرمودند که من بروید  
در خیال خود در مدینه منوره حاضر شده بطواف روضه شریف مشغول  
و غبار مرقد مطهر بعین آرزو از جاردوب فرکان ضامی نمایم و خاک پاک  
کحل دیده خود میسازم و بطواف قبه منوره جان می بازیم گاهی بدان  
آستان جان بخش میبوسم و گاهی بران خاک حیات ده جبین میمالیم  
آه صد آه

کف پا بر زمینی چو رسد تو نازنین را	بلب خیال الوسم همه عمر آن زمین را
------------------------------------	-----------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که احوالهم مثل شعر حضرت الیسان شهید نورانی  
مرقد المجد است که فرموده اند

اگر چاقیت یک گردش گناهیم نیست	خدا کند همه نازش بجان من باشد
-------------------------------	-------------------------------

و ایضا فرمودند که عاشق شیدا بطواف کوچه ولریا چون در ظاهر بایر  
نمی یابد در خیال بجای می آرد که ما معجوران در گاه یاریم و دور از طرف آن  
جواریم هر بار آه شر بار زبان می آید و می هوراند و هر ساعت ناله برآورد  
سرمی کشد و جان را آتشی میدید

بنانه که بلبل خیال مجنون برد	بآن کرشمه که لیلی برو نمودنثار
------------------------------	--------------------------------

تصور فخر غمزه اش بر دل کشتگان مفارقت زخمهای ناله نشان میزند  
در خیال شمشیر نازش بر سینه ماتم زوگان مهاجرت جراحات میدید چون

بوقت چاشت از روز مسطور بنده در حلقه حاضر گردید اتفاقاً دو مسافر حلقه  
جائے باقی مانده بودند پس پشت فقرائیکه بهتر از صدر نشینی محفل آ  
است نشست حضرت ایشان بطریق این کمترین درویشان گناهی فرمود  
این شعر زبان مبارک خوانند:

فریفته است ترا آمدن بدر که دوست	اگر درون ندهد بارستان دریا
---------------------------------	----------------------------

بعد از آن با خواص صاحب متوجه گردید و پرسیدند که امروز بر ولطامی حاضر  
حضرت که کیفیت فائزست ایشان عرض کردند که کیفیت شکست بسیار  
بسیار ظایرست حضرت ایشان فرمودند که امروز چونکه شب عرس مبارک  
حضرت خواجہ خراجگان پیر پیران افغانی عمن سوا الله خواجہ باقی باشد  
رضی الله تعالی عنه است برکات بسیار و نسبت شریفه آنحضرت جہان را  
گرفته و چرخین نباشد که چهارم حصہ است محمدیہ مرید ایشان است و  
این مصرع زبان مبارک خوانند: دل شکسته بود گوهر خزینه ما  
بعد از آن فرمودند که اکثر اوقات ہمہ رجو خود را مردمان دیدہ تصور  
نمودہ سجدہ جناب باری ادا مینمایم و گاهی از فواد الفواد خود سجدہ  
بجای آورم و بخيال خود کثرت این سجدات میکنم تا بحدیکہ از خویش بامی  
نشانی نمی گذارم باز خود را زنده تصوریدہ این عمل بجای آورم ثم الی  
ما شاء الله تعالی

روز جمعه بستی و پنجم جمادی الآخره فدوی بخیل فیض منزل  
خاطر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عشاقان جناب محبوب  
و طلا بایان ویدار مملوک و فانی ندیده اند و جفائی کشیده اند از خنجر الم  
مقتول گشته و از نشتر غم مجروح شده اند میگویند که ۷

جز ترک عشق باز شکار چاره نیست	آخر دست جان من این سنگ خاره
-------------------------------	-----------------------------

لیکن بانی گویم که این کلام کمال نه ادبانه و سخن نهایت گستاخانه است  
ما حسن مطلع این غزل لبسته میخوانم ۷

روی عرق فشان تو کرد و اینچنین مرا	تقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست
-----------------------------------	-------------------------------

بعد از آن فرمودند که مراد از روی ذات محبوب و از عرق صفا و شینو  
حاصل آنکه مران سرو سامان خانه ویران شکسته بال مضطرب دل  
بریان چشم گریان سینه کوبان آه لب سرگرم مجلس تب دل جهان  
طیبه حبیب و گریان دریده همیس الم مجلس انم عشق آن محبوب که مردم  
در غلظه تجلی دیگر متجلی میشود و بصفت دیگر ظهور معینه یار ساخته است  
تقصیر کردن آفتاب و بر کشگی ستاره نیست که منجمان سعادت و نجات  
را بر گردن سبع سیارات موقوف ساخته اند ۷

روز شنبه بستی و ششم جمادی الآخره غلام محض فیض گنج  
خاطر گردید حضرت ایشان شخصی را امر آینه اقریت تلقین فرمودند ۷

عبارت است از لحاظ معنی کریمه **تَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ جَبَلٍ لِّوَدَّيْ**  
 روز یکشنبه بستی و هفتم جمادی الآخره بحضور پر نور صاحب  
 گردیدم حضرت ایشان پرسیدند که تو بر تخت شریف حضرت قبله عالم عالی  
 سیر خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودی نسبت ایشان معلوم کردی  
 عرض نمودم که نسبت شریفه ایشان اینقدر ظهور میگیرد که گویا بر آسمان  
 میبرد از هر سنگریزه آنجا بجای ناز نوری بجوده ظهور مییابد و طور هر  
 آن مقام بزرگ شجره طور بنظمی در آید و هر نخل آن مکان بجای بادت  
 بار تعالی عطا میفرماید خالکش همه ذره ذره نورست حضرت ایشان فرمودند  
 سبحان الله چه گفته شود و گوهر وصف ایشان چه گفته شود  
 روز دوشنبه بستی و هشتم جمادی الآخره فدوی بحضور آن  
 محبوب بجائی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صفت توبه فرمود  
 رخصت کردند

روز سه شنبه بستی و نهم جمادی الآخره بمجلس فیض منزل حاضر  
 گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصیکه بطور اقامی نشیند شکل  
 لفظ محمد می شود علی صاحبها الصلوٰه و السلام باین پنج که سر بصورت میم و  
 کتفین بصورت حا و کمر بزرگ حلقه میم ثانی و ساقین بشکل وال میگرد  
 باین وضع نشسته مراقبه اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم می کنند

در این روز  
 در این روز  
 در این روز

در این روز  
 در این روز  
 در این روز



بسیار فیض دارد میشود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی  
 خیال باید کرد که فیض تجلی افعالیکه از قلب مبارک سید البشر علیه صلوة الله  
 الملك الاکبر قلب حضرت آدم ابو البشر علیه السلام رسیده است بر دل  
 من می آید و در ذکر لطیفه روح تصور کنند که فیض تجلی صفات ثبوتیه الهیه که  
 از روح مبارک سید عالم صلی الله علیه وسلم بر روح حضرت نوح و حضرت  
 ابراهیم علی نبینا وعلیهما الصلوة و التسلیم رسیده است بلطیفه روح من  
 فائز می شود و در وقت ذکر سر خیال نماید که فیض شینوات فائیه الهیه که از  
 لطیفه سر مبارک حضرت سید العالمین علیه فضل صلوات المصلین حضرت  
 موسی کلیم الله علی نبینا وعلیه صلوة الله رسیده است در لطیفه سر من  
 می آید و در وقت ذکر لطیفه خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیه الهیه  
 که از لطیفه خفی حضرت سرور هر دو سرا علیه صلوة الله الملك الاعلی بلطیفه  
 خفی حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوات اتما واکملها رسیده است  
 بلطیفه خفی من دارد میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جامع  
 الهی از لطیفه اخفی جناب خاتم پیغمبران علیه صلوات الله الملك النان  
 بلطیفه اخفی من ظهور میکند ازین مراقبات بسیار ترقی در نسبت میشود  
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکند  
 همچون لطف مرشد خود و لطیفه مرشد مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه التمجی

بشکل اینها مقابل لطیفه خود تصور کرده فیض لطیفه شریفه حضرت سیدش  
 علیه صلوات الله الملك الاکبر بواسطه آن آئینه ما در لطیفه خود اخذ مینماید  
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را باید که هر لحظه و هر لحظه  
 در خیال وصل مطلوب خود باشد و منتظر جلوه او کشد پس آهی از دل فیض  
 منزل خود کشیدند و فرمودند که مناسب حال مفسطریان فراق یار و مقیران  
 اشتیاق نگارین ابیات درد آلود و این اشعار غم آلود هستند

ز گرمی بای دشمن تو مشب یا میگیرم	سپند آساز جامی بستم و فریاد میگیرم
فریبش میدادم که اینک یار می آید	بهر آواز پائے خاطر خود شاد میگیرم

بعد از آن مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که هر کما لیکه در فروع انسان ممکن الوقوع است در ایشان  
 جلوه ظهور یافته است مگر نبوت که ختم گردیده است بنحتم الرسل علیه من  
 آنها ایشانند مطلع جمال پیغمبر و منظر کمال سید بشر علیه صلوات الله الملك الاکبر

هر لطافت که نهان بود پس پرده غیب	همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند
هر چه بر منقه اندیشه کشد کلب خیال	شکل مطبوع تو زیاتر از آن ساخته اند

روز چهارشنبه غره رحب المرحب بنده بحضور فیض گنبد حاضر گردید  
 حضرت ایشان را در عرض حضرت مودود چشتی رحمه الله علیه مشائخ الملبیه  
 بود حضرت ایشان فرمودند که مادر جائیکه مجلس سماع و وجد و تواجد باشد

برگزیده ویم اگر چه فاتحه بزرگ از بزرگان دین باشد بعد از آن ارشاد فرمودند  
 که خداوند که از ما چه خطائے صادر شده که علی الصبح در مجلس بیعت طلب  
 نمودند و از بیعت که ما را مرد فقیر و پخته در مجلس فقر طلبیدند بسیار خوش شیم  
 بعد از آن ذکر در نسبت اولیست افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت  
 اولیست پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم یا بزرگی طلب نماید باید که هر روز در خلوت  
 رفته دو گانه ادا نماید و فاتحه آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ نشیند  
 در چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهد نمود یا بعد از نماز عشاء بخمال خود  
 دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه و سلم بپست خود گرفته بیعت نماید  
 و بگوید یا رسول الله یا یعتک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا  
 رسول الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و صوم رمضان و حج بیت  
 ان استطعت الیه سبیلا همچنین عمل هر شب نموده باشند  
 روز پنجشنبه و ورم رجب المرجب ۱۳۳۱ هـ غلام بحضور آن بادی  
 خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط الاستعداد  
 بتوجه مرشد کامل کامل در عرصه ده سال سلوک این طریقه شریفه مجبوری  
 باتمام میرساند شخصی عرض نمود که خصائل رزائل مبدل بحسنات گردیدن  
 مستخرج الوقوع معلوم میشود حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت  
 انسان افتاده اند رفتن آن خصله دشوار است و در اسی آن تا سالک


تخلقوا باخلاق الله نگرود و از زمره پیران طریقه در شمار نیاید بعد از آن در  
حضور بزرگوار شناختن نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه  
جل شانہ مرا چنان ادر اکی و وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب  
پیدا کرده است از هر جانبی که شخصی می آید از مقابل بروی آید یا از پس پشت  
یا از بین یا از بسیار احوال نسبت باطن و مفلوم میکنم و اعیان نامی بنیم  
روز جمعه سوم رجب المرجب بنده بحضور فیض گنج حاضر گردید حضرت  
ایشان مولوی شیر محمد و مولوی محمد عظیم سلمه الله تعالی را توجه فرمایند  
ثقه سوامی عنصر خاک میگردند و فرمودند که در اینجا مراقبه اسمای الباطن  
میکنند که مبد فیض اسمای اسم الباطن است و مورد فیض عناصر ثقه و  
در اصطلاح حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را ولایت  
میگویند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که چنانچه مراقبه اسمی الباطن را  
میکنند بهین پنج مراقبه اسم الظاهر و لطائف سبعة میکنند که سبعة  
فیض و در آن جا اسمی الظاهر و مورد فیض لطائف  
سبعة است اگر چه این مراقبه اسم الظاهر  
حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ المجید را تلقین فرموده اند لیکن آن  
کتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود  
که این مراقبه در اینجا میفرمایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه

میان البوسید صاحب الاسعد الله سبحانه فی الدارین تلقین کرده بودند  
حضرت ایشان این بنده لاشی را بهم تلقین فرموده بودند

روزشنبه چهارم رجب المحرم ب حضور پر نور حاضر گردیدم حضرت ایشان  
فرمودند که شکر عنایات الهی بنمات نامستغابی که در باب من بالائق صادر  
می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردان برای طلب حق جل و علا از بغداد و  
قسنطرنیخارا و قاشقند و رنجامی آیند و از نسبت نقشبندیه مجددیه فیض  
می شوند موافق استعداد خود هر کسی فیض میگیرد و من چاهم اینمه عنایات حضرت  
ایزد رحمان بواسطه توجعات جناب مرزا جان جان شالمحال این گیسنه  
در ایشان ست الحق که

گر بر تن من زبان شود هر موسی	یک شکر قوا ز هزار نتوانم کرد
------------------------------	------------------------------

بعد از آن فرمودند که دیدم قصور من نیست که اینک که نجات من می آید  
میگویم که المعنی من چیستم که مقرران ترا وسیله نجات خود گردانم بهر این  
که از مخلوقات ست گنا مان مرا بیا مرز و نظر عنایت بهما فرما و همدان روز سید  
احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و ارضا  
عنا احوال حضرت ایشان از زبانی مولانا خالکد رومی مد ظله العالی که از  
احاطم خلفاء حضرت ایشان اند و دران اقلیم حقه می عالم پیشوای نبی

مستند شنیده ترک شیخت خود نموده از بغداد شریف باراده بیعت نمودن  
 بدست حضرت ایشان قطع منازل دلی مراحله نموده آمدند حضرت ایشان نمودند  
 محض ستادی آن سائر المیوب جرم بخشی آن غافرا الذنوب پرده این معصیت  
 که بر پشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و ترشم سحاب مکرمت چندان مینماید  
 که هر قطره من بغیاضی از دریای محیط باج میخاهد والا حال من بمصدق این  
 شعر است 

نه تدریم نه طلاس نه آنیم چه را	جهد صیاد بکشد بال و پرما
بعد از آن در حلقه بنشینند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خوانند	
و خشی از عشق تو جان داد تو باشی زنده	زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی
<p>روزی یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بمجل فیض منزل حاضر گردید و حضرت          ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف اربعه          زمین مردمان در اینجا آمده استقامت و تکلیف می ورزند و قریب یکصد و چهل          کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و روزی زیاد میشوند در دلی من          هیچ خطره نمی آید که اینهارا نان خورش میباید و یا بهر پوشیدن پارچه میباید          الحمد لله و الله که از قلم خطره خطرات دو جهان ربوده و خیال خیالات این          و آن زدوده - را قلم گوید غنی عنه که بمصدق مقوله ناصر علی </p>	
جمعی که سبزه وحدت فرو کنند	اگر یاد دوست سینه بخاره و فضا کنند

چه جائی خطره غیر که عارف بلند سیرا کمال محال است و همدین اثنا و تفسیر کریمه  
 اَلَا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ كُطْفَةٍ اَمْشِجَةٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا  
 بیان میفرمودند که صنائع بایع قدرت الهی باید دید که چه صورتهای خوش و  
 وضعهای دلکش آفریده و بقالب حسن تقویم کشیده است روزی هند و پسر و  
 برهن بچه در مجلس من آمد صورت محبوب کسوت مرغوب میداشت مردمان آن  
 مجلس همه ناروی توجه بجانب او آوردند ماد عای چند در چند بهدایت او  
 نمودم آخر الامر دعا با جابت رسید و آن برهن بچه گریان کفر از گردن خود  
 درید و خلعت ایمان پوشید و قامت نموده قیامت خود را از زیور مقوم ایمان  
 بیار است و حسن خود را از نور اهدام جلاداده برخواست و

روز و شنبه ششم رجب المرجب بنده در حضور پر نور حاضر گردیدم  
 که امروز روز عرس خواجه خاجگان پیر پیران خواجه معین الدین چشتی است  
 رضی الله تعالی عنه بعد از آن حضرت ایشان احوال حضرت خواجه بیان فرمودند  
 که عمر حضرت خواجه هفتده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که  
 پراز میوه و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقاً پیوسته حضرت خواجه قلندری  
 آمد و درخواست آب نمود ایشان طبقی پراز میوه و کوزه آب شیرین برآ  
 او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرد و در حق حضرت  
 خواجه دعا کرد همووقت دل حضرت خواجه از دنیا سرود شد و از آنچه در ملک

تصرف ایشان بود برآمدن اول طلب علم فرموده مردانه وارد طلب حق  
 جل و علا در آمدند تا وقتیکه بخدمت مبارک حضرت خواجه عثمان هر دوی رسیده  
 قریب بست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند و  
 بمحض حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه نیز حاضر شده اند و حضرت خواجه  
 یوسف همدانی را رضی الله تعالی عنه نیز زیارت نمود و شش ماه در خدمت  
 ایشان بوده اند هم درین محفل فرمودند که مولانا بدرالدین سمرقندی که از اصحاب  
 حضرت مجدد دست رضی الله تعالی عنه لغت عجیبی در کتاب خود نوشته است  
 که من از اتفاقات زمانه در حضرت دہلی حاضر شدم دیدم که یک غنچه پر از انوار  
 و برکات بطرف راستی واقع شده و درون آن باغ در آمدیم دیدم که مزار پر از انوار  
 حضرت ماخواجه باقی بالله در اینجا است متوجه حضرت خواجه ششم حضرت خواجه  
 عنایتی بحال من نمودند از نسبتهای مخصوصه خود عطا فرمودند بعد از این بار  
 حضرت خواجه قطب الدین رضی الله عنه رفتم و مراقب شدم حضرت خواجه ششم  
 فرمودند که نسبتی که ترا از حضرت باقی بالله رسیده است آن نسبت است  
 بعد از آن زیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شدم سلطان حین فرمودند  
 که در نسبت من محبوبیت غالب است بعد از آن بحسب اتفاق در حضرت جمعی  
 رسیدیم و زیارت خواجه بزرگ مشرف شدم حضرت خواجه فرمودند که نسبتی  
 که ترا از خواجه باقی بالله رسیده است آن نسبت است من عرض کردم که چنانچه



خواجه گامی حضرت خواجه باقی بالله فرموده اند که مرا نسبت حضرت چشت  
 رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند بعباش حسیت حضرت خواجه فرمودند که  
 من در خدمت حضرت خواجه یوسف همدانی رسیدم و از خدمت ایشان نسبتی  
 گسبیده ام آن نسبت را از من جمیع قطب الدین گرفتند و از حضرت خواجه قطب الدین حضرت  
 خواجه باقی بالله رسیده پس آن نسبت فی الحقیقه نسبت حضرت خواجه گمان نقشبندی است  
 که بمن رسیده است و از من بحضرت خواجه باقی بالله رسیده بعد از آن حضرت  
 ایشان فرمودند که بواسطه حضرت خواجه بزرگ اسلام در بلاد هندوستان  
 رواج یافت و نصرت بسیار از آنحضرت صادر شدند و اعلیٰ یومنا هادی  
 بعد از آن حافظ را امر فرمودند که پنج آیت خواند و فاتحه حضرت خواجه خواند  
 بعد از آن فرمودند که در طریق بزرگان نقشبندی نسبتهای متعدده ظهور  
 اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبندی است رضی الله عنه بعد از آن لطیفه  
 فرموده اند که دیگر طعام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبندی بخشد و در آن یک  
 نمک بیا حضرت مخدوم اعظم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلفل  
 سرخ در آن دیگر حضرت میر ابو العلی رحمه الله علیه کردند آن نسبت تیزتر  
 حضرت مجدد در آن دیگر خوات انداختند کیفیتی دیگر پیدا کرد و تیزهای  
 نسبتها بطور نماز بعد از آن حضرت ایشان شاد فرمودند که من در شام ده دیدم  
 ام که حضرت سیده النساء فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنهما رونق افرا

نسبت  
 نقشبندی

این مکان گردیده و بمن ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده ام بعد از آن و حضور  
 مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه و آله و صحبه صلوات الله الملك الاکبر آمد حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع ائمت و اشرف ترین همه اهل بیت خلفا  
 الراشدین المهدیین اندر رضوان الله تعالی عنهم اجمعین که از هر یک از این ائمه  
 آوازه هدایت بهر چار طرف زمین رسیده و بعد از آن عشره مبشره که کسی عشره  
 ان کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارت شنیده و بعد از آن شهادی بدر  
 که هر یک بدر چرخ شهادت ست و ماه سیاهی ولایت بعد از آن اصحاب اهل  
 بیعت الرضوان که تحت الشجره بیعت نموده و سبزه و شاداب از جو سبار  
 ایمان گردیده اند بعد از آن اصحاب حد که جمیع اولیا و ائمت بمقابله احد  
 آنها میسرند رضی الله عنهم و رضوا عنا بعد از آن مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله  
 الملك الوهاب ست و کسیکه بنظر ایمان آن سرور زمین در زمان راعلیه صلوات  
 الله الرحمن دیده است و داخل زمرة این کابرانست و از بشارت آفتابانی  
 کالتجور یا یهم اقتدیهم اھتدیهم شادان و فرحان و مبشر بجهان که کریمه  
 کلاً و علی الله الحسنی ناطق بر آنست

روز سه شنبه هفتم رجب المرجب این کینه نقره اباریاب محفل آن شرف  
 بیریگر دید و آنوقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی قیوم  
 زمانی مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود و آن مقام مذمت دنیا و اهل

در بیان فضیلت  
 اصحاب اکرام پیغمبر  
 مشهور است و در این  
 و اصحاب بیعت الرضوان  
 و اصحاب حد و بیعت  
 و اصحاب اولیا و ائمت

دنیا ارقام فرموده بودند که هر که متلبس بدنیاست اورا جز حسرتی و ندامتی  
در روز جزا نیست حضرت ایشان ارشاد کردند که دنیا طلب یا دنی ست برای حیات  
الدنیه و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که هر چیزیکه دل را از حق سجانه تعالی غافل  
سازد او دنیا ست و این شعر خوانند

چیت دنیا و لباس دنیو سے	از خدا غافل شدن امر مولوی
چیت دنیا از خدا غافل شدن	نے لباسِ فتنہ و فرزندِ وزن

و ایضاً فرمودند که روزی جناب پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر در حق  
حضرت سیدۃ النساء خیرۃ عین الرسول الزہراء البتول رضی اللہ تعالیٰ عنہا  
تشریف آورده بودند دیدند کہ در دست مبارک آن سیدۃ النساء سوا  
نقره هستند فرمودند مالی و لکن دنیا پس چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بخت  
خود تشریف آوردند و حضرت فاطمہ کہ فاطمہ بودند مجاہد خود را از آن تشریف  
آن هر دو دست برنخن را یک دست از دستهای خود جدا ساخته بجهت آنجناب  
علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الوہاب فرستادند حضرت امام الانبیاء علیہ صلوٰۃ  
اللہ الملک الاعلیٰ آنرا بفقر الصدیق فرمودند و ایضاً حضرت ایشان ارشاد  
فرمودند کہ یکے از اصحاب صفہ وفات یافت در پارچه پوشش او یک تم  
یافتند از آن سرور علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر عرض نمودند آن حضرت  
ارشاد فرمودند کفی من النار یعنی یک داغ از آتش همراه خود نگذار

یکی دیگر از اصحاب صفه است حال فرمودند ناگاه دو درسم در پارچه اش نقش  
آنحضرت علیه افضل الصلوة ارشاد فرمودند که گمان من النار بعد از آن حضرت  
ایشان ارشاد فرمودند که بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت  
عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبد الرحمن العوف رضی الله تعالی  
عنهما در حضور آن سرور عالم صلی الله علیه وسلم مال کثیر داشتند و اکثر از صفا  
بعد از وفات آن سرور علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات شمت و اجل  
دنیا کمال یافتند و حق آنست که در قرنی که ایشان را بجناب حق جل جلاله  
بود هیچ فتوری و قصوری راه نیافت پس معلوم شد که در حق اصحاب صفه که  
کلی من النار واقع شد بهجت آنکه ایشان دعوی ترک و تجرید کرده بودند و  
صدق دعوی ایشان تخلیه واقع شد. را قم گوید عفی عنه پس از اینجا معلوم  
که صوفی را پیروی اصحاب صفه در کارست و الا ساقط از خیر اعتبارست  
و فروختند است بشمار آری هر که بجانب خط بنر محبوب اهل بیت اشتغال  
از دنیا و اهل دنیا در حق او سم قاتلست و وقف هر حضرت فرید الدین عطار  
قدس سره جایکه گفته اند چه درامی نصایح سفته اند **لظنم**

زهر دارد از درون دنیا چو مار	اگر چه ظاهرست پر نقش و نگار
سینماید خوب زیبا در نطن	لیکه از زهرش بود جانرا خطم
زهر این مار نقش قاتلست	باشد از دوی دور هر کوه قاتلست

همچو طفلان مگر اندر سرخ و زرد و	چون زنان مغرور رنگ و بو گرد و
زال دنیا چون عروس آراسته	هر دور و فزونی شوئی دیگر گواسته
لب به پیش شوی خندان میکنی	پس بلا که ز خشم و زان میکنی
مقبل آن مردیکه شد زین جفت طاق	پشت بر تو کرد و دادش سه طلاق
و آنکه کثرت مال و منال و علوم مرتبت جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بودند خود را بران قیاس نباید نمود و از آئینه دل رنگ این بی حاصل باید زدود درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند	
کار پاک از قیاس از خود گیر	اگر چه باشد در نوشتن شیر
روز چهارشنبه هجدهم رجب المرجب غلام مجمل فی القبله انام حاضر گردید در آنوقت درس جامع ترمذی بود - حدیث فضل عائشه عَلَى الْمَرْثَاءِ الْفَضْلُ الرَّبِیُّ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ خوانده شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیق رضی الله تعالی عنها بر تمام زنان ثابت شد بعد از آن فرمودند فضیلت که ایشانراست از روی علم و اجتهاد و فقاہت و ترک و تجرید و محبوبیت آنحضرت است صلی الله علیه وسلم بر جمیع عورات فرمودند که در باب ترک و تجرید ایشان وارد است که روزی نزد ایشان هجده هزار درهم و دنانیر آمدند همه را در همین مجلس تصدق کردند یک خر مہرہ نزد خود نگذاشتند و فضیلتی	

که جناب فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنہا است نسبتی است که بفضله رسول الله  
و شرافتیکه حضرت مریم است بجهت ائمه حضرت عیسی نبینا و علیه الصلوٰۃ و  
السلام واقع است و علو مرتبتیکه حضرت آسیه است بسبب پرورش حضرت  
موسی علی نبینا و علیه التحیات است و بهم بجهت شذائذ و تکالیف و مصائب  
و بلیه که از دست فرعون بالیشان رسید و دران ایوان ظلمت که از هر طرف  
صحر کفر و ضلالت می وزید مشعل امام چراغ نور عرفان را بنموشی راه انداخت  
و سجده بمراتب اعلی رسانیده

روز پنجشنبه نهم رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید  
در آنوقت در می شنودی شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود حضرت  
ایشان بعد از فراغ آن زبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که در تمام است  
سه کتب اند که مثله ندارند اول آن کلام الله البجید بعد از ان بخاری  
شریف پس از ان مشنوی مولانا روم که مثل آن گمانی بعد کلام الله و بخاری  
نیست اگر شخصی عمل برین مشنوی شریف نماید نعلیم بر طریقت حلقه و افزای  
اسرار بیشتر یابد و از زمره و سلطان حق جل و علا گردد بعد از ان نه که حضرت  
امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند  
که کما لیکه حضرت مجتهد دارند کسی در امت کم دارد حق آنست که اگر چه اولاد  
الله صاحب حدت و جود در توجه فرمایند از راه تنگ جود بشاه راه شهود

یقین است که حضرت محی الدین ابن العشیق قدس سره که مجتهد این طائفه  
 وجودیه اند از توجه حضرت مجتهدان این مقام ننگ بمقام اعلی ترقی نمایند  
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمود که هر آن طریقت و مرشدان حقیقت  
 سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شهید نورالدین مرقد  
 العبدی و دوم ارباب ادراک محرم ارباب چیل که مطابق کشف ادراک نسبت  
 ندارند و در کمال این هر طائفه نسبت و شک نیست بعد از آن مذکور  
 شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت  
 سهروردیه داشتند و مرد فهمیده هستند در و شعر تمام سلوک بیان فرمود  
 اند شعر

هر پیردانی مرشد شهاب یکی آنکه بر خویش خود بیند	و دانند فرمود بر روی آب اگر آنکه بر غیر بدین مباحث
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که هر که از ملاقات دارد باید که لباس بپوشد و طور اختیار کند ه	
یا مرو با یار ازرق پیرهن یا مکن با پیلان دوستی	یا بکش بر خانان گشت نیل یا بنا کن خانه در خورد پیل
روز جمعه و مهم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم سخن بیان تک و تجرید افتاد حضرت ایشان این رباعی خواندند رباعی	

خاک نشینی ست سلیمانیم ہست چہل سال کہ می پوشش	نگ بود فرسہ سلطانیسم کہنہ نشد خلعت عریسم
بعد از ان ذکر اشعار مولانا جامی سرور دی کہ ہلکی بیان ترک و تجریت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ مولانا جامی را ملاقات ملا عبد الرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند کہ چہ از اشعار جامی یاد داری چونکہ ایشان در آنوقت بغیر لنگے لباس نداشتند شعر حسب حال خود خواندند ۳	
ما را از خاک کویت پر نیست بترن	آنہم ز آب بچہ چاک تا بدین
بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد کہ جامی قوی بعد از ان حضرت ایشان اشعار جامی خواندند فرمودند کہ معاش را باین طور باید ساخت ۴	
لنگے زیر لنگے بالا گدگ بور یا دوپو سکہ اینقدے بس بود جامی را	نے عنہم دزدنے غم کالا دلکے پر زرد دوپو سکہ رند کے مست و لاد بانی را
بعد از ان اشعار شیخ ابن سینا کہ روی رحمۃ اللہ علیہ خواندند و فرمودند کہ معاش درویشان بدین سان می باشد اپنیات	
نان جوین خرقہ شہین آب شور	سیار کلام حدیث پیمبری



در دین نه لغو بود علی و ثار عنصری بیهوده هستی نه برد شمع خاوری در پیش چشم همت شان ملک بنوری جو یای تاج قیصر و ملک سکندری	هم نسخه دو چارز علی که نافع است تا یک کلمه که بی روشنی آن با یکدواشنا که نیز د به نیم جو این آن سعادت است که حسرت بر دور
---	---

بعد از آن مذکور محبت افتاد حضرت ایشان این ابیات نورانی  
واقف خوانند

### ابیات

ز دی بر هم قرار من چه کردی که با مشت غبار من چه کردی بگو ای گریه کار من چه کردی بگو ای گلزار من چه کردی	صبا بازلف یار من چه کردی مکنه گر نگر دی با تو گویم بشستی گرد کین از خاطر یار نگندی خار واقف را بستر
--	--

روز شنبه یازدهم رجب المرجب بحضور فیض کبیر صاحب  
گردیدم در آنوقت حضرت ایشان درس حدیث میفرمودند ناگاه  
از خاندان چشتیه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان  
ارشاد فرمود که گزک اکابران که میستان را دق محبت اند سماع و  
سرودیت که دل را رنگارنگ اشواق می آرد و پوده حجاب از چهره  
یا خرق میسازد گزک با منو سلاطین نقشبندیه که یاده نوشان جام  
سودت ایم حدیث و درودیت که قلب را گوناگون از دواق میسازد

در قلع و قلاب از روی نگار و در مسینه می‌مصرع آن ایشانند من  
 چنینم هر دم بعد از آن آهی از دل کشیدند و فرمودند و اشوق الدین  
 و اشوق الدینیه و احسرة الدینیه - بعد از آن در حضورند که حسن بصری  
 رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موافق  
 بودند لیکن فنیست که ایشان دارند چنانکه نسیب دارد که در طفولیت بایم  
 رضاعت حضرت ام سلمه رضی الله تعالی عنها که از ازواج منظرهات جبار  
 سرور کائنات علیه افضل الصلوة بودند پستان خود را در بین ایشان داد  
 از قدرت یزدان شیر از پستان برآمد و ایشان نوش فرمودند و ایضا  
 حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل هزار بار  
 سبحان الله می‌خواندند و علماء صوفیه را اختلاف است در فضیلت  
 تسبیح و تهلیل متاخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضا حضرت ایشان  
 فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه با ایشان می‌رسند مقتدا می‌شوند  
 کبر و پیشوا می‌جمع صلحا هستند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که  
 امروز روز وصال حضرت شاه ناصرا الدین قادری است که هزار بار و آ  
 ایشان در حضرت دلی مجله حبش پوره واقعت می‌زاد و بیگره می‌شد  
 و الدنیز گوار این ذره بمقدار بودند که در شب گذشته این روز ازین  
 ساری فانی رخت بر بسته بودند و من بهم می‌نمودند از وطن خود آمدند و بهم

چون درین مکان که حضرت دلی ست رسیدیم والد هم بسیار خوش حال  
شدند که مرا از مرشد خود جمعیت نمایند اتفاقاً بعد از چند ساعات جنازه  
ایشان ارتحال فرمودند بعد از آن در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم  
آمد حضرت ایشان فرمودند که چهار پیر حضرت غوث داشتند یکی حماد و یکی  
دوم شیخ ابوالوفا - شوم والد ایشان سید ابوالصالح چهارم شیخ ابوسعید  
مغزومی قدس الله اسرارهم \*

روز یکشنبه و دوازدهم رجب المرجب این بنده نابکار و حقیر  
آن مقبول درگاه پروردگار حاکم شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که  
ذکر اسم ذات و یاقنی و اثبات برای این میکنند که هر چه بود و بقدر  
امروز نقد گردید آنکه از بهر خوف و دروغ و تمنای بهشت آنانکه از آتش  
عشق سرشته اند از دوی بهشت را هشته اند پس آبی از دل فیض نازل  
کشیدند و فرمودند که وصلی شود تمام شود از خودی گذشته باشد و باید و باید  
شاید بعد از آن مذکور موت اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که اگر  
بعضی اولیاء فرشته قبض کرده در پارچه حریر بهشت پیچیده و خوابیده و  
آسمان میرود که آن روح قبل از بدو فرشته از دست فرشته حبت  
کرده و پیای الهی میرسد چنانچه در حدیث شریف واردست و بعضی از  
طبیعی را در بعضی ساخته فرشته را در چنانچه از دست قدرت خود را و

## تبیین میسر باید

در کوی تو عاشقان چنان جان میدهند	که بنام ملک الموت گنجینه هرگز
----------------------------------	-------------------------------

روز دوشنبه سیزدهم رجب المرجب غلام در محفل قبله امام حاضر گردید و آنوقت مذکور حدیث قدسی **أَنَا عَبْدُكَ وَلَيْسَ عَبْدِي بِي** آمد حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من اینست که حق تعالی ارشاد فرمود که هر که مرا بنجیال و یا بوجهم یاد کند من نزدیک او هستم چنانچه تعبیر این حدیث است **إِذَا حَوَّلَكَ شَفِيعَتِي بَيْنِي وَكَرْنِي فَأَنَا عَبْدُكَ** دلالت بر این معنی می کند بعد از آن در حضور فیض گنجور شخصه آمد و کلمات شوقیه بزبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند

مرفان چمن بزمی	خواندند ترا با صلا
ندانم آنگل خندان چه ناک بود	که مرده هر چمنی گفتگوی داد

دهم در آن مجلس این شعر خواندند

یکبار بگویدم قطبیک	مشهور شوم به بنیطیک
--------------------	---------------------

بعد از آن فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیرازی یافته می شود و آن اینست

نام من فتنه زد و در لب جان رسد	ایل دل را بوی جان می آید از نامم
--------------------------------	----------------------------------

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی اشعار حافظ شیرازی موافق مضامین

حدیث شریف هستند پس این شعر خوانند:

ساقیا عشرت امروز بفرودان فلکن | یازد یوان قصا خط امانی بمن آر

و فرمودند که مضمون این حدیث است إِذَا أَقْسَمْتُ فَلَا تُنْظَرُ صَبَاحًا وَلَا إِذَا أَصْبَحْتُ فَلَا تُنْظَرُ مَسَاءً پس فرمودند که کار امروز حواله انبوا مکن فرصت را غنیمت شمار. بعد از آن در حضور مذکور همیرو را انجمن آورد حضرت ایشان فرمودند که همیروید حضرت بهاء الدین ذکریای بلقانی بود روزی حضرت بهاء الدین نماز میخواندند که ناگاه همیرو پیش نماز ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار برگزیده نه نمائی که گناه است. همیرو گفت که سبحان الله من در عشق یک ادنی بنده اینچنین بیوش بودم که خیال شما و نماز شما نماند و شما که خود را عاشق خدا گوید. در عین حضور محبوب خیال گذشتن با کردید ایشان انفعال از کلام انبوا کشیدند و گریبان دریدند بعد از آن ایشان فرمودند که در حق تو دعائی کنم که از دهلان حق گردی. همیرو گفت اگر شمارا طاقت است مرا تا به رانجمناسی من رسانید و روی محبت من از آنسو گردانید بعد از آن در حضور پر نور مذکور قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خوانند:

قلندر قطره در پای عشق است | قلندر ذره محرمی عشق است

بعد از آن این شعر خوانند:

صنایع قلندر و سوار بهمن نمائی که دراز و دور بنیم ره و رسم پائی  
 بعد از آن در حضورند که در تصرفات اولیای الله آمد که اعانت این طایفه  
 علیه السلام حال محاسن میباشد برابرست که ایشان نسبت به دیگر روائی  
 مردمان نمایند یا نه نسبت از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد  
 فرمودند که اکثر از اولیای الله حل مشکلات مردمان میشود و ایشان از آن  
 واقعه خبر ندارند بعد از آن میان الف شاه عرض نمودند که ما از  
 وطن خود که آنجاست بار آورده بیعت در حضور می آمدم در آثار راه راه را  
 گم کردم ناگاه حضرت ایشان را دیدم که تشریف آورده بهمن راه راست  
 نمودند پس من گفتم که شما کیستید از نام و نشان خود خبر دهید حضرت  
 ایشان فرمودند که من آنم که تو نزد من برای بیعت می آئی دوباره را  
 این واقعه در پیش آمد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان محمدیای  
 صاحب هم میگفتند که من برای تجارت میرفتم ناگاه دیدم که شما  
 تشریف آورده قریب بهل من ایستاده فرمودید که بهل را تیر بکنید و  
 بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطريق می آیند و این  
 قافله را بر باد می کنند من بهل را بدوانید از قافله جدا شدم بقضای  
 الکی این همه قافله را قطاعان طریق بغارت بردند و من بخیر و خوبی  
 و احباب منزل مقصود گرویدم

در بیان حضرت  
 اولیای الله اعانت  
 ایشان چنانکه

روز سه شنبه چهاردهم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردیدم  
 ذکر خطای کشف کوئی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت ایشان  
 فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشف دریافت میشود لیکن  
 تفسیر آن واقع خطائی میشود و تفسیر کشف نیست باید که تعبیر واقع  
 بدقت نظر بکنند هم درین اثنا شخصی حسبی آمد حضرت ایشان نام او را پرسیدند  
 او گفت نام من دادا خان است حضرت ایشان این رباعی خواندند -

دافریاد از عشق دافریاد	کارم بیکه طرفه نگار افتاده
گرداوم شکسته دادا دادا	ورنه من و عشق هر چه بادا بادا

بعد از آن ذکر و در تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات مقوله  
 بر سالک ابرو میشود و آن بچاره را فانی میسازد این صرع بر زبان مبارک  
 رانند مصرعه بر تپه از محل لیلی بدخشی سحره گاهی تجلی افعالی می  
 درخشد و افعال عباد را از لطر سلاک مستور میسازد و گاهی تجلی صفاتی  
 در و میکند و صفات مخلوق را از لطر سلاک مخفی میفرماید و گاهی تجلی  
 ذات ظهور میفرماید و اضمحلال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید -  
 بعد از آن در حضور پر نور مذکور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل  
 دو قسم است - یکی عقل نورانی - و دوم عقل منظم عقل نورانی آنست  
 که شیخ خود بخود اجتناب از نوابی و استقامت با و امر نماید و منظم

آنکه از هدایت بر شد احترام از منتهیات کند بعد از آن این نقل فرمودند که تضرع  
 شاه عبدالرحیم نقشبندی رحمه الله علیه روزی در کوچه میفرستند ناگاه در  
 اثنای راه دیدند که بچه سگ کناره تالاب بگل فدا شده و طاقت بیرون  
 آمدن از آن گل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون  
 نیاورد و آخر الامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و اهل محله را  
 فرمودند که کسی این را پرورش نکند در اینجا طبایع خود گفت که من مشکل  
 تربیت این میشوم ایشان آن بچه سگ را حواله طبایع کردند و شریف آوردند  
 بعد از چندی بار دیگر گذر ایشان در آن کوچه فدا که موافق گذریک که پیشتر  
 باقی گل و لایمی و سگ از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده  
 خود از آن راه گذر کردند سگ گفت که شما برین ظلم کردید که راه مشترک است  
 برای ما و شما و شما مانع گذشتن این را گشتند ایشان گفتند که تو از آب  
 تر بودی بجهت پلیه گشتن جامه خود منع نمودم سگ گفت که جامه شما از یک  
 کوزه آب پاک میشد و حال آنکه در آنجا شما پلییدی ملوث شده است از شستن  
 هفت دریا هم زایل نمیکرد و بعد از آن سگ گفت که صفیان مذہب ایشان  
 اختیار میکنند و شما راه اختیار اختیار کرده اید ایشان گفتند بچه بطور  
 سگ گفت که شما مرا از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که  
 حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل منظم ایشان گفتند که



تفسیر این بر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که من  
نصیحت ناصح و نه وعظ واعظ پند پذیر شود و عقل منظم آنکه از بند و  
نصیحت افتد.

روز چهارشنبه پانزدهم رجب المرجب بحضور فیض گنج حاضره  
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه شریفه نقشبندیه یارون  
و محفوظ است از وساوس شیطان - چرا که این اکابران بنا بر طریقه خود  
حضور آگاهی و جمیع نباده اند و کشف انوار و ظهور رویا از حیرت  
ساقط میشوند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار است  
بعد از آن فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه در آن  
واقع شد و در همین روشنی آن آوازی بسیمع مبارک ایشان رسید که  
دوست تر نماز و روزه معاف کردیم و دل تو از که ورت صاف کردیم  
ایشان متحیر شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر را  
هم صوم و صلوٰه معاف نبود مگر که کینه متوسلان آنجنابیم ارتقا عین  
امر بجه طور گردد و کلمه تجید بر زبان رانند و از و سوسه آن لیم رانده شده  
فخلص یافتند مادی و معین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز  
داشته را دهادیت نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شد باز  
شیطان نداد و او که من بسیار کسان را ازین مقام عالی بحفیض ضلالت

انگنہیم ہادی شاکہ خدا بود و سید محمد مصطفیٰ علیہ صلوٰۃ اللہ المکملہ الاعلا  
 فریب ماہر شہما کاری نکرد بعد از ان در حضورند کو شرف باطنی آمد حضرت ایشان  
 فرمودند ہر کہ مشغولست مقبولست و ہر کہ غافلست کئے مقبلست۔ (۱۳۴)  
 گوید مرد چہ خوش فرد گفتہ است۔ فرد

ہر آنکو غافل از حق بگزینانست	در ان دم کا فرست اما نہانست
پس از ہی سال انفعی محقق شد بخاقانی	کہ یکدم با خدا بودن بہ از ملک سلیمانی

بعد از ان در حضورند کو متابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ  
 کار خلاف مرضی پیر میر نسبت باطن یا خراب و اتر بسیار دپس فرمودند کہ  
 شخصے نے اجازت من خرزہ بحضور نواب برد باطن او سیاہ گردید اوندانست  
 کہ سببش انیت استغفار و توبہ از گناہان خود کرد مسیح اثرش ظاہر گشت  
 بعد از ان گفت کہ این جرم بردن خرزہ کہ نامرضی مرشد سرزد شدہ است  
 ازین توبہ بینمایم فی الحال نہا پیدا شد و نسبت باطنش بطور سابق ظاہر گشت  
 روز پنجشنبہ شانزدہم رجب المرجب در محفل فیض بمنزل حاضر  
 گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ ہر کہ از یاران من باہر توفیق  
 قناعت و تقوی پیش کرد و حضور و جمعیت و انوار و کیفیات و قلب وارد  
 از جانب من اورا اجازتیت کہ طالبانرا بیعت نماید و در ہر کس ازین

صبر و توکل و غیره فتور است و او را مرید ساختن و جمیع ساختن فتور است  
اگر چه از اجازت یا تمکین من باشد حقیقه از من مجاز نیست

روز جمعه هفدهم رجب المحرم فدی بخضور پر نور حاضر گردید  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سیر آفاقی عبارتست از مشاهده نور  
بیرون خود و سیر نفسی بدین انوار سینه خود بعد از آنکه کور اندراج نهایی  
فی البدایه آمد فرمودند که معانی این عبارت بسیار است لیکن بنزد من  
چنین لغت رافیه که قیمتیکه دل را حضور و جمیع حاصل شد و کیفیات  
جذبات و وارث آن اندراج نهایتست که این معامله در طریقه علیه  
نقشبندیه در بدایت حاصل میشود فرمودند که اکابران طرق دیگر قدر  
الله اسرار بنهم بعد حصول مقامات عشره که صبر و توکل و غیره است نتیجه  
بمخضور و آگاهی میگردند این طائفه علیه نور الله مرقدهم مدار کار در بدایت  
بمخضور و جمیع نهاده اند بعد از آن در حضور عالی سخن در اصطلاحات  
این طائفه کرام افتاد حضرت ایشان فرمودند که یکی از اصطلاحات  
سفر در وطن است و آن عبارتست از خصائل و زائل لبسومی حسات فتن  
یعنی از بیصبری بجانب صبر و بدین و از نعل فناعی بقناعت آمدن و  
از نعل توکلی لبسومی توکل متوجه شدن و تمذیب اخلاق حاصل میشود  
گفته اند چنانچه حدیث شریف تاکید فرمایند تحصیل مکارم اخلاق است

فَالرَّسُولُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يَعْزِّزُ لِقَامِ مَكَارِمِ  
 الْأَخْلَاقِ وَكَأَنَّ الْحَاسِنِ الْأَفْعَالِ رَاقِمٌ كَوَيْدِ عَفَى عَنْهُ كَيْفَ ذَكَرَ  
 اصطلاحاً سلسله عليه نقشبنديه در مقام آمده است نوشتن کلمات این  
 باید لهذا تحریر مینمایم که حضرت ایشان علی الدوام برای عمل کردن برین  
 اصطلاحاً امر میفرمودند لهذا تحریر مینمایم و این عبارت را از کلمات  
 قدسی آیات پیران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارقام میکنم  
 باید دانست که کلماتی که در سلسله عليه نقشبنديه شهرت دارد هگی دوازده  
 کلمه است منها سفر در وطن و آن عبارت از سیر انفسی است که آنرا چند  
 نیز گویند ابتدا معامله این بزرگواران ازین سیر است و سیر آفاقی که  
 سلوک عبارت از آن است در ضمن این سیر قطع مینمایند و در سلاسل دیگر  
 شروع کار از سیر آفاقی میکنند و انتها بسیر انفسی خاتمه این طریق است  
 و اندراج نهایت در بدایت بهمین معنی است که سیر انفسی که نهایت  
 دیگران است بدایت این اکابران است سیر آفاقی مطلوب را بیرون  
 از خود جستن است و سیر انفسی در خود آمدن و گرد دل خود گردیدن  
 معنی گفته اند

هیچ نابینا مبره بر سوی دست	با تو در زیر کلیمت هر چه هست
مستأخوت در انجمن یعنی در انجمن که محل تفرقه است از راه باطن	

با سطلوب خلوت داشته باشد و تفرقه بیرونی بجز درونی راه نیابد	
از برون در میان بازارم	وز برون خلوتیست با یارم
در ابته ایتمعی بکلف است و در انتهای تکلف و درین طریقه ایتمعی چون در ابته دست میدهد دراهی برای حصول آن وضع کرده اند آن خصائص این طریقه آمده است بر چند منتیان طریق دیگر را نیز دست میدهد و اندرین معنی گفته اند	
از درون شوآشناء از برون بیگانه دش	
ایچنین زیبا صفت کم می بود اندر جهان	
منها نظر بر قدم عبارت از آنست که در راه رفتن نظر بر قدم دوخته شود و بجهت تملو نه پراکنده نکند تا بجمعیت اقرب باشد چه در ابته اول تابع نظر است و پریشانی نظر در دل تاثیر میکند	
بچه مشغول کنم دیده دل را که مدام	دل ترا سطلوب دیده ترا میخواب
دارم همه جا با همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو و در دینار
منها پیش در دم عبارت از آنست که واقف نفس باشد تا بغفلت برآید	
ندادم چشمون کرده که می بینم	زمان زمان تو مال نفس مشتاق
کلمه سوم برای رفع تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمه چهارم دفع تفرقه نفس است منها یاد کرد و یادداشت سالک تا زمانی که در	

در طریقت و تصنیع است و بحقیقت و ملکه حضور پیوسته است در مقام  
یاد کرد است یعنی ذکر می که از شیخ خود تلقین گرفته است و اتم ذکر را و  
بتکلف مشغول باشد تا به مرتبه حضور برسد ۷

سر رشته دولت است برادر بکف آرد	وین عمر گرامی بخسارت مگذارد
و اتم همه جایا همه کس در همه کار	میدار نهفته چشم دل جانب یار

چون حضور در اتم نرسد و ذوق یابد و از تکلف دارد و ملکه گردد و کشف  
منفی نشود یاد داشت بود ۷

دارم همه جایا همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو در دیده خیال
---------------------------------	------------------------------

و یاد داشت را معنی دیگر هم هست عالی و آن در خور این رساله نیست -  
حضرت خواجہ نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل  
و ایمان حاضر باشند مع اله بوصف محبت و تعظیم سنا بازگشت عبادت  
از آنست که بعد از ذکر نفی اثبات معهود بدیل گوید الهی آنت مقصودی  
و رضاک مطلوبی یعنی ازین ذکر فائده این کلمه نفی هر خاطر است نیک یا بد  
تا آنکه خالص شود ذکر فارغ شود ستر از ما سوا اگر خالص نیاید ذکر خود را  
درین کلمه باید که بسبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود و ادراک برکت او  
اخلاص منها نگاه داشت عبارت از مراقبه خواطر است یعنی وقت تکرار  
کلمه طیب در دل اجتهاد کند که خاطر غیر در دل خطور نکند یکسانیت یاد داشت

این مراقبه و مجاهده ضرورت سالک را چه

ترا یک پند پس در هر دو عالم	از جانت بر نیاید جز خند ادم
-----------------------------	-----------------------------

منها وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق سبحانه و تعالی که نباشد مر قلب غفلت و غرضی غیر از حق تعالی پس لازم است سالک را که دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و گفتار و لش را که غافل شود از ذکر و نه از مفهوش حضرت خواجه نقشبند قدس جیس نفس در رعایت عذر لازم نمیفرمودند و لیکن وقوف قلبی لازم میفرمودند و را نشان ذکر و رابطه و غیره پس مقصود از ذکر و وقوف قلبی طرد غفلت است و حضور مذکور علی الدوام مخصوص و خشوع بالحق تعالی

مانند مرغی باش ثان بر بینه دل پاسبان

گر بینه دل زاید مستی و شور و فتنه

رو بر دل نشین کان لبر چه گاه	و قتی سحر می آید یا نیم شبی باشد
------------------------------	----------------------------------

و بقول وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی نظر بان نشسته باشد قطع نظر از ذرات تا تفرقه آن راه نیابد و بنقوش با سوا اثر نکرد و گفته اند دل بیکار نیست یا با سوا آونجه است یا با مطلوب و آونجه آدمی تا بیدار است حواس ظاهره که جوایس اند اخبار عالم دل میسرانند و در تفرقه میدارند و چون صاحب دل متوجه بدل خود گردد

گویا حصن گردول ازین توجیه پیدا میشود و نمیکند که اخبار عالم بدل  
 درین هنگام دل بمقصد نفسی درآویزد چه بیکاری در حق او مفقود است  
 چون از این طرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیر از توجیه باطل طرف احتیاج  
 نپذیرد توجیه مذکور ندارد و گفته اند دل از دشمن بازدار و دوست را  
 طلب کند حاجت نیست زنگ از آئینه بزدامی غیر از ظهور نور هیچ نیست  
 از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی درگیرد و متاثر نشود ویرا  
 از ذکر باز داشته بمجروح و قوت قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر  
 درگیرد و منها و قوت حدی آنست که بر عدد لفظی و انبات برنجی که درین  
 طریق معهود است واقف باشد تا در هر نفس طاق گوید نه جفت گفته اند که  
 این ذکر در یک نفس چون بیست و یک عدد باشد با شرائط معتبره برسد و نتیجه این  
 مترب نشود از دنیست و قضا و امثال آن بر بیجا صلی این عمل دلیل کنند  
 باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص و تقوی شاید فائده یابد -

منها و قوت زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر با اعمال خیر گذشته  
 است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند و موافق  
 حال خود حسنات الا براسیات القمرین - منها سلطان ذکر آنست  
 که ذکر تمام بدن را درگیرد و هر عضو در رنگت ذکر و متوجه مطلوب گردد

هر دم هوای هست و مساز	هر موی ز کیسوم به پرواز
-----------------------	-------------------------



تم کلامه اشرف - روز شنبه یستم شهر رجب المرجب  
 غلام بحضور آئینه نام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلام  
 را باید که تهلیل لسانی با صحت الفاظ و لحاظ معانی و وقوف قلبی و گمشت  
 خواطر و توجه الی الله بخواند و الا در طریقت محسوب و اسم ذات و لغوی اثبات  
 هم بلحاظ معنی و غیره با انتظار فیض باید کرد

روز یکشنبه نوزدهم شهر رجب المرجب بحضور فیض گنج حاضر گردید  
 حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفه نفس مثل  
 صبح بیان کردند

روز دوشنبه یستم شهر رجب المرجب بحفل فیض منزل حاضر گردید  
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلمه طیبه لا اله الا الله آیتی  
 ست از آیات قرآنی و همچنین قول الله کلمه الیه از کلام ربانی پس  
 این کلمه طیبه را اگر بلحاظ آنکه آیتی ست از کلام باری خوانده شود فیض  
 بنوع دیگری آید و اگر بلحاظ اینکه این کلمه الیه است که از خواندنش اهل  
 مسلمان میشود و اما موسییم از پیغمبر علیه صلوات الله و آله و آله  
 این کلمه از زبان و تصدیق داشتن معنی این در دل بخواند فیضی نهم دیگر حاصل  
 می شود و ایضا فرمودند که خواندن کلمه طیبه بلحاظ معنی اول جنبی را حرام  
 و بلحاظ ثانی بهر حال آنکه باشد در جنابت باشد یا در حدث جاایز است

و آیتاً فرمودند که کلمه طیبه لسانی باشد یا قلبی لمجاظ معنی ثانی در اطلاق عالم امر تزییات می بخشد و لمجاظ معنی اول در کمالات و حقائق فائده تام می دهد و آیتاً فرمودند که نصف کلمه طیبه که لا اله الا الله است ناشی است از تجلی صفات و نصف که محمد رسول الله است ناشی است از تجلی ذات پس فیضی که از نصف اول می آید سبب رشد تجلی صفاتی است و فیضی که از نصف آخر می آید سبب رشد تجلی ذاتی شستنان با بینما الحق که فرقیست بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این هر دو و در اسرار و فیوض این هر دو هر که را دیده بدینا عطا کرده مشاهد مینماید و آیتاً فرمودند که طالب سب را باید که یک لحظه از یاد مطلق غافل نباشد پس این شعر خواندند ۵

این شربت عاشقی ست خسرو	ببخون جگر حشید نیران
------------------------	----------------------

و آیتاً فرمودند که فرق در میان تجرید و تفرید آنست که تجرید قطع علائق ظاهرست و تفرید قطع علائق باطن - و آیتاً فرمودند معنی آیت که القرآن بالقرآن فائده انزل بالقرآن آنست که چون ذکر فاستقان در کلام الله آید خیرین باید بود که مبادا حال ناچنان نشود و چون مذکور مومنان آید خالف بود که ما اینچنین نیستیم و چون مذکور اوم و نواهی آید غمگین شود که از من چنانکه فرموده اند بطور نمی آید پس علی هذا و آیتاً فرمودند خب الدنيا رأس کل خطیئته و رأس گناهان کفرست

پس حب دنیا کفر شد چنانکه مولانا میفرماید

اهل دنیا کافر ان مطلق اند	روز و شب در این بین و در زین نماند
---------------------------	------------------------------------

روز سه شنبه بست و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدم حضرت  
ایشان فرمودند که صاحب حقیقی مذہب را ضرورت است که موطنی امام محمد  
رحمۃ اللہ علیہ تر و خود داشته باشد که در آن کتاب عجب کاری کرده است که خبا  
صیریح و آثار صحیح برای تائید مذہب خود آورده اند بعد از آن ارشاد کردند  
که در هر چهار مذہب چهار خاصه است که یکی را از دیگری متمايز ساخته است  
خاصه مذہب حنفی کتاب هدایت است که در مذہب دیگر مثالی نیابست  
و در مذہب شافعی امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ عجب محقق گشته اند و در مذہب  
حنبل حضرت غوث الاعظم سرآمد مقرران جناب ائمہ هستند و در مذہب  
مالکی وجود شریف امام مالک خود آیتی است از آیات الہیہ رضی اللہ عنہم  
روز چهارشنبه بست و دوم رجب المرجب حاضر حضور  
گردیدم مولوی کرم اللہ تجرید بیعت ثالثه نمودند حضرت ایشان عنایت  
بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقة و کلاه تبرک بایشان مرحمت نمودند  
و توجہات بلیغہ بحال ایشان عنایت فرمودند بعد از آن درس مشنوی  
شریف حضرت مولوی معنوی قدس سرہ شروع شد حکایت طوطی و  
بازرگان خوانده میشد چون نوبت باین اشعار آمد

این رو باشد و خاوی و بوستان یا دآریدای همان زمین مرغ زار	من درین حبس و شما در بوستان یک صبحی در میان مرغزار
حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تائیدی عجیب حاضران حضور واقع شد گر میادست داد روزی پنجشنبه بستی و سوم رجب المرتب حاضر حضور گردیدیم درس مشنوی شریف بود و احوال کمون و بروز که مشایخ کرام را واقع شود افتاد و ند که این شعر مولانا بود	
کوکی مرغی ضعیفی بیگناه	در درویش سلیمان سپاه
حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتیکه احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نمیگنجد بلکه زمین و آسمان و عرش و ما فیها در زادیه قلبش می آید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتیکه احوال کمون بر عارف می آید خود را از ذره هم خردتر می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد از آن برای توجیه فرمودن یاران مشغول شدند شخصی را امر فرمودند که برای اهل حلقه با دکن بجنابند و ارشاد کردند که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه میفرمودند که کشفای بنیم شخصی که با اهل حلقه با دکن می جنابند	

در فیض توجه هر واحدی شریک میشود زیرا که از جهت او هر واحدی را  
راحتی میرسد بعد از آن حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی  
بخدمت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه  
حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم  
حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز یادگشان بسیار بر فقر  
تقسیم نموده ام می بینم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فیوض  
و برکات بسیار مثل باران میبارد و هم در آن مجلس این شعر را بر زبان  
سبارک رانند:

ما را بغزه گشت و قضا را بهانه خست	خود سومی نماند و حیارا بهانه خست
ز قلم بمسجد می پی قطاره ز خوش	دستی بربخ کشید و عارا بهانه خست
دستی بدوش غیر نهاد از ره کرم	ما را چو دید لغزش پا را بهانه خست
زاهد داشت تاب جمال پرور خان	اکنجی گرفت و ترس خوارا بهانه خست

روزی جمعه بیست و چهارم شهر رجب غلام محمدر قبله انام حاضر  
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم  
مشاهده نمودم که چادر نوری از هزار پرا نور حضرت خواجه قطب الدین  
بخت یار کاکی نور الله مرقدہ آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا فرمود  
که روزی در محالیم مشاهده دیدم که دو هزار بزرگوار واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیاء دیگرے قبر مطہر حضرت ایشان شریف عظمیٰ  
 ارواحها پس پراپنے مقابل من آمدند و دستم کہ این عنایت از حضرت  
 نظام الدین ست قدس سرہ دار من برسیدند کہ پیشما نظام الدین ست  
 گفتیم کہ یرم مرزا منظر اند باز گفتند کہ پیشما نظام الدین ست گفتیم کہ مرزا  
 بہر تہہ ثالث گفتند کہ پیر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من ساکت  
 ماندیم اگر من اقرار پیری ایشان میکردم مرامی پوشانیدند بعد از ان در ان  
 اشنا شخصے مغربی اسم مبارک حضرت شنفیدہ قطع منازل و طہر احوال نمود  
 از راہ بغداد شریف بمولانا خالہ رومی سلمہ اللہ تعالی ملاقات کرد و بحضور  
 والا حاضر گردید و شہرہ ارشاد و ہدایت مولانا در ان دیار اطہار خشتا کہ  
 قریب ہزار ہر وہان حلقہ ارادت بگردن اخلاص نہادہ اند و در حقیقت  
 بامین مولانا زدہ اند و یکہزار عالم بتجر داخل طریقیہ شدہ و دستہ پیش لانا  
 ایستادہ اند حضرت ایشان فرمودند کہ از استماع این مژدہ دلم مقدار پر  
 پشتہ مسرور نگردیدہ چہ جای افتخار کہ قرینہ مسرت مقدم ست از افتخار -  
 بعد از ان ارشاد کردند کہ عباد الرحمن در زمان بسیار میباشند و عباد اللہ  
 اقل قلیل کہ عبادت و بندگی ایشان خالص بہ ذات خدا میباشند نہ بہجت  
 آنکہ او تعالی از حق میدہد پرورش مینہاید انواع عنایات مشرت میفرماید  
 و بخلاف فرقہ اولی کہ پرستش میکنند حق جل و علا را بصفات کاملہ او

شکشان با بنیما پس فرمودند که نمیتوانم گفت که من عبد الله ام لیکن  
الحال از چند مدت بر من عبد اللهیت ظهور میکند  
روز شنبه لیست و پنجم رجب المرجب در حضور فیض گنج حاکم گردیدیم  
حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن الترنی قدس سره نوشته اند  
که هیچ کس فرقه از فرق عالم بعد از آن فرقه هر که راه هدایت پیوسته تا تمام  
بصراط مستقیم است و مؤید قول خود کرده اند و آیه قرآنی که آیه الا هتوا  
اخذنا بآصبعنا ان کذب علی جبرائیل و هم یخفی مولانا و هم فرموده اند

۴	پس بدی مطلق نباشد در دنیا	بد نیست باشد این راهم بد است
---	---------------------------	------------------------------

و حافظ شیه از یفرایید

پیرا گفت خطا در قلم صنع گرفت	آفرین بر تو ای که خطا پیشش باد
------------------------------	--------------------------------

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه بشنود ما و پیران است در ای نیست  
روز یکشنبه لیست و ششم رجب المرجب فدوی بهمن فیض گنج  
حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامحبات شیکه اسمی مولانا خاوندی  
سلمه الله تعالی دومی نامی مرزا رحیم سلمه الله تعالی شومی حاجی عبد الرحمن  
سلمه الله تعالی ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شمامه اولی نیست که از شما  
ارشاد شما در این جوار دل را سرتی حاصل گشت باید که از آمدن طلابان جهماء  
مردمان غره نخواهند شد که نسبتی خود هر لحظه و لحظه لحظه دارند این همه رجوع خلق

و کثرت ارشاد و امداد و توجه پیران کبار و دانشمندان و هر ساعت توجه به  
 پیران دارند و امیدوار عنایت ایشان باشند و السلام و مضمون نامه  
 ثانی که بنام رحیم الله علیه الله تعالی ارقام فرموده اینست که لازمست  
 که هر طالب پیش آید و رجوع آورد و اوراق تلقین نموده در دست و ارشاد  
 تخصیص بناید ساخت همه کس طالب یار اند چه پیش از چه نیست و السلام  
 و مضمون نامه ثالث که بحاجی عبدالرحمن حسن علیه الله تعالی تحریر فرموده اند  
 اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طلابان و ترقیات  
 ایشان ترقیم نمایند و السلام

روز دوشنبه بیست و هشتم رجب المرجب غلام محضو پرنور چار  
 گزیده حضرت ایشان بجناب الهی تضرع و تخشع نمود و این شعر را بعد غلبه  
 شوق خواندند

قافله شد واپسی ما بسین	ای کس با یکی ما بسین
بعد از آن مذکور جناب سید اولاد آدم سرور عالم منقحر المسلمین محسب رب العالمین شفیع الذین خاتم النبیین علیه افضل صلواته اسلامین آمد حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیده برده خواندند	
هُوَ الْحَبِيبُ الَّذِي تَرْتَجَى شَفَاعَتَهُ	اَلْكَلَّ يَتَوَلَّى مِنَ الْاَهْوَالِ
روز شنبه بیست و هشتم رجب المرجب محضو الا حاضر گردیدیم	



حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که  
اسرار ذاتیکه مسجود خلایق است بر شما چند ان غلبه کند که خود را مسجود خلایق  
بینید بعد از ان دام اللہ شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الهی  
بکنید و سعی در کوشش نمایند که فانی انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد  
و پیش زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که بر خود لفظ انا  
متعنه داند نمیتوان گفت که من هستم حضرت خواجه عبید اللہ احرار قدس  
سره فرمودند که انا الحق گفتن آسان است و انا را شکستن مشکل است و منی  
زوال اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نه بیند

روز چهار شنبه بیست و نهم رجب بحضوره الا حاضر گردیدیم حضرت  
ایشان ارشاد فرمودند که علماء معیت حق سبحانه بعالم علمی میگویند صفت  
معیت ذاتی قرار داده اند و اما که مراقبه معیت بطلال بان تلقین میکنم  
برین پنج میگویم که لحاظ بکنید که ادا بااست بر جا که هستم قطع نظر از لحاظ  
معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد از ان در حضوره که کفر طریقت آمد حضرت  
ایشان فرمودند که اهل این مشرب را باب توحید و سجود اند که ازین دنیا  
گذشته و از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از آنجمله حسین بن منصور  
علاج قدس سره که سید این طائفه هستند میفرمایند

کثر یومین اللہ و الکفر و الجحیم	لکئی و عین الشیطان قبیم
---------------------------------	-------------------------

بعد از آن این شعر خوانند ۵  
 چه ایمان ۵ بهر چه از یار دور افتی چه زشت آن نقش چه زیبا ۵  
 و از حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگوئید بسبب کفر باز آمدن از  
 مطلوب صریح است لیکن از اسلام چه طور باز خواهد ماند حاضران ساکت ماندند  
 حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین پنج بنجیال  
 می آید که سالک را در ابتدای احوال که حضور مع الله دست میدهد در  
 نوافل و تلاوت هم مستوری در آن واقع میشود و حال آنکه این تلاوت و نوافل  
 از ایمانیاتست پس سالک را در آنوقت پرداختن آن حضور باید و کثرت  
 نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضورست و هم حضرت ایشان در آنوقت  
 این شعر خوانند ۵

صدیق تو بنفستار و فایر کند از بال	هر پر که نه آشفینست دایم تو باشد
-----------------------------------	----------------------------------

بعد از آن در حضور فیض گنجورند کور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند  
 که طالب بیعت از شیوخ متعدده نمودن جائزست چنانچه صحابه بودند  
 وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیعت  
 نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه بیعت  
 نمودند و ظاهر بیعت که بیعت صحابه از خلفای راشدین برای تنظیم امور  
 اشرافیه بودند و نوییه پس از اینجا معلوم شد که تکرار بیعت جائزست در هر طریق

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی  
احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در  
خواب بنظر می آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت مجسم  
حسن شده می بیند و شامل حلیه مبارک آن سرور زمین و زمان آن  
ستید انس و جان علیه صلوات الله الملك الرحمان که در کتب حدیث محرر  
است اگر شخصی بهیون قذریا و قاست در را با چشم سرگین و جبین مبین و  
ایرومی خمدار قوس بلال وار و مژگان دراز و جلوه باناز هو هو مشاوده  
نمود و عین سعادت دارین خود دیده دیده جان را بنظر آه جمال آن  
محبوب انس و جان نشود الحق که واصل زمره من رآنی فقد رآی الحق  
فان الشیطان لا یتمثل بئی گردیده  
روز یکشنبه چهارم شعبان المعظم غلام محصور قبله خاص عام  
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب مرشد ناو بادینا حضرت  
ایشان شهید نور الله مرقد المجید میفرمودند که شبی جناب محبوب کبریا  
محمد مصطفی علیه افضل صلوات و اکمل تحیات الله الملك الاعلی را دیدم و  
برین پنج از زیارت آنجناب مشرف شدم که خود را بهم بستر آن سرور  
یا فتم بوسله که بهم حجابی و فصلی را در اینجا گنجایش نبود و عنایات  
که باین بنده نمودند و راهی شرح بیان ست اثر آن صحبت کثیر الکرمت

در خود یافتیم

روز دوشنبه پنجم شعبان المعظم قندوی مجمل شریف حاضر گردیدند  
ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمه الله علیه تطبیق در کلام حضرت  
محمی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما فرمود  
اند و در توحید و وجود و شهود و نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ  
بودند و طریقۀ نو آورده اند لیکن در ان مقام خطائی کرده اند حال را در  
قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورد و تطبیق نموده اند فر  
است بین درین هر دو مقام هرگز از معارف حضرت مجدد و خطائی رسیده است  
او عیان آید است که توحید و وجودی در ابتدا احوال ظاهر میشود یعنی در  
سیر لطیفه قلب توحید شهودی بسیر لطیفه نفس و معارف حضرت مجدد الف  
ثانی در اسی این هر دو مقامات است معارف محمی الدین ابن العربی قطره است  
و معارف حضرت مجدد در دریای محیطی است چه نسبت است بکوه آسمان عالی را  
اگر محمی الدین ابن العربی رحمه الله علیه در زمان حضرت مجدد و بقید حیات بود  
و این معارف می شنودند می فهمیدند و طلب فایده مینمودند و انصاف حضرت  
ایشان فرمودند که حق تعالی نے نہایت ست حدی ندارد و کہ کسی بپایان  
برسد او سبحانه و تعالی را ست ثم در احوال

اسی اول تو در اسے اول

از این تو بسیار و در اسے

هر کس بقدر وصله و طاعت خود در اینجا دویده و خطی موافق استعداد  
خود چشیده لیکن کینه باقیش برسد است

دور بینان بارگاه است	غیر ازین پی نبرده اند که
----------------------	--------------------------

روز شنبه ششم شعبان المعظم بنده بحضور پرنور حاضر گردیدم  
ایشان ارشاد فرمودند که فقر عبارت از چند اعمال است که سالک است  
آن از ضروریات است نه فقر نام علم سلوک و مراقبات است که کتب بازرگانی  
مملو اند این خزینه ایست که در سینه باید داشت نه علم است که در سینه باید  
نگاشت بعد از آن در حضوره کور آمد که ولایت دلی بعد از انتقال از نیچان  
فانی باقی نماند الا در مواضع متعدده حضرت ایشان فرمودند که ولایت  
اکبر که بعضی تصرف است درین اختلاف است که باقی نماند یا فی وجه است  
که ولایت اکابران باقی میان چنانچه تصرفات حضرت غوث الاعظم و  
حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت خواجه حین الدین دیگر اکابر  
علیهم الرضوان تا الی الآن در زمین و زمان جاریست و نمایان  
روز چهارشنبه هفتم شعبان المعظم بحفل فیض منزل حاضر گردیدم  
حضرت ایشان فرمودند که در نظر لایق ائمه نقشبندیه مجاهدات دریا نشانی  
و ابراهیمات نیست اکابران این طریقه بهر اعمالی و او را دمی فقر نیست  
اند عمل ایشان برست سینه مصطفیست علی صاحبها الصلوٰة و التحیة

در بیان حقیقت

در بیان آنکه ارباب  
را بعد از وفات و  
باقی نماند

در بیان آنکه  
نقشبندیان  
خوار نقشبندی

واجب است تا از به عادت نامرغوبه انداد طریقه ایشان ذکر چه و سماع و وجد و  
 تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه قلب می نشینند و پد و اتم ذکر  
 خفی میسر دارند و نفی و اثبات به نفس مینمایند نه حبس نفس که حبس طور نبود  
 که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نفس در دماغ میکنند و ایشان  
 نفس را بزیر ناف حصر نموده بخمال کلمه لا را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند  
 و اله را از دماغ بکف راست می آرند و الا الله را از کف راست کشیده  
 بقلب ضرب میدهند بنحی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن این بند  
 و چون نفس تنگی میکند سیگدارند لیکن در هر نفس کلمه طیب عود طاق میگویند  
 و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمه محمد رسول الله مقابل قلب بمحافظ  
 میگویند بطوریکه گویا این کلمه مبارک در دل در می آید و در رگ و پشه سراسر  
 می کند

روز نهمین به ششم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان  
 فرمودند که من طالب را اول لطائف حکم عالم امر جدا جدا التوجه میکنم  
 و بعد از تصفیه اینها بلیطه نفس الثانی نسبت مینمایم و نیز هر پنج لطائف  
 را که بزرگ چراغ هر یک میسر نموده بهشت تمام پنج چراغان را  
 یک مشعل ساخته می فلیرا ثم بعد از آن فرمودند - مع تیار کر اخوا ۴ و  
 میانش بکه باشد ۴

و بیان حبس نفس  
 و بیان طریقه  
 و بیان کلمه

روژ جمعه نهم شعبان ۱۲۳۱ هـ بحضور فیض گنج حاضر گردیدیم در آن وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی بود مکتوب دولیت و شصتم که مخدوم زاده کلان علیه الرضوان در بیان طریقه ایشا از بابا طریق ممتاز ساخته اند نوشته اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان تقریر فرموده اند هیچکس از است مثل آن نگفته است و در سرار یکله ایشان بسکک تحریر نظام داده اند هیچ یک از اصحاب معرفت بزرگ آن نسفته کلام ایشان حی منزل سانی هست و بیان ایشان تشریح خوا مضربانی و آنچه ایشان بیان مقامات نموده اند در راه مکاشفات پیموده اند هزاران طایفه از تسلیک فرموده اند نه آنکه یکد و کسل آگاه این اسرار شده زبان بگوایی گشوده اند جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده و صفات خود گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند

نه من بر آن گل عارض غل سرانجام پس | که عند لیب نواز هر طرف هزار اند

روژ شنبه و نهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یکی توجه سالک بجانبدل و دوم توجه دل بسوی خالق آب و گل سوم گردیدن از خطرات غافل چهارم ماندن بکر مشغول پنجم لحاظ این معنی در قلب

بیان طریقه صاحب  
نقشبندی  
تفسیر  
نفع

خداوند مقصود من توئی و رضای تو وجود من بخت محبت و معرفت خود  
 بساز منزل پس هر که هر دم برین قضیه خمسه مایل است او را پنج نتایج حاصل  
 است و هر که آن پنج نتایج حاصل است او از مطلوب حقیقی و اصل است  
 اول ذکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمیع و بخیطگی سوم بداند  
 توحید قلب سومی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سومی فوق پنجم  
 ورود و واردات الهی سبحانه بر دل سالک که تعبیر از آن بوجود عدم مینمایند  
 ع تا یار کرخواهد و میلش بکبر باشد

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پرنور حاضر گردیدم در آنوقت  
 درس شنبی شریف مولانا روم رحمة الله علیه بود حضرت ایشان بسیار  
 معارف بیان فرمودند حاضران مجلس را از بیان آنحضرت اضطرابی بدینسان  
 روداد و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی پر روحی فداه از کمال  
 شوق الهی آبی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از چاه  
 شوق خود شمه بیان نمایم هوش سامعان دوا می بیهوشی چشند و حواس  
 شنوندگان بجهواس گردد و هیما هیما سیلاب سرشک مهاجرت بدو  
 دریای حسرت و آلام شورانگیر است و گرداب اشک مفارقت بلجبه حیرت و  
 اوام موج خیز دل نا عبور که از دیدار میجو است چنان سرگرد و دودیده  
 و وصل جویان که از اندوه فراق گریانست بچه سان شادان شود



بچہ شہول کلم دیدہ دل را کہ دماح	دل تیرا می طلب دیدہ ترا می خواہ
و جان خیزین کہ از اندوہ فراق نمکین است بچہ طور تسکین یابد آہ از طاقا	صوری کہ منتفع الوقوع است دست تنابر و شسته بوضال خیال دل را
تسلی میدہم و مرد یک دیدہ خود از شرکان جدا ساختہ برکت باہی باز	آن نازنین می تنہم پس سپیالیم و می نالیم للمولف
بلخی ہر تیس تصویرین بھی جو کیلا	بلخی ہر مرد یک چشم کو کہ پاست
گاہی قامت سراپا آفتش تصویریدہ خود را شمار میسازیم و گاہی صورت	ریشک ملاحتش بخیا ل آورده بصدد عجز و نیاز جان میسازیم
بدل تصور روز وصال باندہ حکیم	بلائین لیتے ہیں کیا کیا خیال باز چکوا
روز و شبینہ دو از دم شعبان	لستہ ام فدوی بھل فیض نزل
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ عارف آنست کہ ہر وقتہ	کہ پیش آید از منع و عطا و از جور و جفا ناشی از فضل خدا بیند و فرق در میان
عارف و متعرف آنست کہ عارف را ہر کہ چیزی عطا فرماید و باز د و کو ب	مینماید بلا تامل و فکر از فعل حق بیند و متعرف آنست کہ بتامل و فکر از
نہ از سبجانی می بیند ہر کہ در صورت تفصیل و قانع در احوال متجدد و متجدد	از شر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط ضار و نافع و معطل و مانع قابل
و باسط حق را بیند و شناسد شے توقفی در ویستی اورا عارف بخراشد و اگر	

باول و بلکه از ان خاقل بود و عقربت طاهر بود و فاضل مطلق را اجل ذکره  
در صورت سابقه و روابط باز شناسید و را متعرف خوانند و عمارت شده  
بکلی خاقل بود و تاثیرات افعالی را حواله بوساطت کند و را ساسانی را بی  
درمهر که معنی خوانند که آن در فی الفحات الانس للامام الاجل عبد الزین  
جامی رحمه الله علیه بعد از ان حضرت ایشان این شعر خوانند

تو باش اصل کمال نیست	و دور و کم شو کمال نیست
----------------------	-------------------------

روز سه شنبه سیزدهم شعبان ۱۲۳۱ هجری قمری  
انام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندماج نهایتی  
البدایه آنست که سالک را بخطرگی یا کم خطرگی حاصل شده و توجه  
الی الله پیدا گشت و جمیع رذایل مبتدی بخواهد از ایشان گریزد  
و این حضور و جمیع در انتها و دیگر آنست پس بدو آیه التان مندرج شد  
در نهایت دیگران

سیرا دار و محبت چشم گر پنهان شود	جاده راه قناب سم الله دیوان
----------------------------------	-----------------------------

بعد از ان در حضورند کور توسط کشودی باطنی آمد حضرت ایشان فرمودند  
که واسطه کشود را و کات و جو و با جو و جناب امیر المؤمنین علی که ماله و بچه  
و حضرت فاطمه رضی الله عنها درین توسط شریک اند بعد از ان الله  
اشنا عشر و حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنهم اجمعین را مل بار

این امانت ولایت اند لیکن درین هزار و دوم حضرت محمد الف ثانی قدسنا  
الله تعالی بامراره السامی نیز درین امر شرکت دارند مقررست که درین  
الف ثانی هر کس که بدرجه ولایت میرسد در هر خاندان که متوسل باشد  
بدون توسط ایشان کشور این راه غیر ممکن است توجه داد و ایشان  
طی این مراحل مینماید اگر چه اقطاب و ابدال و او تاد و اغواث باشند  
ضروری نیست که خبر و آگاهی از توجه و مدد ایشان داشته باشند  
روز چهارشنبه چهار و هجده شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیم  
شخصه لفظ شکایت شدت گریزان آورده حضرت ایشان فرمودند که  
شکایت از فعل محبوب نباید نمود بلکه از عنایت بمحببت زیاده  
متلذذ باید شد از در دآه سرد نکشم و از ماده لال شربت زلال چشم  
ع که هر چه ساقی مار نخت عین الطافست و ایضا فرمودند که روز  
در خدمت فیض درجت حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ المجید حاضر  
شده بودم ناگاه متوجه بجناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه  
شده عرض نمودم که سفارش من از پیر و مرشد من فرایند حضرت ایشان  
شهید عطر اللهم قبره المجید بعد از فراغ حلقه متوجه باین بند شده  
فرمودند الحال بحجت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدس  
سره را می آوردم و

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان المعظم بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم  
حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات است و حامی طاعتها  
دولت رویت که آن سرور انبیا علیه صلوات الله الملك الاعلی را در لیلۃ  
المعراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام اسرّی  
در نماز ظهور نمود و بدین قول الصلوة من عراج المؤمنین است و دلیل آن  
دعوی خبره اقرب ما یمکون العبد من الرب فی الصلوة و تا بیان آن  
سرور زمین فرمان را علیه صلوات الله الملك المنان بجهت اتباع آن  
سرور و خلاص آن فضل بشیر علیه علی آله صلوات الله الملك الاکبر نیز حفظ  
و افزاین دولت عظمی و نصیب کل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند  
ذلک فضل الله یوتیه من یشاء

روز جمعه شانزدهم شعبان المعظم غلام بحضور والا حاضر گردید  
شخصه چند مبلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرایان  
معلّ تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یک شنگه بهر یک فقرایان  
تقسیم خواهد شد و در آنوقت در خانقاه یکصد و ده کس صوفیان بودند  
که او طان خود گزینشته بطلب حق جل و علا استقامت می ورزیدند  
پس یک یک شنگه بهر یک را تقسیم فرمودند و گفتند که ما هم درین زمره هستیم  
یک شنگه حصّه خود ما هم میگیریم بعد ازین این آری می خوانند و الله اعلم

وَأَنْتُمْ أَفْقَدَ أَرْهٗ  
 روز شنبه هفتم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آنوقت  
 در حضور مذکور این حدیث شریف بود حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ أَدَارَ  
 السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْكَرِيمِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَّةِ وَاجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ  
 تَشْيِيتُ الْعَارِطِ حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقارب است  
 و یا اهل محله و بدون این شخص خبر گیران او نیست بر ذمه این فرصت  
 خبر گیری او و الا صوفیه را در رفتن عیاده مریض شرائط اند که مریض فاق  
 و مستدعی نباشد و اهل مجالس و خلاف طریق نباشند و در راه باز آ  
 نباشد تا نگاه در رفتن پراکنده نشود و همچنین اجابت دعوت است  
 و قتیکه طعام شبیه نباشد و در آن مجلس غنا و فرامیر نباشند و تشاغل  
 بنوعی از امور و لعب نباشد و داعی ظالم و مبتدع و فاسق و شریر نباشد  
 اجابت واجب است و الا ممنوع است اجابت وَلَا يَجِبُ إِلَى طَعَامٍ  
 مُضَيِّعٍ بَارٍ وَ سَمْعَتَيْنِ الْمُحِيطَيْنِ بِبَعْضِي أَنْ يَقْعِدَ عَلَى الْمَاءِ إِذَا كَانَ  
 عَلَيْهِمَا نَعْبٌ أَوْ غَنَاءٌ أَوْ قَوْمٌ لَيِّنَاتُ لَوْنٍ أَوْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ كَذَا فِي  
 الظَّالِمِ الْمُؤْمِنِينَ و الا صاف دمی در آن روز عرضی احوال خود در  
 حضور گذرانید حضرت ایشان از سطر می چند دستخط خاص خود آن عرضی  
 را فرین فرموده عنایت نمودند و آن عبارت اینست - الحمد لله که

احوال خوب است سعی نمایند که تصفیه قلب ترکلیف نفس بر کمال حاصل شود  
نسبت افعال از عباد و در سیر قلبی منسوب میشود و بحضرت حق سبحانه منسوب  
و در سیر لطیفه نفس صفات را بحق منسوب یا بنده نیست کمال این دو لطیفه  
و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود و اگر این همه سر اسر پیدا شود  
بهتر و الا سبحانه الهمی سبحانه التجا نمایند که توجه تام به فراغت خاطر  
در دل و در لطیفه نفس ظاهر شود بر لطیفه نفس که مشار الیسمی اناست  
توجه خواهم نمود خدای کریم قنای قلبی و قنای این لطیفه و قنای لطیفه  
دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا موهبت الهمی است سبحانه حاصل این  
فنا با ظهور نیستی است بر باطن سالک هر گاه افعال و صفات را بحق بجای  
منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست زوائل  
نقد وقت خواهد شد.

روز یکشنبه هجدهم شعبان ۱۲۳۱ هـ این کمینه در ویشان بجنوب  
آن واقف دقائق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان  
معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد از آن ذکر تمجید و تکیه بر تمجیل  
آید حضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضا علامه غفر فی سیر  
ازین بجنوب گذرانیده بود و بجواب آن سرفراز فرمود: در آن ایشانه  
اغراق در القاب خطاب در شرع جایز نیست نباید کرد.

این لطافت عالم امور و حالات آن با احوالیکه در سیر لطیفه نفس پیش می  
آید یکی گردد و فنا نیستی و دید قصور غلبه نماید و زوایل اخلاق شکسته  
یابد و تهذیب اخلاق نقد و قوت گردد و بحجاب واجب عطیات سبحانه پوا<sup>سطه</sup>  
ارواح مبارک پیران کبار رحمة الله عليهم التجا نمایند که سر اقر بیت و اشع  
شود چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفه قلب مشهود میشود و اعمال موافق  
طاقت خستیار کرده بران موافقت فرمایند انشاء الله تعالی در جنت فوق  
توجه کرده خواهد شد لیک اگر حالات لطافت با احوال این لطیفه یکی شود  
و وسعت در نسبت پیدا گردد منظور همین است

روز دوشنبه نوزدهم شعبان بحفل فیض منزل حاضر گردیدیم  
در حضورند کورسعی و کوشش طلبان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی  
از هندوان بود چندان نام داشت از اهل مذہب خود و در ترک و تحسیر  
ثابت قدم شخصی در طلب او مسافت چند ماه قطع کرده آمده بود بطریق  
که بهر قدم سجده کنان بر زمین دراز می شد باز برخاسته بجای سر قدم  
ایستاده باز دراز می شد همین پنج تا بدرش رسید من بحشم خود آنرا دیدم  
و از مجاهده او حیران گشتم بعد از آن حضرت ایشان متغفار خوانیدند  
و فرمودند که مذکور هندوان و مجاهدات ایشان نباید کرد پس کلمه طیبه  
سه بار خوانند و گفتند غشثایا رسول الله و در و بر پیغمبر علیه صلوات

الله الملك الاكبر رستاد پس شخصی در حضور عرض نمود که در اهل حق هم بسیار  
 مجاهدات مردمان کشیده اند چنانچه در راه سفر حجاز حضرت ابراهیم بن ادهم  
 بلخی رحمه الله علیه بهر بر قدم یک دو گانه ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمود  
 بله - باز ارشاد کردید که حضرت آدم نبوی نور الله مرقدہ از مسجد قبا تا  
 مسجد نبوی همین طریق بهر قدم یک دو گانه میخواندند  
 روز سه شنبه بیستم شعبان بحضور والا سافر گردیدم حضرت ایشان  
 فرمودند که حاصل میروسلوک حضور مع الله است بیزاحمت خواطر در سیر لطفه  
 قلب در قلب توجه الی الله پیدا شود و بیخطرگی دست دهد و در لطیفه نفس در  
 نفس و غماص ریاضات بهر وقت گردد و کشف انوار و اسرار متفصح اند برین حقایق  
 راه الی الله نیست چنانچه نزد شخصی متبیت راه الی الله باقی لباس طعام و آب و دیگر چیزها  
 موجود است اگر چه فی الحال نیست اما تا دست هر وقتیکه خواهد خرید نماید  
 همچنین درین راه راه الی الله حضور است و باقی بران متفرع انوار هر مقام  
 اشخاص را کشف میشوند و اسرار اقل قلیل یا فزیر اسرار و انوار درین جهان  
 همراه اند و در قبر هیچ ازینها همراه نمیرود مگر حضور و آگاهی پس جستجوی آگاهی  
 باید نه تگاپوی دیگر شاید کار این است غیر این همه هیچ و الا یضاً حضرت ایشان  
 فرمودند که اسرار لطیفه قلب همه اوست و اما الحق گفتن است و سر لطیفه  
 نفس شکستگی آن است و سر لطیفه قالب هیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند که



حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند و سرکلمات باشد و مقامات جدید و دیگر مثل حقائق سبعة و غیره که حج سبحانه و تعالی خالص حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی را باین سرفراز فرموده است و بتوسط ایشان متوسلان ایشان را باین <sup>لست</sup> عظمی و موہبت کبری نصیبی عطا کرده و خطی بخشیده است آنست که شیخ و لیلیه کشفیه میگردد و نظری بدیسی میشود و کمال اطمینان و صفاء اتصال بکیف و اتباع <sup>هو</sup> بما جاء به الشیخ <sup>صلی الله علیه و سلم</sup> و سیرگی و غایت لطافت باطن نقد و وقت میگردد و از غایت تنزیه حضرت ذات تعالی و تقدست جمیع نسب چه نسبت صیغیت اتحاد و چه نسبت ظلیت و چه نسبت احاطه ذاتی و سرایان وجود مسلوب میشود و کمال تراکم و زیب الارباب - و از اینجا است که حضرت مجدد الف ثانی قدس سره فرمودند که در اینجا نزدیک است که نزدیکان دور می جویند و اصالان راه مجوری پویند <sup>فقط</sup> از ان حضرت ایشان فرمودند که حضرت حاجی محمد فضل رحمة الله علیه که حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ الهمید ایشان را پر خود میگفتند اگر چه استفادہ باطن از ایشان نمی نمودند اما ارادہ استفادہ در ابتدا کرده بودند بسبب ارادہ استفادہ مرشد خود میدانستند و ایشان قریب سال در خدمت حضرت حجة الله محمد نقشبند قدس سره گذرانیدند و

ہم ہمیں قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبدالاحد قدس سرہ بسر بردند و  
سلوک تمام از ہر دو صاحبان حاصل نموده بودند روزی سجدہ مت ایشان  
دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجہ محمد زبیر قدس سرہ آمدند و نسبت  
نے کیف ایشان را ادراک ناکرده با ہم گفتند کیے آنکہ انچہ در منست در دست  
و دیگری گفت انچہ در دست در منست باز گفتند کہ ایشان نسبتی ندارند  
حاصل آنکہ نسبت این مقامات عالیہ کمال نے کیف ست دست ادراک  
از دانش کوتاہ ست صاحب بن نسبت شریفہ خونیہ بجز حیالت و سوار  
امری دیگر ندارد چہ جائی کہ دیگری شناسد۔ اُولَیْکَیْ نَحْتِ قَبَائِلِیْ لَا  
یَعْرِفُوْنَهُمْ غَیْرِیْ ۞

روز چہار شنبہ نسبت و یکم شعبان بھضہ فیض گنجور جان سر  
گردیدم مذکور معنی نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت  
حضور و جمعیت و اکا ہی ست و ایضاً در آنوقت مکتوب حضرت ایشان  
نور اللہ مرقدہ الحمید خواندہ شد و در ان احوال اسل ندھب ہندوان بیابا  
پہار کتب ایشان کہ آنہارا منزل قرار دادہ اند تحقیق فرمودند و ایضاً فرمودند  
کہ در یک کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند کہ چیزی بر کلام حضرت  
پیرو مرشد گفتن کمال نے ادبی ست لیکن نزد من معارف در کتب  
ایشان ثابت نیستند ۞

روز پخشینه بست و دوم شعبان بنده بحضور والا حاضر گردید  
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله مرقد  
 البجید طالبان را در مدت دو سال لطیفه قلبی تمام تسلیم میفرمودند و در  
 یک سال لطیفه نفس و در دو سال دیگر تا کمالات میرسانیدند و در مدت  
 پنج سال دیگر نصف سلوک که از کمالات باقی میماند تسلیم میفرمودند بعد  
 از آن شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفه قلبی  
 می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان نبرودی حاصل میگردد حضرت  
 ایشان فرمودند که من نیز ازین امر حیرانم که در اینجا معامله کار بطولت  
 نمی کشد مگر عنایات ایزد است که راه دور را بر من نزدیک ساخته است  
 و بعد از آن فرمودند که طی تمام مسافت هر مقام بمدت همون ایام مقوم  
 که ده سال است میشود اگر چه رنگ هر مقام از کثرت توجه و عنایت پیران  
 با یام قلبینه حصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمد عابد  
 رضی الله تعالی عنه اکثر اشخاص را نبرودی تسلیم فرموده بودند اتفاقاً  
 قضیه اتفاقیه نادر شاه بیان آمد باطن آنها مکرر شد گویا که از سبب تبتی  
 گردیدند بهمین وجه حضرت ایشان شهید نور الله مرقد البجید تا وقتیکه  
 سالک را عرضی و طولی در یک مقام پیدا نمیشد سی توجه بمقام دیگر فرمود  
 و مدت قطع سلوک برده سال مقوم ساختند تلك عشرة کالمه

روز جمعه بستی و سوم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم  
 در آنوقت درس مکتوب باب شریف حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی  
 با سراره السامی بود مکتوب که لبصاحبزادای کبار اعنی خواجه خرد و خواجه  
 کلان دریان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند  
 که این مکتوب فائده کثیر در علم عقائد دارد این را عللحه نوشته بهر دوستان  
 داده شود بعد از آن فاتحه خوانند و معنی الرحمن الرحیم بیان فرمودند  
 که الرحمن - اِیْمَنْ سُبُلْ اَعْطٰی وَ الرَّحِیْم - اِیْمَنْ لَمْ یَسْئَلْ لِنَفْسٍ عَلَیْهِ  
 روز شنبه بستی و چهارم شعبان در حضور عالی حاضر گردیدیم  
 شخصی از حاضران مجلس مذکور کمال واذکار نمود که حضرت شیخ  
 فرید الدین گنجشکر رحمة الله تعالی علیه بزبان خود ذکر می مقرر نموده اند  
 حضرت ایشان فرمودند که هر کس بزبان خود یا محبوب خود میکند و فرقی  
 محاوره خود الفاظی مقرر مینماید هندیان را اصطلاح هندست -  
 سندهیان را اصطلاح سندست عندلیب شیدا و عشق روی آن  
 کل رعنا در زبان خود نعمنامی سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن  
 شمشاد زیبا بدل خود نعمنامی نماید ۵

مرغان چمن بهر صبا حی خوانند ترا با اصطلاحی  
 روز یکشنبه بستی و پنجم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم

حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیر بیان خود به باد این  
نقشبند رضی الله تعالی عنه وصیت فرمودند که همراه جنازه من کلام الله  
و درود بخوانند که من اوی میست گران شرابسته بخوانید ۵

مجلسانیم آمده در کوی تو	شئی لله از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بر دست و بر بازوی تو

بعد از آن مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون  
بدل کرده شود دل فاگر میگردد و انتظار پیدامی شود بعد از آن بطلیفه  
روح توجه کرده شود در آن ذکر جاری میشود و توجه الی اله پدید میگردد  
و همچنین در هر لطیفه از لطائف عالم که حاصل کار انتظار و توجه است  
حاصل میشود پس آنان انتظار کم میگردد و توجه مستقیم میشود  
نه حقیقت انتظار و توجه میروند بلکه در ادراک نمی آید آنرا ذکر خفی درین  
طریق می نامند بعد از آن در لطیفه نفس عناصر ثلثه پس بعصر خاک است  
و جدانی هین طور میشود **وَاَلَيْكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ**  
**الْعَظِيمِ** روز دوشنبه سبت و ششم شعبان بمجلس  
حالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که معارفیکه حضرت مجدد  
الف ثانی رضی الله تعالی عنه را مکتوف شده اند سه قسم اند یک قسم از  
کسی فرموده اند و در سلاک تحریر و تقریر منظم ننموده اند و یک قسم حال

بادلاد امجاد خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم بیاران و متوسلان خود  
 ارشاد کرده و بهم تحریر و تسطیر نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت  
 رسائل معلول است و ایضا حضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت  
 جناب حضرت محمد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان اولاً  
 بیعت از والد ماجد خود در خانه ان عالیشان چشمتیه نموده بودند و اجازت  
 خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر  
 مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و مداریه هم یافته بودند پس  
 بخودست حضرت خواجه فانی فی الله باقی بالله رضی الله عنه رسیدند و  
 سلوک طریقه شریفه نقشبندیه با کمال اتمام رسانیدند و خلافت یافتند  
 روزی در مسجد مبارک حلقه صبح سینودند که حضرت شاه سکندر رحمه الله علیه  
 خرقه جناب جنس غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه با مرید بزرگوار خود  
 عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال کیتعلی قدس سره آورد  
 بر سر ایشان انداختند ایشان در بحر انوار نسبت قادریه غرق شدند  
 در آنوقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه امیر الحلال  
 که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مباد اکبرای این طریق نبخشیدند  
 فی الحال مشاهده نمودم که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال  
 کیتعلی حضرت خواجه بهاد الدین نقشبند مع اکابران تابعه در آنجا

باقی باشد و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین  
سهروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه با تشریف آورده و حضرت  
خواجه میفرمودند که ایشان خلیفه من اند و حضرت غوث الاعظم میفرمودند  
که ایشان را در ایام طفولیت زبان خود کمال کسب علی چنانچه بود پس ایشان  
از من اند و حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان و ابایی و اجداد  
ایشان متوسل سلسله من اند همین نجم همه بزرگواران ارشاد میکردند -  
آخر الامر همه اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یک  
از نسبت شریفه خود سرفراز فرمود و خلیفه خود گردید ایشان در مرتبه  
از صبح تا بوقت ظهر این احوال مشاهده نمودند و باین دولت عظمی سرفراز  
شدند پس درین طریق مجددیه نسبت هر خاندان شریف جلوه گریست گویا  
چهار در یکانی پایان موج خیزاند و دریای نسبت نقشبندی و یکجاست  
نسبت قادریه و یک لجه ایست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از  
سهروردیه و کبرویه است نسبت نقشبندی غالب است بر جمیع نسبتها پس ایشان

قادریه باز چشتیه باز سهروردیه \*

روز سه شنبه نسبت و هفتم شعبان المعظم بمجلس فیض منزل حاضر  
گردیدم در آنوقت در حضورند که کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند  
که کفر طریقت آنست که امتیاز بر خیزد و غیرت نماند و بجز یکذرات تعالی

و تقدس هیچ چیز بنظر نیاید منصور حلاج فرموده ۵  
 كَفَرْتُ بِدِينِ الشُّدَّةِ وَالْكَفَرُ وَاجِبٌ كَدَمِي وَعَيْنُ الْفَتْلَيْنِ قَبِيحٌ  
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که پانصد رکعت در طوق و سلاسل منصور  
 حلاج میگذرانید و میگفت که فِی الْعَشَقِ رُكَّتَانِ لَا يَصُحُّ وَضُوءُهُمَا إِلَّا  
 بِالْأَمِّ - و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه  
 میفرمودند که دو علم از انحضرت صلی الله علیه وسلم بمن رسیده اند یکی را  
 بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شما از ان اطباء  
 نمانیم گردن مرا بزنند اکثر صفیان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و اسرار  
 به دوست گفته اند و علما گفته اند که آن احوال مناققان است که آن سرور  
 علیه صلوات الله الملك الاکبر بیان فرموده بودند و جناب حضرت مجدد  
 الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند و راز این  
 هر دو بعد از ان حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید و وجودی باشد  
 یا معارف توحیدیه شودی و یا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند  
 نعمت است عظمی - پس این شعر مولانا روم خواندند ۵  
 جان من دجان من دین من و ایمان من ۵

سلطان من سلطان من چیزی بده دلش را

مجدد از ان در حضورند که حضرت نظام الدین فخر العارفین آمد حضرت ایشان



فرمودند که اهل چشت میگویند که مثل ایشان اولیائی در امت پیدا نشده  
است و در هر غیر بی که یک خصله بود در ایشان آن هر یک ظهور نمود و بعد از آن  
اشا شخصه از مزار پیرانواراوی ساکین بهر عارفین حضرت خواجه قطب الدین  
بختیار کاکلی اوشی رحمة الله علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی از اسم  
کاک تبرک مزار ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نه - فرمودند که این  
چه خطا کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برو چیزی بیا که در تبرک  
بندگان ترسیت پنهان فائده ایست بی پایان بعد از آن ارشاد کردند که  
لعل سنت شخصی از مزار مبارک ایشان کاکه آورده بود طائری در خانه او  
مروده بود قدری از آن کاک در آب سائیده بدین آن طائر انداختند  
قدرت ایندی زنده شد و پرواز نمود \*

روز چهارشنبه بستان و هشتم شعبان بجزوفض کبیر حاضر گردیدیم  
در آن وقت مذکور ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان پرست  
قسم است یکی ایمان عوام که غیب آورده اند حق سبحانه جل شانده مانده اند  
و بجان گردیده اند و دوم ایمان اولیاء الله که اهل شهوات ایمان ایشان  
شهود است که حجاب ظلماتی که عبارت از منی بصری و منی قناعتی و منی  
و غیره است قطع کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شیوات و  
اعتبارات ذاتیه است طلی نموده در مرتبه شهود رسیده اند شهود ایمان

اکابران که ازین مرتبه شهود هم گذشته اند و بمقام کمال وصال پیوسته اند  
ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده چرا که مشاهده رادر مرتبه  
کمال اتصال گنجایش نیست چنانچه شخصی مثلاً دست خود پس پشت داشت  
غیب است و چون مقابل روی خود آورد مشاهده و چون بر روی دید  
چسباند باز غیب پس در مرتبه وصل فی فصل بهم نصیب متحقق شد از آنجا  
که میگویند اخس الخواص برنگ عوام میباشند آنرا بشه مشکلم در مرتبت  
از غیبی - بعد از آن در حضورند که قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت  
ایشان فرمودند که مقبول جناب اله الاکبر حضرت شیخ فرید الدین گنجشکر  
نور الله مرقد الاطهر چون مرخص شدند حضرت نظام الدین اولیا قدس  
سره را فرمودند که بابا نظام الدین در حق دفع مرض و ازاله علت من دعا  
کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که کجا  
بایست همان تابه آستان عالی آفتابه و اصلان نیز سده ایشان فرمودند  
که ما دعا بجهت اجابت دعای تو خواهیم نمود پس ایشان دعا فرمودند و  
باجابت مقرون گشت

روز پنجشنبه سبت و نهم شعبان المعظم و محفل فیض منزل حاضر  
گردیدیم حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که دل من  
مبتلای خلوت است در روکش از جلوت لکن بکنج تنهایی نشستی بگو

غزلت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند  
پس سعادت خود می شماریم و روی از خلوت بجلوت می آریم والا احوالم  
بمصدق این شعر است ۵ جهانی تنگ میخوایم که در روی ۴ همین جای  
من و جایی تو باشد ۵ بعد از آن ارشاد فرمودند که قبل ازین دمبدم از  
دل پُرالم آهی سیکشیدم و دامن صبر و شکیبائی میدریدم الحال آه  
گم شده گاهی گاهی می آید و مرا از من می رباید ۵

آهی جوگره دواز جایی برد مرا از کوی دوست آه کجایم برد مرا  
بعد از آن فرمودند که عشق می باید چرا که راز بے عشق نمیکشاید عشق است  
که تا به عشق میرساند و عشق است که بکوچه بازار به تپه شیر می دواند - عشق  
ست که از خانان جدا میکند - عشق است که در خویش و بیگانگان میسوزاند  
چون نیست ترا عشق به تحقیق تقلید چاکه بگریبان زن خاکی لب لعل  
روز جمعه سی ام شعبان حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع  
دیوان حافظ شیراز خواندند ۵

الایا ایها الساقی ادرک سآ و ناولما ۵ که عشق آسان نمود اولی و قیاد شکلا  
و فرمودند که نسبت قلب ظهور کرد پس شعر دیگر این غزل خواندند ۵  
بوی نافه کا خر صباران طره بکشاید ۵ ز آب مشکینش چه خون قناد در لبا  
پس آهی از دل فیض نزل کشیدند حاضران مجلس را در آنوقت حالتی

عجیب داد و احوالی غریب ظهور نمود. بعد از آن مذکور نماز آمد حضرت  
ایشان فرمودند که شخصی چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید  
بدانکه بدن من و دل من بجناب اکتی استاده اند و چون رکوع کند بدانکه بدن  
من و دل من در حضور حق تعالی راکع اند و چون در سجده رود بدانکه تن من  
و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینمایند. سَجَدَ لَكَ سَوَادُنِي وَ خِيَانِي وَ  
أَمَنِي بِكَ قَوَادِمِي - بعد از آن کتوبات شریف حضرت مجدد رضی الله تعالی  
عنه شروع شد در میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد  
باین الفاظ قَوْلُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ - حضرت ایشان فرمودند و بعد از  
التمی سبحانه و بهدایة النبی صلی الله علیه و سلم و بهدایة هذا الكتاب -  
روز شنبه غرة رمضان شریف بمحفل میضی منزل سافه گردیدیم حضرت  
ایشان را در آنوقت ضعف و ناتوانی بود و شدت گریاهم ارشاد کردند  
که مروجہ می وزید پس فرمودند که هر که خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت  
پیر و مرشد خود اختیار کند مصرع هر که خدمت کرد او مخدوم شد و  
خدمت است که از مرتبه ادنی بمقام اعلی میرساند و ادب است که از حقیقت  
خاک باوج فلک الافلاک ترقی می کناند و خدمت ترا به کنگره کبریا شایسته  
بعد از آن فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسید و ناتوانی بدن و  
ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاہدات در او کار ندارد

کم میشود و قبل ازین که طاعت و توانائی بود در جامع مسجد آب حوض میخوردم  
 و ده پارهای کلام الله مجید میخواندم و ده هزار نفی و اثبات مینمودم نسبت  
 باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کوچه میگفتند  
 از انوار پر می شد و بهر فراری که میرفتم نسبت آن صاحب مزار پست  
 میشد و نسبت من غلبه مینمود پس من خود را از خود پست میکردم و ادب  
 آن بزرگ مینمودم.

روز یکشنبه دوم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدم  
 حضرت ایشان فرمودند که ذکر می باید کرد و جهد می باید نمود که راه بدون  
 رفتن قطع نمیشود و ایضا فرمودند که انقطاع از ماسوا بکلی باید و استخراست تا آنکه  
 دنیای دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زند و بحر انوار نامتناهی جوشی  
 نماید جناب مرشد ما دانا منا حضرت ایشان ششید نور الله مرقده البصیده  
 میفرمودند که گاهی چون در خانه میروم و الهامه بسبب ضروری چیزی ازین  
 میطلبند حق سبحانه میفرماید لکن از آمدن یک دینار بهم معامله باطن بهنج  
 سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه مییابد و الله باله ثم باله - بعد از آن  
 حضور مذکور فنا آمد حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از ماسوا می  
 هملع هلا گشت فنا حاصل شد و چون شعور شعور میهم نماند فنا الفنا میر  
 گشت و ایضا فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجہ باقی بالله فی الله صته

دارضاه عناء فرموده اند که در نعل شعوری شعوری باشد معنی این کلام فیض نظام  
 اینست که بشعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد از ان ارشاد  
 فرمودند که معنی دیگر این سخن که در نعل بر من القا ساخته اند اینست که در  
 نعل شعوری مندرج شعوری هم باشد یعنی هر فعلی و ضرری که از خلق رسد از  
 خالق بینه شعور غیریت مرتفع شود ضار و نافع حق را بنده لیکن با وجود این  
 نعل شعوری شعور آن شخص هم باشد که واسطه است در میان چنانچه شخصی  
 سالک را حلوا خوراند یا طایفه زود سالک می بیند که فاعل این فعل است  
 حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و میداند که این واسطه فعل است -  
 و ایضا فرمودند که کاره صوفیه دیدن است و کار علما دانستن فقر از حق بینند  
 و علما از آنکه بجهان میدارند :

روز و شب سوهیم رمضان شریف در حضور فیض گنجور حاشم  
 حضرت ایشان فرمودند که امروز عرس جناب قره عین الرسول حضرت  
 زهرا می تبول است رضی الله تعالی عنها - بعد از ان امر به پنجتن شیر برنج برا  
 نیاز ایشان فرمودند بعد از ان در حضور فیض گنجور شخصی عرض نمود که ولایت  
 افضل است یا امامت و فرق چیست در میان این هر دو - حضرت ایشان  
 ارشاد فرمودند که ولایت عام است و امامت خاص - هر امام ولی است  
 و هر ولی بدرجه امامت نمیرسد چه ولایت عبارت از حضور مع اله است

و امامت منصبی است که هر کس را بان سرفراز نساخته اند بلکه کمالان را عطا فرموده  
 چنانچه خلفای اربعه و ائمه اثنا عشر و غیر ذلک من الاولیاء الکرام رضی الله عنک  
 عنهم اجمعین بعد از ان در مجلس ذکر جامعیت آن سرود علیه صلوات الله علیک  
 الاکبر که حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال  
 جناب سید انبیا علیه صلوات الله الیک الالهی را حاصل بود لیکن حصول  
 تفصیل جمیع کمالات موقوف بر زمانه خاص و شخص خاص بود چنانچه فرموده اند  
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم اعطیت بر خفایح کثور الارض و حال آنکه در زمان  
 آنحضرت نتایج اکثر اقا لیم شده بود در زمانه خلفا اکثر کمالات نتایج شدند و اکثر  
 بعد از صحابه سلامتین نامدار نتایج نموده اند چنانچه محمود غزنوی هندوستان  
 فتح کرد و پیر ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود و جناب آن سرور علیه صلوات  
 الله الیک الاکبر را جمیع علوم چه علم توحید و جودی و چه کلام و چه علم خبایات  
 مسائل فقه مجمل حاصل بود لیکن تفصیل علم توحید و جود و بر وجود محی الدین غنی  
 رحمه الله علیه ظهور علم کلام بر ابوالحسن اشعری و ابومنصور تردیدی رحمه الله  
 علیهما و تفصیل علم خبایات مسائل فقه بر امام اعظم و امام شافعی و امام مالک  
 و احمد حنبل رحمه الله علیهم موقوف بود حاصل آنکه هر کمالیکه بعد از حضرت صلی  
 علیه وسلم داشت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت است و آنحضرت را قبل  
 ازین ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال و تفصیل نیست

روز سه شنبه چهارم رمضان شریف بنده در حضور والا حاضر گردید  
 در آنوقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمد حضرت ایشان  
 فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک  
 از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام مالک  
 رحمه الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق میباشند ایشان فرمودند  
 که درست است حق سبحانه تعالی فرموده **وَمِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُّوا عَلَى**  
**النِّفَاقِ** - حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که نعمان  
 ابن ثابت همین بودند تا سفت کردند که از من چه سخن سرزود شد و مدح ایشان  
 بسیار نمودند را قم گوید عقی عنه که در قرآن **مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ**  
 واقعت و امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام  
 دادند که درست است در شان اهل عراق **مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ** واقعت  
 حق سبحانه - بعض اهل مدینه را **مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ** گفته است و شما اهل عراق  
 را که میگوئید در آیت شریف - بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضاً  
 حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی روزی بزار پُرانوار ایشان رفت  
 بودند وقت نماز آمد نماز پلار رفع یدین بطور ایشان گذاردند و فرمودند که  
 عرض کردم می آید که در حضور ایشان خود را داخل بهم و اجتهاد خود اظهار نمایم  
 بعد از آن در حضور پُرانور مذکور توحید وجودی آمد حضرت ایشان فرمودند



که این احوال است که در سیر لطیفه قلبی کشوف میشود و آنکه این را انتساب  
مقامات قرب دانسته اند از مقامات عالیه که حضرت مجدد رضى الله تعالى عنه  
بیان فرموده اند آگاهی ندارند و قدم از دایره ظلال باصل ننهادند تشبیه  
تزییه دانسته اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشته اند  
چنانچه میگویند سه امی مغزلی آن یار که ناله نام و نشان بود و از پرده برون  
آمد و بانام و نشان شد و نمیدانند که این ظلی است از ظلال اسما و صفات  
واجبی جلالت قدس نه عین او تعالی عز و شمه مثلا چون در آئینه قرص آفتاب  
جلوه گر میگردد در آن شمشان و لمعان حدت و خطی آفتابی همه ناموجود  
میشوند لیکن آفتاب نیست ظل آفتاب است این گروه آفتاب را نادیده ظل را  
عین آفتاب می انگارند و آئینه را هم نمی بینند حال آنکه آئینه عین ظل آفتاب هم  
نگردیده آجرم آئینه باقی است و ظل آفتاب در دست چنانچه حافظ شیرازی میفرماید

همانکه از خنده محو در طبع خام افتاد

عکس بر تو چو در آئینه جام افتاد

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر کس از اولیای می کرام بهر مقامیکه رسیده  
است میداند که مقصود همین است و در امی این نیست مثلا گروه نابینایان فیل  
یافته بودند بدست کسی پای فیل آمد و دانست که فیل مثل ستن میباشد و بدست  
کسی که خسترم آمد گفت که مثل عصا میباشد و بدست کسی که دندانفش آمد و  
نمود که فیل مانند خشاک میباشد همچنین بدست کسی که گوش او آمد یا پشت او آمد

باشکم و اذان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلاً جمعی در بیان بشری  
رسیدند کسی را برکش بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را یخ و کسی را ثمره پس همه  
ذائقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی علیحده و کیفیتی جدا حاصل شد کسی که  
برکش چشید ذوق برگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق باران طهارت  
علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که  
انچه من چشیده ام ذائقه شجر همین است نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت  
مجدد رضی الله عنه میفرمایند که اینهمه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطلق  
دارند و درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه و را نیست چرا که حق تعالی  
بی نهایت است پایانی ندارد و همچنین معرفت او هم بی پایانیست نهایتی ندارد  
و در اینجا که سید بشر علیه و علی آله صلوات الله الملك الاکبر میفرماید ان عرفناک  
حق من عرفک و دیگری را چه یار که به نهایت آن برسد

بر نقاب رو جان از نقاب دیگر است	هر حجابی را که طو کردی حجاب دیگر است
---------------------------------	--------------------------------------

را قلم گوید عفی عنه که هر کس موافق حوصله و استعداد خود خطی از معرفت چشیده  
است نه آنکه عرفان الهی تمامه حاصل نموده شخصی باین معنی چه خوش دودهر  
هندی منظم نموده است و دودهر مصری کا پرست بختیو چو نی پی پی است  
آن کوه اپنا بھر لیتو پریت لیتو بنجاسی و شعر فارسی هم بنشیند مویده نیست

دامان که تنگ گل حسن تو لب یار	آنکسین بهار تو ز دامن گل دارد
-------------------------------	-------------------------------

والیضا بهین مصداق شعر عزلی است **هـ** وان قمیصا خیط من نسج  
تسعة و تسعین حرقا عن معالیة قاصرة

روز چهارشنبه پنجم رمضان شریف بمجمل فیض منزل حاضر گردید  
شخصه از حضرت ایشان استفسار مراقبات نمودار شد که دند که ما اول مراقبه  
احدیت تلقین مینمایم و آن عبارتست از لحاظ مفهوم هم مبارک الله که در  
ایمان آورده ایم که یحیون و یحکون است و موصوفست بجمیع صفات و منزه  
است از همه نقصان و زوال بعد از آن مراقبه معیت تلقین میکنم و آن عبارت  
است از لحاظ معیت او سبحانه لقلب روح و جمیع لطائف و به تمام بدن بلکه  
بهر موی تن بلکه به رزده از ذرات عالم بعد از آن در حضورند که در خواب قلبه  
گاهی آسنا ب رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که قبله گاهی  
سخت بزرگ بودند که نیکه های جوش کرده میخوردند و در صحرارفته ذکر میخواندند  
و معیت در خاندان قادریه داشتند و نسبت چشمتیه و شطاریه بهم میدادند  
چهل روز متواتر خواب نکرده بودند و اکثر ارواح اولیای کبار را مشاهده  
مینمودند بعد از آن در حضورند که استفاد حضرت عارف آگاه خواجہ باج  
بالله رضی الله تعالی عنه بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسرا  
السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که این سخن نزد من ثابت نیست چرا که  
جناب حضرت مجدد رضی الله عنه نوشته اند که روز عید زیارت حضرت

خواجہ رضی اللہ عنہ رفتیم و عرض نمودم کہ امروز بزرگان عید می خردان اعطا  
مینفرمایند ما هم ہمین امید بخصو حاضر شدہ ام حضرت خواجہ توجہ فرمودند و  
نسبت نوالقا نمودند کہ خطی در دار دو کیفیتی علیحدہ دہسہ ار جد پس اینجا  
معلوم شد کہ چون حضرت خواجہ ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نوالقا  
کردند بچین حیات خود از ایشان بچہ طور اخذ نسبت نمودند :

روزی بیست و ششم ششم رمضان شریف غلام بمجلس اقبلہ خاص عالم  
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ شخصی از صوفیہ انتقال ازین جہان  
نمود عتاب از جناب آتھی آمد کہ تو بودی کہ مرا بہ لیالی فرود می آوردی  
یعنی بزرگ معشوق ظاہری نسبت خال و خطا با ما مینمودی و ایضا حضرت ایشان  
فرمودند کہ من از امرایان ملاقات کردن و طلب نیا نمودن و لغت و سرور  
شنیدن و ہمہ دوست گفتن بزارم چرا کہ ہمہ دوست احوالیست کہ  
صوفیان این زمان در قال آورده اند و بحقیقت نارسیدہ زبان تبرہم  
این مقال دراز ساخته اند و بالحد و زندقہ گرفتار گردیدہ اند **لَعُوذُ بِاللّٰهِ**  
**عَنْ ذٰلِكَ** شخصی نزد من آمد و گفت کہ ہمہ خداست غیر کیجاست من او را  
از مجلس بیرون ساختم و نیز شخصہ بود کہ چون آواز صہار می شنید جل و علامی  
گفت **اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ عَنْ ذٰلِكَ لَعُوذُ بِاللّٰهِ** این چه کمال است کہ سر اسر خلافت  
کلام اللہ الملک المتعال است اگر این حق بودی پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ علیہ

بر که نازل شدی و از طرف که پیام آوردی رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا  
وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ \*

روزی جمعه هفتم رمضان شریف بحضور والا حاضر گردیدم در آنوقت  
در حضورند کور و بیت حق سبحانه جل شانہ در میان افتاد حضرت ایشان فرمودند  
که رویت واجب الوجود تعالی و تقدس درین سرای امکان ندارد و حقیقه  
در معراج آن سرور زمین و زمان علیه تحیات الملک المنان علما را اشتغال  
این واقعه افتاد و با وجود گذشتن آنحضرت ازین جهان در سیدن به  
لا مکان و شرف شدن بمقام قاب قوسین او ادنی تصدیق این امر  
بدیگری بجه طور آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کلام باری تعالی  
تقدس که از لحن و آواز مبراد از صوت و حروف منزه است سه بار  
شنیده ام و شرف از استماعش گردیده ام یکبار در مدرسه و دو بار  
درین مکان که الحال سکونت میدارم و ایضا حضرت ایشان فرمودند  
که شبی در خواب دیدم که مرا خلعت عروسانه پوشانیدند و بزیر متحلی  
ساختند و نخلان محبوبانه از من صادر شدند چون از خواب بیدار شدم  
احوال من دگرگون شده بود و از من کلام بلوریکه در منام کرده بودم در  
قطعه ظاهر گردید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که اکثر اوقات مرا آواز  
از غیب آید گاهی از ملک الهام میگردد و گاهی از پیران که بازندانی

و گاهی از جناب سید مختار علیه علی آله صلوات الله الملك الفخار صلاتی می آید روزی برای وسعت مکان در عانمودم ندا شد که تو اهل و عیال نداری مکان وسیع چه خواهی کرد برای اقامت تو اینهم کافیست و هم روزی مکان همسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند ملام ساختند که تو همسایه ایند امیرسانی و از مکان بدر مینمائی و ایضا روزی بقصد حج غرم سفر نمودم الهام شد که باش در نیجا ز تو منفعت خلق رست

روز یکشنبه هشتم رمضان شریف بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم شخصی بعلت رشته گرفتار شده بود حضرت ایشان فرمودند که این آیه شریفه را اکثر باید خواند و هم در درگاه بقیام در کوع و سجود بخوانند رتبه اِنِّیْ مَسْخُوْرٌ اَلضُّرُوْا نْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ و ایضا در حضور پر نورند که شعر آید حضرت ایشان این رباعی خواندند

ما را نبود و لے که کار آید از و	جز ناله که درومی هزار آید از و
چندان گریم که کوچه ناگل گردد	نی روید و ناله های زار آید از و

روز یکشنبه نهم رمضان شریف غلام محفل آنقلید نام حاضر گردید در حضور پر نورند که تراویح آمد که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم بابت رکعت تراویح ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند که عیب است ابن براء المالکی روایت بابت رکعت تراویح از ان سرور علیه صلوات الله

الملک الاکبر ثبوت رسانیده است بعد از آن شکات شریف طلب نمودند  
بر حاشیه آن این مسئله نوشته بود در مجلس عبارتش خوانند بعد از آن  
در حضور پرنورند کور وجود ممکنات آمد که آیا و هم هست یا حقیقتی از وجود  
دارد حضرت ایشان این رباعی خواجہ میر درد خواندند

ای دروید بیکشما مین آکر دیکھا	عالم کے تین تجو دل لگا کر دیکھا
مانند قرۃ العین صفت کی صفت	واللہ جہ ہر آنکھ اٹھا کر دیکھا

وایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ در صنف علم الحی اشکال ممکنات بود  
کہ اعیان ثابۃ عبارت از آنست چون خواست ادبجانہ کہ آن صوریہ  
را بمصنفہ ظهور آر دہر صورت را بہر زبانیکہ خواست کہ اطوار و آثار وجود  
مرتب فرماید صنفہ علم خود را کہ درو عین ثابۃ آن صورت بود مقابل آئینہ  
عدم نمود پس در آن آئینہ آن عین ثابۃ منعکس گردیدہ صورت در خارج  
پیدا ساخت و از اطوار و آثار وجود او را بنواخت و ایضاً فرمودند کہ  
از لطفہ مضنہ شدن و از مضنہ عظام و لحم گردیدہ صورت پیدا کردہ چنین  
گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطوار وجود دست و  
خزیدن و گریستن و تکلم نمودن و غیرا آثار وجود دست

روز دوشنبہ و ہم رمضان شریف بندہ بحضور فیض گنجور حاضر  
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ صوفی را باید کہ اخلاق و اعمال

و ترک خود بسان اخلاق و اعمال و ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله  
 الملك الاکبر بیدار کند که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم ده سال حاضر بود گاهی ایشانرا آنحضرت آن نگفتند  
 و هر که از آنحضرت بدی میگردان و نیکی میکردند و در شبها قیام مینمودند  
 حتی تا نوبت قدامت ماه روزی نزد آنحضرت و نایب و در انهم شرح و سفید  
 بنهاد و هزار آمد همه باران فقر القسیم فرمودند:

روز سه شنبه یازدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر  
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بوقت حلقه ذکر نباید کرد بلکه توجع بشود  
 خود باید بود که توجع مرشد مفید ترست از ذکر و ایضا حضرت ایشان فرمودند  
 که در حلقه توجع یک کس را نمودن تاثیر بر همه اهل حلقه میرساند لکن توجع مثل  
 مسهل است و تاثیر که اهل جوار را میشود مثل یاقوتیت پس بعد از مسهل  
 یاقوتی مفید می شود:

روز چهارشنبه دوازدهم رمضان بحضور عالی حاضر گردیدم حضرت  
 ایشان فرمودند که خزانه من موعید الهی است جل سلطانه

خاک نشینی است سلیمانیم	عار بود افسه سلطانیم
------------------------	----------------------

روز پنجشنبه سیزدهم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر  
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند که وصیت میکنم که همراه جنازه من



شخصه به لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند

منفلسانیم آمده در کوی تو	شبی لله از جلال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما	آفرین بردستت بر بازوی تو

و فرمودند که حضرت خواجہ خواجگان پیران امام الطریقیت مرہم ناسور  
دلہامی در دمنہ خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ دارصاہ  
عناہم امر بخواند این رباعی ہمراہ جنازہ خود فرمودہ بودند بعد از آن  
در حضور پرنور مذکور حیا آمد حضرت ایشان فرمودند کہ حیا بر چند اقسام است  
یکی شخصی از گناہ اجتناب میکند بسبب آنکہ حیا میکند از حق سبحانہ و تعالیٰ  
کہ بنیامی امور سر و علانیہ است و دانامی کار ظاہر و خفیہ - دوم بر چیز از  
معاصی مینماید بجهت دیدن ملائکہ از ایشان حیا می آید - شوم آنکہ حیا  
میکند از صدور مناہی بسبب آنکہ عرض اعمال فرشتگان مینماید بجناب  
رسالت پناہی علیہ التحیات اللاتناہی - پس حیا بہر قسمیکہ باشد شعبہ است  
از ایمان - بعد از آن در حضور پرنور مذکور محبت و عشق افتاد حضرت ایشان  
این اشعار خواندند : دارم دلی اما چہ دل صدگونہ حرمان در لعل  
چشمی خون در آستین صد اشک و طوفان در لعل + روز قیامت ہری  
در دست گیر نامہ + من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در لعل +  
روز جمعہ چار و ہم رمضان کس لعل غلام بحضور آفتابہ امام

حاضر گردیدم در آنوقت تذکره معنی مدارا و مدارا هست آمد حضرت ایشان  
فرمودند که مدارا دنیا را بجست دین صرف کردن است و مدارا هست دین را  
برای دنیا بر باد دادن عیاذاً بالله سبحانه عن ذلک - بعد از آن در حضور پیر  
مذکور جناب سید بشر علیه و علی آله صلوٰۃ الله المملک الاکبر آمد حضرت  
ایشان ارشاد فرمودند که جناب شیخ المذنبین خاتم المسلمین علیه افضل  
صلوٰۃ المصلین و از کی سلام المسلمین فرموده اند که هر پیغمبری را دعائیت  
مستجاب که یکبار آنچه از حق جل و علاهی طلب داده شود پس جمیع پیغمبران  
آن دعا را بامری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته  
و بخواسته ام و در هر باچشیده ام و موقوف بر عقیقه نموده بجهت شفقت  
کبری نهاده ام - و ایضاً آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که حق سبحانه  
و تعالی مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان از طاعت  
و عبادت استغنا پزیند و ایضاً حضرت ایشان فرموده اند که وجود آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم رحمت همه عالم بود کفاران را بجست کفر و فاسقان را  
بسبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعد از آن حضرت مسیح و  
منج نیست و شیطان را که فرشته هر دم طباچه بروی میزد بعد از آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم موقوف شد خزانه قارون که بر سر قارون بار خسته  
بودند بالایی سر زدند بعد از آن در حضور مذکور پیر و پیغمبر علیه صلوٰۃ الله

الملك الاكبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر فیض اثر من را بنویس  
 فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ قَارَنَ الشَّيْطَانِ لَا يَمُتُّ لِي بَنِي كَهْ فِي صُورَتِ أَصْلَى آنحضرت  
 که در دیده منوره استراحت فرموده اند و اقصیت و بصورت اشکال دیگر که  
 آنحضرت را صلی الله علیه وسلم می بیند اعمال نیک کرده یا احیای سنت نبویه  
 یا امانت بدعت ساخته است آنها بدینصورت ظاهر میشوند و نیز حضرت ایشان  
 فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بصورت اصلی در منام  
 دیده و دخلی شیطان را نیست الحق که دیده است لیکن هر چه که آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بفرموده حیات آنحضرت  
 موافق باید ساخت اگر موافق است بعمل باید آورد و اگر مخالف است اجتناب  
 باید کرد که خوف دخل شیطان در آن گفتن است نه در آن صورت دیدن  
 چرا که در عین حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی شیطان چند فقرات  
 در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم ضم نموده بود از شنیدن  
 آن صحابه متحیر شدند و کفار آن خوش که پیغمبر هم تا سید دین مایمانند آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم ازین باجرا بعد الوقوع متاثر شدند که جبرئیل امین از  
 رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان است  
 لیکن حق سبحانه بعد از آن آگاه میسازد و این کلام شیطان بود که در کلام  
 شما ضم نموده بمدرج کفار آن فقرات چند آورد و بعد از آن حضرت ایشان

فرمودند که شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دید که آنحضرت میفرماید  
 که درین مقام دیگر خزانة مخفی است این را بر آرد و خمس این خزانة بر تو معاف  
 نمودم چون آن شخص از خواب بیدار شد در اینجا که فرموده بودند دیگر خزانة  
 یافت از قاضی فتوایی معاف خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پیغمبر خدا  
 صلی الله علیه وسلم حق است لیکن خمس معاف نیست چرا که حکمی که آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم در لقیقه باین جسم ظاهری مجسمی صحابه نموده اند همچون حالت  
 پس حکم که در مقام بعد انتقال از ین جهان از روح فرایند ناسخ حکم لقیقه نخواهد شد  
 روز شنبه پانزدهم رمضان در محل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که چون من در خود نظر میکنم که در من چه کمال است  
 که رجوع عالم بطرف من است هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر عبادت  
 و عبادت خود میکنم هیچ صوم و صلوٰة و غیره لایق قبولیت بارگاه الهی جل  
 نمی بینم و چون در وجود خود مشاهد میسازم خود را بسان فی تنهی می یابم  
 ما هیچ نیم هر چه در من است از دست

او بجز نانی و ما جز نانی نسیم	او دمی نانی و ما ماننی و نو نیم
نئی که هر دم جلوه آرائی کند	فی الحقیقت از دمی نانی کند
روز یکشنبه شانزدهم رمضان در حضور فیض گنج حاضر گردیدم حضرت	ایشان کو اذیع پیغمبر علیه آله صلوات الله الی الیک الاکبر بیان فرمودند که آنحضرت

صلی الله علیه و سلم در مجلس بکناره صفت می ایستادند و دعوت را قبول میکرد  
و ابتدا بسلام می نمودند بعد از آن حضرت ایشان در دو خواندند و بکمال شوق  
هر دو دست کشاده بسینه بی کینه خود می چسبیدند چنانچه معافیه متینا  
را قلم گوید غنی غنه که بر ضمیر آشوبندگان صورت پیغمبر و دل مبتلایان شکل  
آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر واضح باد که حضرت ایشان عاشق  
نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین و دانه دانستند بآب جناب امام اکبر  
هستند هر وقتیکه مذکور آنحضرت صلی الله علیه و سلم می آید منتظر میگرددند  
کرات مرات در دو میخوانند و خود را از نام پاک آن سینه بین در میان دان  
و فرحان میسازند و هر چند که درین ایام بسبب تقاضای مریضی که در آن  
بسیار رسیده است وضعی کمال عاید حال است و علاوه آن که آن حضرت در  
روز کم از پاد آثارتناول میفرمایند توانائی کجا لیکن در وقت شستن که در آن  
کمال در بدن مبارک می آید پس این شستن میخوانند و بجهت آن آید نمزایند

چند پیر خسته دل ناتوان شدم	هر که که یاد در آن روز جوان شدم
----------------------------	---------------------------------

روز دوشنبه هفتم رمضان شریف بمجلس فیض منزل خاصه  
گردیدیم فیض طلب خان غله برای خرج خاتمه فرستاده بود و حضرت  
ایشان ناخوش شدند و فرمودند که بایر میروا عید الهی شسته است ایام هزاران  
چه سرور کار بعد از آن طعام از خانه زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی امری

دیگر طعامی آمد حضرت ایشان بجهت جان تقسیم فرمودند و خود از آن یک لقمه  
 نخوردند و عادت شریف حضرت ایشان همین است که طعام خانه کسی را  
 نمیخورند و هر چند بیک خانه خود نبرد میخورند و صوفیا را هم خوردن نمیدهند  
 روز سه شنبه نهم رمضان بخیل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که امروز وفات شریف حضرت عائشه صدیقہ  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہا و حضرت شیخ اشعشع مولانا شیخ محمد عابد رضی اللہ  
 است و حضرت امیر المؤمنین علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ درین روز مجروح  
 شد و از آنجا که بجهت وفات ایشان را از ایام شریف فرمودند  
 روز چهارشنبه نهم رمضان شریف بحضور فیض گنج  
 حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که در شهر مصفا البیاض فیض لیس  
 دارد و در بركات کثیر فائز می گردد و درین ماه و جہد در عبادت و  
 ریاضت لب بار باید کرد و در عشره متبرکہ این شرکہ ششہ عشرہ اخیرہ  
 نیست و باید تا ایام را بایزد انداخت و نمایند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم  
 در این وقت برین ایام بود و اگر کسی ترک نماز و دیگر کار ترک شده است  
 تائب شود و کسی اگر عیال و عیال و عیال و عیال اختیار کند و  
 کثرت کفر نماید و وقت قیام و نگردد و غلطی و انبات و اگر  
 در این ایام کسی در این طریق شریف او را دو ظائف بگیرد نیست

بعد از آن ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی مخیر  
 در آن واقع نمی شود اینست که در حدیث شریف آمده است **إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ**  
**عَلَى رَأْسِ كُلِّ بِلَادٍ مُّجِيدًا كَمَا دُنِيَمَاد** پس بر سر هر صد مجددی پیدا میشود  
 چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیره راضی الله تعالی عنهما هر یک  
 مجددی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی است  
 پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشان را فرستاده تا تجدید دین در صدی  
 یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد تو البان ایشان  
 است اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان  
 است چنانچه ایشان را قام فرموده اند که بر من مکشوف ساختند که حضرت  
 امیرالمومنین **ع** الله الغالب علی بن ابیطالب جناب سیده النساء  
 فاطمة الزهراء راضی الله تعالی عنهما واسطه فیض ولایت مطلقا اند اگر چه  
 اولیائی اعمم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمه اثنا عشر همین منصب  
 قائم است پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی فرراز  
 شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی حق سبحانه مرا هم ازین منصب نایب  
 ایشان فرموده و سر فرزاین خلعت نموده است لهذا درین هزار دوم هر  
 که بدرجه ولایت میرسد واسطه فیض او من بشم بجز توسل من شیخ ولی  
 بولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد درین الف ثانی

من هم با ایشان شکر می دارم  
 روز نهم شب بستم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم  
 حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بست و یکم ظاهر اند  
 احتمال شب قدر است بعد از آن ارشاد کردند که درین عَشْرَه متبرکه که آخر ماه  
 رمضان شب قدر البته می باشد با اختلاف تواریخ طاق این عَشْرَه و هر  
 طاق این عَشْرَه مثل شب بست و یکم و سوم و بست و پنجم و بست و هفتم  
 و بست و نهم از فیوض و برکات مملو میباشند و شبهای جفت از شبهای  
 طاق اخذ فیوض می نمایند و از طرفین برکات میگیرند پس شب نهمی تمام عَشْرَه  
 متبرک می باشند همه را احیا باید داشت

روز جمعه بست و یکم رمضان کترین بحضور آفتابه انام حاضر گردیدیم  
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارتست از پیدا شدن  
 درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله و حق الیقین از  
 اضمحلال و استتلاک سالک در آن توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه  
 صوفیه همین است - روز شنبه بست و دوم رمضان بحضور فیض کجور حاضر  
 گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الی چه بیان نمایم هر جا که توجه کنیم  
 اثری از آن مقام ظاهر میگردد و بعد از آن این شعر خواندند

دو زبان داریم که یا همچو	یک زبان پنهانست در لبها و
--------------------------	---------------------------



وایضا در آن مجلس این شعر فرمودند:

مانند قرآن باش تا آن بر بقیه دل با سپان  
که بر بقیه دل ز ایت مستی و شور و فتنه  
روز یکشنبه بستی و سوم شهر رمضان  
بمحل فیض منزل حاضر گردیم  
در حضور پرنور خیر الماء طهور لایحه شئی نمود  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند  
که این حدیث متمسک امام مالک است رحمة الله علیه  
لیکن تا وقتیکه یکی از  
اوصا ثلاثه او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلیتین است  
که مستند امام است  
است رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که  
شرط تغییر او صاف ثلاثه از حدیث ثابت است  
حضرت ایشان فرموده اند که علما بر چه فرموده اند از آن  
و حدیث است از خانه خود نگفته اند

روز دوشنبه بستی و چهارم شهر رمضان  
بمحل فیض منزل حاضر گردیم  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ  
الشیخ با جناب شیخ محمد تقی بدری  
الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم  
فرموده اند لایحه اینکار را میفرمودند و من هم این معمول  
خود ساختم انشاء الله تعالی  
بتاریخ بستی و هفتم شهر را چند کس را اجازت خواهم داد  
و بعد از آن فرمود که چند کلامان طیار باید ساخت و ایضا فرمودند  
که شخصی تا بال اجازت بعد تصفیة قلب  
از خواطر و آرزوهای پس از ترک نفس از خلق فریاد  
نبرد لکن چند قیود دیگر هدرین باب است که  
مستند شخصی مردی زاری نباشد و در هم

و چنانچه نرود و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات عشره  
صوفیه که صبر و توکل و قناعت و غیره است داشته باشد و خواهر عبید الله  
احرار قدس سره فرمودند که عرض نسبت چنان داشته باشد که نشینندگان را  
در گیرد و موثر گرداند آن شخص قابل اجازت طریقه است بعد از آن در حضور  
مذکور سماع و اهل سماع افتاد که در میان طریقه حشمتیه و سهروردیه اتحاد  
و ارتباطی است لیکن اهل خاندان حشمت میگویند که در سهروردیه طریقه همیشه  
است که سبب تقرب و توسل حق سبحانه است الا سماع حضرت ایشان  
ارشاد فرمودند که حضرت شیخ الشیوخ بهاء الدین زکریا ملتانی غفر له می  
چنانچه در ذکر برین بیت

است آنچه شراب ناب خوردند	از بهلوی دل کباب خوردند
--------------------------	-------------------------

و چه فرمودند و در آن حالت گویا حسه مبارک نبود و در آن پیرینه بود که  
می غلطید و می طعید و سنا الله انما فی لیسره السامی

و در سه شنبه است و پنجم بهشتیان شریفین بنده بحفل فیض نزل  
ناظر گردید در حضور فیض که در آن مقامات ثلثه علم الیقین و عین الیقین و  
و الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین آنست که اولا  
و امرار در دل سالک کشوف شود و عین الیقین آنست که در دل حضوری پیدا  
و تکرار فی لیسره می سمی هم مبارک الله حاصل گردد و پنجاه و پنجم که در دست

یک دیده بینائی در دل پیدا کرد و دوازده مقام کاتب ترازه خطی چشم و حق لایق  
آفت که در آن حضور مفضل و مستملک گرد و وفانی شود در آن مضموم هم  
مبارک الله موصوف شود بصفات او تعالی جلشانه

روز چهارشنبه بخت و ششم رمضان بحضرت والا حاضر گردیدیم  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جل و علا در دنیا  
آمده اند ایشانرا لازم که بدوام ذکر و نگاهداشت خاطر و قوت قلبی مشغول  
باشند یک لحظه و لمحہ از توجه الی الله غافل نباشند اوقات شبان روزی  
خود معمور دارند هر روز و بسیار کلام الله بخوانند و صبح و مساء صد بار  
سبحان الله و بحمد سبحان الله العظيم و بحمد استغفر الله بخوانند و صد بار  
کلمه توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یکبار مرتبه  
درود بر پیغمبر و علی آله الصلوٰۃ والسلام بفرسیند و صبح و شام فاتحه  
بار و اح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تقضی نمایند که الهی از  
برکت سوره فاتحه و بواسطه پیران شجره که ایشانرا یعنی این بندگان اعانت  
فرموده است امرار عطا کن و ایضا فقیر عرضی احوال خود بحضرت بگذاشتم و بفرمود  
بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک ایراد نمودیم  
بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بنده ناچیز لیاقت ندارد که  
کسی برای طلب طریقہ تشریف فرما شود و ستاری حضرت ستارست سبحان

و عیب پوشی غریزان است که این ناشایسته توجّهات میفرمایند جز آنکه  
 الله خیر الجزاء این کمترین گناهان کبیره میخواند که صاحبزاده براس  
 طلب این نسبت بیزنگ بی کفایت نیایند آمدن آنحضرت را غنیمت میدانم  
 لیک کار آهسته میشود معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام  
 طریقه را از حضرت و اهل بیت العظیما طلب فرمایند

روز پنجشنبه بستی و هشتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم  
 حضرت ایشان بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که خواجه حسام الدین  
 جناب خواجه بزرگ قدس سره العزیز اجازت تعلیم طریقه میدادند ایشان  
 قبول نکردند و گفتند که از من اینکار نمی شود لیاقت این امر ندارم بعد  
 از آن حضرت ایشان فرمودند که خوب کردند فحید خواجه حسام الدین بجا  
 بود که این امر را قبول نکردند چرا که شخصی از خلوت و انزوا محروم میباشد  
 در روز و شب بخلق مشغول میشود

روز جمعه بستی و هشتم رمضان بحضور فیض گنج حاضر گردیدیم حضرت  
 ایشان بیاران فرمودند باز درس ترجمه کلام الله و مشنوی مولوی مولانا  
 روم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوهر فشان بترجمند  
 و سامعین را در لجه نسبت شریفه آن مستغرق ساختند الحق که وجود فیض  
 حضرت ایشان آیتی است از آیات الهی و معجزات از معجزات حضرت

رسالت پناهی علی صاحبها الصلوٰۃ و التسلیٰم اتهادا کلمه ذات مبارک  
حضرت ایشان مجد و مائت نیز دهم است و ایضا ملهم منصب قبولیت گردید  
اند و خلفا را نخست در اکثر اقالیم رسانیدند عالم از فیض و نسبت شرف  
مملو شده است زاد الله ارشاده الی یوم القیامه ۴  
روز شنبه بیست و نهم رمضان محفل فیض منزل حاضر گردیدم در آن  
وقت حضرت ایشان معارف بلند مجیدیه بیان فرمودند و ارشاد کردند  
که کسی در امت این مقامات بیان نمانده است بعد از ان مشهور  
که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان در کشف و فاش مقامات اکابر  
ما سبق مثل تحلفی است که درین ترکیب واقع است و خالف سبب و لا خفش  
روز یکشنبه عید الفطر بعد از دو گانه عظام بحضور پر نور حاضر گردید  
حضرت ایشان قبله درویشان قلبی دروحنی فداه این را قلم سطوفا  
کار از کلاه اجازت تعلیم طریقه سر فرمودند اول فاتحه بارواح پیران  
نقشبندیه قدسنا الله تعالی با سرار هم خوانند بعد از ان فاتحه بارواح  
اکابران قادریه نور الله مرقد هم خوانند باز فاتحه بارواح مرشدان چشتیه  
خوانند و اجازت هر سه طرق دادند و بسیار دعا فرمودند و ارشاد کردند  
که صبح و شام فاتحه بارواح پیران عظام طریقه انیقه نقشبندیه رضوان  
الله تعالی علیهم اجمعین خوانده باشند و از ایشان استمداد جویند و هر کسی

بطلب طریقت بیا بی طلب لقی ازین طرق که طلب نماید او را در ان الصبر  
 تعلیم نمایند طالب طریقه نقش بندیه را اسم ذات و نفی و اثبات و وقوف  
 قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر چهار متوسط بهم بجهت  
 ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگر چه ذکر چهار احوال است در طریقه اما آن  
 ذکر سانی که حضرت ایشان شهید نورانی فرموده اجماع تعلیم میکردند و منتظر  
 نموده ایم و توجه و مهت بقلب سالک میکنند اول توجه بجهت حصول ذکر  
 بعد از ان بجهت حضور و جذبات و وارث میسازند بعد از ان مولود حق  
 جامع معقول و منقول عاوی فروع و اصول مولوی عظیم صا را از کلاه  
 اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیر غازی سمرقندی و خوجل قل سمرقندی  
 را از اجازت بهره رسانند و بسیار دعا نامه حق این اکابر ان فرمودند  
 نهائمه کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان  
 که تفتیه روزگاری ساخته تحریر نموده است و بالله التوفیق  
 روزی حضرت ایشان این اشعار را فرمود میخوانند

قالب از ما است شدنی ما از و  
 خانه کرد قالبی چه موم  
 چرخ در گردش گدای بوش ما

باده از ما است شدنی ما از و  
 ما چو زبوریم قالب ما چه موم  
 باده در بخشش گدای بوش ما

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است

و ذکر و شغل طریقه نقشبندیه کرده ام و طلبا را از اہم تسلیم طریقه شریفہ  
 نقشبندیہ مینمایم و من نقشبندیہ مجددیہ ام و اکابران چشتیہ ہم پیران  
 من اند بعد از آن کہ اکابران طریقت قبول فرمایند فرست و ہمینست  
 غلطی لیکن نسبت ہر خاندان کہ برسد نام آن باید گرفت و ایضا شغلی از خاندان  
 قادریہ در حضور بطلب طریقتہ نقشبندیہ آمد حضرت ایشان فرمودند کہ  
 حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران مرہم ناسور و لہامی در دمنان حضرت  
 خواجہ بجاؤ الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودند کہ در طریقتہ با سماع نیست  
 و در طریقتہ با جہنمیت و در طریقتہ ما وجد نیست و در طریقتہ ما تواجد نیست و  
 در طریقتہ ما آہ و لغوہ نیست طریقتہ ما حضور و یا دودا و بیخطرگی است حضور  
 عبارت از نگرانی دل است بسوی مفہوم اسم مبارک اللہ چنانچہ در چشم در  
 ست چشمی در دل پیدا شود و حیران بنظر اہ جمال محبوبت بقی ماند -  
 بعد از آن آن شخص مذکور جناب مرشد آگاہ مجاہد فی سبیل اللہ فانی فی اللہ  
 مجدد المہدی حضرت مولانا شاہ در گاہی بنی اللہ تعالیٰ عنہ نمود حضرت ایشان  
 فرمودند کہ ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بہ من کردند  
 پس از آن فرمودند کہ من در اسپورستہ ہوں لیکن از ایشان ملاقات من نشد  
 از مرشد ایشان کہ از اولیاسی حق بودند یا ام کہ ما بود کہ من در خدمت  
 ایشان مقرر ہوں لیکن از تر بوز بہن عطا کردند من گفتم کہ من نزد شما

برای گرمی محبت آمده ایم و طلب حرارت بود و داریم راست می گوید که  
 در اینجا چیزی از احوال این بیعت خود اظهار نمودن مناسب است و آن اینست  
 اختصار اینست که این لاشی در صغر سن قریب بلوغت دست ارادت بدین  
 پاک ایشان زد و با اعتقاد و محبت کمال بیعت بدست مبارک ایشان در  
 خانه آن قادریه مجددیه ساخت و کمر بهت بسته تا دوازده سال کم و زیاد در  
 حضور فیض کبیر ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهد بطریق حنیف بغدادی که  
 معمول خانقاه ایشان بود بقدر طاقت و امکان بجا آورد و از توجهات  
 ایشان ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و کسب آه و تحسین  
 و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و مخرقه خلافت و اجازت تعلیم طریقه  
 قادریه و نقشبندی و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شد  
 چند کس طلبان داخل طرق نمود بعد از انتقال آنجناب نور الهدی مرقد شریف  
 طلب سرزد و آتش عشق دو بالا شد آنست که این احوال که در احوال طریقه  
 قلب است و خدایی نهایت در راه او پایانی ندارد شخصی باشد که از توبه بپزد  
 تری شود جستجوی او ضرورت پس خواستم که از خلفاء طریقه مجددیه و شیخیه  
 نسبت تمام طریقه مجددیه داشته باشد بخند متش بهر یاب گشته اهتمام  
 اکمال این نسبت شریفه نمایم آخر الایام اجنابت الهی آنچه خواستم بایتم  
 بلکه مهتاق شرف حضرت ایشان شریف نور الهدی مرقد الهی



از برای سجده عشق آستانی یافتیم | سر ز سنی بود منظور آسمانی یافتیم  
 مادی توفیق بآستانه حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتیم  
 حق سبحانه بواسطه حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود باوجود آنجناب  
 را برای هدایت عالم دارد پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبه احدیت  
 صرفه تسلیم فرمودند و نیز بیعت در خاندان نقشبندیه مجددیه از حضرت  
 ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا میشود  
 و از نفی و اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق است میسر گردد و  
 از مراقبات قوت در نسبت باطن پیدا شود و از تلاوت کلام الله انوار  
 زیاده تر میگردد و از خواندن درود منامات و واقعات نقد و قست  
 سالک میشود و ایضا فرمودند که از کار و اشتغال کردن و مراقبات نمودن  
 ماه مقررین است و کثرت صلوٰه و نوافل را و ابرار ان کما قال حضرت نظام الدین  
 اولیاء رضی الله عنه و ایضا فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مستحب  
 است چنانچه در حدیث شریف وارد است کان اذا قرب الیه الطعام  
 قال بسم الله و قال اذا اکل احدکم فلیذكر اسم الله فان فی ان  
 ینکر اسم الله فلیقتل بسم الله اوله و آخره رواه مسند و احمد  
 و ابن ماجه و قال ان الشیطان یحتل الطعام الذی لا ینکر اسم  
 الله علیه رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله انما نکل و

لا تشيع قال لعلمكم تنفرون قالوا نعم قال اجتمعوا على طعامكم واذكروا  
 اسم الله عليه رواه مسند واحمد وداود ولبعد از آن فرمودند که بخوان  
 بسم الله خواندن استعانت خواستن است بنام حق سبحانه از طعام که قوت  
 شهوانی و نفسانی پیدا نکند و آن توانائی دهد که صرف در عبادت گردد و  
 قوت در طاعت آورد و الايضاً فرمودند که فقر الاول هر قلمه بسم الله میگویند  
 و آخر آن الحمد لله و الايضاً فرمودند که بیار آن مجتمع شده خورد بسیار  
 برکت دارد اما باید که هر یک بردگیری ایشا بکند و هر چیزیکه خوب باشد  
 بخورد که دیگری بخورده آنکه خود بهتر تناول کند و یا حرص بر زیاد خوردن  
 نماید پس نقل فرمودند که شخصی مردی را در بازار بغداد در دلالان دید  
 که کسب دلالی میکند گفت که ترا من در فلان شهر دیده ام که تو زاهدی بودی  
 چه واقعه شد که در اینجا آمده باین بلا مبتلا شدی گفت که روزی من باهی  
 پنجه کردم و خواستم که پاره خوب خود بخورم و باقی دیگران را دهم برین  
 و بال آنخیال افتاده است که در اینجا آورده اند و باین بلا مبتلا ساخته اند  
 الايضاً فرمودند که طعام بسبب انگشت خورد که مسنون است چنانکه در حدیث  
 واردست و کان یا کل ثلث اصابع و یقمن اذا مشرغ رواه ابن  
 و قال ان یلعن الا صایح برکه رواه الطبرانی — و الايضاً  
 فرمودند که معنی برکت نموست و در اینجا زیادتی توفیق است بسبب آن

طعام بطاعات و عبادات و ایضا فرمودند که هر که بخواد که محبت پیغمبر صلی  
 الله علیه و سلم زیاده شود عمل با احادیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات  
 که در حدیث یافته نمی شود عمل بربند همی از مذاهبات اربعه هر ند همی که داشته  
 باشد اگر خفی است بر مسائل خفیه و اگر شافعی است بر مسائل آن نه آنکه بر هر  
 مسئله که در مذاهب اوست اگر چه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل  
 می نماید و یا میگوید چنانکه بعضی عوام الناس میگویند که آباء و اجداد ما برین  
 مذاهب رفته اند من بچه طور خلاف این میکنم و بدانند که ما ما موریم متابعت  
 سید بشر صلی الله علیه و سلم نه بر تبعیت مذاهب از مذاهبات دیگر پس مسئله  
 که موافق حدیث است بر آن عمل باید و هر که مخالف خبر است متابعت آن  
 نشاید و پیروی در مسائل جزئیات بمذاهب خفی اولی است و ایضا فرمودند  
 که حضرت خواجه باقی باقر رضی الله عنه روزی در پس امام محمد میخاند  
 حضرت امام ابوحنیفه کوفی را دیدند که میفرایند در مذاهب ما اولیاء کبار و انبیاء  
 ذوی الاقدار بسیارند ایشان خواندن فاتحه موقوف نمودند - را قلم گوید  
 که عمل با احادیث کردن وقتی است که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و  
 الا اتباع مذاهب لازم است و در اختیار کردن اتباع مذاهب خفیه بهتر است  
 که جم غفیر بر اینست سه حصه از ائمت برین مذاهب است و یک حصه بر مذ  
 هاب  
 ثلثه دیگر چنانچه از مردمان ثقات و اناقالیم دیگر مثل روم و غیره در اینجا

می آیند دریافت رسیده و هم دلیل آن ولایت این مذهب اتباع جناب حضرت  
 امام ربانی مجدد الف ثانی و حضرتین است رضوان الله علیهم بعین اد  
 جناب حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ الحمید با وجود بسند جید داشتن  
 در حدیث شریف خود را حنفی مذهب نوشته اند و ایضاً فرمودند که وجود  
 بعینه یعنی این بیت غلط فهمیده اند

هر چه پیش تو پیش ازین را نیست	غایت فهم تست الله نیست
-------------------------------	------------------------

که میگویند هر چه پیش تست و در دیده دلش می آید همین است مقصود  
 و پیش ازین را ہی نیست و آنکه در ای این در فهم تست که مقصود است آن  
 نیست بلکه معنی بیت اینست که هر چه تو فهمیده که در ای این را ہی نیست  
 آن غایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دلش تو را اله  
 است ثم و الاوراء و ایضاً فرمودند که حدیث شریف است من لم یفقه  
 بالقران فلیس منا در بخامداد از غنا و غنا قلبیست یعنی هر شخصی که از او  
 حق جل و علا بقران پس نیست او از ما و ایضاً فرمودند که بعد از طعام شراب  
 خواندن این عاده حدیث شریف آمده است الحمد لله الذی اطمعنا و اسقانا  
 و جلانا من المسلمین چنانچه در سنده احمد و سنن ابی داود و ترمذی و ابن  
 داریمت و اشارت از جلانا من المسلمین آنست که اسلام از آن المسلم  
 استیثنا شده پس محمد بن نعمت عظمی بطریق اولی باید است و ایضاً فرمودند

که قول صوفیه است الدبر لوم دلنا فی هذا صوم وایضا فرمودند که نهایت کمال است مقامات صوفیه ذوق و شوق و انگشاف و توحید و جودلیست و میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود و چنانکه گفته اند ۵

دیدار مینامی و پرپینه میکنی	از ارخولش و آتش باتیز میکنی
-----------------------------	-----------------------------

و کمال این خاندان عالی شان نقشبندیه مجددیه تجلی ذاتی دائمی است که در کمالات نقد و وقت سالک میشود و ایضا حضرت ایشان این شعر میخوانند

کارکن کار بگذرد از گفتار	که بجز کار هیچ ناید کار
--------------------------	-------------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم است یک خرقه بیعت که بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقه از جامی دیگر قاجار است و دیگر خرقه تبرک است و این خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و یک خرقه اجازت است و آنهم گرفتن از شیوخ متعدده جائز است و ایضا حضرت ایشان این رباعی میخوانند ۵

آنی تو که نمی توانیستن نتوانم	دانی تو که نمی توانیستن نتوانم
فی الجمله اگر نه بهیمنت میسیرم	جانی تو که نمی توانیستن نتوانم

و ایضا حضرت اقدس این اشعار میخوانند ۵

ناقص است ارمیده گشته بقاقل نرسد	سینه بر خنجر اذن که شهادت نیست
من و شوخی که استیلا بر منش و صفی مخش	شکایت شکر ساز و بر زبانها داد و خوانا

آرزو با خدا نصیب کند	ع	نخفه دل چنانم خواهد
مگر تو زنده کنی خلق را و بارگشتی	ع	کسی نماند که دیگر به تیغ نازگشتی از قتل من مترس که یونان چش
<p>و ایضا در مجلس شریف مذکور قطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق سبحانه اجرای کارخانه هستی و توابع هستی قطب مدار را اعطا میفرماید و مدار شاد و در هفتاسی گمرازان بدست قطب ارشاد می سپارد و بعد از آن فرمودند حضرت بدیع الدین شاه مدار قدس سره قطب ارپوند و شانی عظیم دارند و ایشان دعای کرده بودند که الهی مرا گرسنگی نشود و لباس من کمینه نگردد همچنان شد که بعد از آن دعا در تمام حیات بقیه طعامی نخوردند و لباس ایشان کمینه نگشت همچون یک لباس تا به ممات کفایت کرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که بعضی بزرگان رحمة الله علیه اجماع فرموده که شریعت احوال آنحضرت صلی الله علیه و سلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود آن سرور علیه علی آله صلوٰۃ الله المملک الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیه مقام شریعت اعلی است از مقامات هر دو و اخیره که ایشان فرمودند اند که طریقت و حقیقت هر دو شهر و بال پرواز اند بجهت طیر نیون بجناب شریعت و طریقت و حقیقت هر دو آشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی است از تجلی ذاتی و ایضا روزی در حضور پر نور مذکور مکتوبات قدسی آیات حضرت</p>		

مجدد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف  
 جمیع اولیاء ائمت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در  
 هیچ کلامی از اولیاء کرام یافته نمیشوند و ایضاً فرمودند که روزی مطالعه  
 مکتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق الفوق فیضی غاثر شد بعد از آن  
 مطالعه کلام حضرت شاه ولی العصر رحمه الله علیه نموده متوجه شدم اسرار  
 ملکوت بر دل وارد شد بعد از آن مطالعه احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت  
 بر قلب آمد و ایضاً روزی شخصی در حضور گفت که حضرت مجدد مقابل جمیع  
 اولیاء هندوستان اند حضرت ایشان تبسم نموده فرمودند که جمیع اولیاء  
 ارض و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعه کتاب بوعلی سینا  
 مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خواندم و از آن  
 آن نمودم و ایضاً حضرت ایشان که حضرت شیخ مجدد قلم ربانی اند و ایضاً  
 حضرت ایشان فرمودند که ابوسعید انقذت سبب چشمتی از پیر اول خود  
 بود و اشارت بدو عقد انگشت دست خود کردند و رؤف انقذت چشمتی  
 آورده بود و اشارت بسبب انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید رؤف  
 زاید ازین باشد و ایضاً روزی تنه کرده حمامه بسپن و خرده پوشانیدن فوت  
 خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که حمامه عنایت کردن از حدیث شما  
 است چنانچه روایت طهرانی آمده کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا یخیر

وَاَلَيْسَ حَتَّى لَعِينَهُ وَتُرْخَى لَهَا مِنْ جَانِبِهِ الْاَيْمَنِ نَحْوَ الْاَذَنِ وَبِعَايَتِ ابْنَ اَبِي شَيْبَةَ  
 وَارَدَتْ عَنْ عَلِيٍّ قَالٍ عَمَنِي مَوْلَى اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ هَذِهِ رَجَعْتُ بِهَا لَكَ  
 سَلَامًا خَلِيفَةً وَبِعَايَتِ ابْنَ اَبِي الْعَلِيِّ الْمَوْصِلِيَّ وَبَارَكَ وَارَدَتْ عَمَّ مَوْلَى اللَّهِ صَلَّى  
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَارْخَى خَلْقَهُ اَرْبَعَ اَصَابِعٍ اَوْ قَرِيبَ بَنٍ  
 شَبْرٍ ثُمَّ قَالَ لَكَذَا فَاَعْتَمِ اَعْرَبُ وَاحْسَنُ - وَالْيَوْمَ رُوزِي ابْنِ رَاقِمٍ سَطَوِ  
 وَحَضَرَتْ بِفَرَسٍ عَرَضَ نَبُوذَكُ خَطَا اَزْرًا مَبْعُودًا مَدَامَ اسْتَ اَزَانٍ وَافْجَ مَشَدُ كَدِيْلَا  
 مَكَانَ حَصَارِ اَقَامَتْ بَنَدَهُ اَرْشَدَتْ طَعْيَا لِي بَارِشٍ مَسْنَدُ كَدِيْدَهُ حَضَرَتْ  
 اَيْشَانِ فَرَمُوْدَنَدُكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ظَاهِرُ بَاطِنِ شَمَا فَا نِي شَدُ دَرِيْخَا بِرُشْمَا رَا فَا حَاصِلِ  
 شَدُ دَرِيْخَا مَكَانَ شَمَارَا اَلْيَوْمَ رُوزِي مَدَ حَضَرَتْ مَضِيضُ كُجُوْرُ دَكْرَا حَقِيْلَا لَقْمَةُ اَمَدِ  
 حَضَرَتْ اَيْشَانِ فَرَمُوْدَنَدُكَ مَاطْعَامُ خَانَةِ كَسِيْ شُجُوْمِ رُوزِي اَلْقَا قَلْمُهُ خِيْدُ خُوْرُ  
 بُوْدَمِ دَرِ عَالَمِ شَاهِدِ رُوحِ طَيْبِ خَنَابِ حَضَرَتْ اَيْشَانِ شَهِيْدِ نُوْرَا لَقْمَةُ مَرَقَةِ  
 اَلْجَمِيْدِ دِيْدَمُ كَسْتَفْرَاغِ مِيْغَرَا نِيْدُ وَخَطَابِ بَايْنِ بَنَدِهِ كَرُوْدِهِ اَرْشَادِ سِيْكَسَنَدُكَ  
 طَعَامُ خَانَةِ هَرَكْسِ دَاكْسِ نَبَايْدُ خُوْرُ دَوَقِيْلَا دَرِ لَقْمَةِ ضَرْوَسْتِ كِهْ اَزْ لَوَا زَمِ مَقْدُوْدِ  
 سَتِ وَالْيَوْمَ رُوزِي حَضَرَتْ اَيْشَانِ فَرَمُوْدَنَدُكَ بَرْمَزَارِ پُرَا نُوْرَا حَضَرَتْ طَلَبِ اِيْنِ  
 بَخْتِيَارِ كَا كِي رَحْمَتِ اللَّهِ عَلَيْهِ رَقْمَةُ بُوْدَمِ خَوَا جِدِ صَا حَبِ اَزْ قَبْرِ شَرِيْفَةِ بِيْرُوْنِ  
 اَمَدِ كِيْدُ دَقْمِ سُوْمِيْ مَنِ تَشْرِيفِ اَوْرُوْدِهِ مَالِقَا زَمَنِ كَرُوْدَنِ بَسِيَارِ طَلَقِ  
 وَالْيَوْمَ فَرَمُوْدَنَدُكَ رُوزِي بَنُوْرَا مَبَارَكِ حَضَرَتْ نَظَامُ اَلْمَدِيْنَةِ اَوَّلِيَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ عَلَيْهِ



رفته بودم حضرت نظام الدین از مرا تشریف بیرون آوردند عرض نمودم که  
 بر بدن من توجیه فرماید هنوز لفظ بدن تمام نکرده بودم صرف حرف یاد دل  
 از ذهن برآمده بود که توجیه بقوت تمام فرمودند و ایضا شخصی روزی بیعت در  
 خانه آن نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه جوهر  
 امام الطریقه خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه فرموده اند که در طریق ما  
 مجاهده نیست و ما ذکر چهار میکنیم و اربعین نمی نشینیم و سماع نمیشنوم که بدعتها  
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که اربعین سنت حضرت موسی علیه السلام  
 نبینا و علیه الصلوة و التسلیمات و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله اتماما و الیها  
 اربعین او انفرموده اند لیکن ازین یک حدیث شریف فضیلت اربعین مفهوم  
 میشود که من اخلص الله اربعین صبا حاطرت من طلبه ینایح الحکمة -  
 راقم گوید که صاحب مشوح الادب حدیث دیگر هم نقل کرده او آن اینست  
 من القطع الی الله اربعین صبا حاطرت متعاهدا لنفسه بخفة المعدة  
 یفتح الله علیه علوم الدینیة یعنی هر که چهل روز با خلاص برای خدا منقطع  
 گردد و نفس خود را سبکی معده تعاهد کند الله تعالی علوم دینی بر او گشاید -  
 لفظا اخلص الله و انقطع الی الله مشربین است که اصول برای و حصول خلاص  
 و انقطاع است حضرت ایشان این حدیث را ذکر فرمودند شاید که ضعیف  
 باشد علم بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که در وصایای اهل حشمت

تقدیر بعین وار دست که فرموده اند که در سال یک یک اربعین شستن با  
 و طعام خانه هر کس نخوری و هر کس را طعام خود خورانی و شبانه معراج خود دانی و نیز  
 نسمانی و عرس مشائخ خود نمائی و احترام و اکرام اقربایان مشائخ خود  
 مرغی داری و ایضا روزی تذکره رویت حق جل و علا در حضور پرنور آمد حضرت  
 ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت مومنان رویت الله تعالی هفت  
 یکبار میشود و کسانیکه صبح و مساعاقه مراقبه می نمایند در حضور مع الله تقدیر و  
 وقت ایشان شده است ایشان را هر روز و بار شام و سحر دیدار ملک النفاذ  
 شد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که از اینجا معلوم شد که هر کس را که حضور آگاهی  
 قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی  
 عطا فرماید و ایضا حضرت ایشان بروز و شبانه تاریخ بخت و یکم شهر مذکور شد  
 ۱۳۳۱ هجری توجبه بعناصرتلثه این غلام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین  
 نمودند و ایضا روزی در حضور فیض گنجینه کور حضرت امیر خسرو دهلوی بی آمد  
 حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان دارند راست کسی باین کمال بنظر نمی  
 آید روزی ایشان را حضرت خضر علی نبینا و علی السلو و السلام ملاقی شدند ایشان  
 استنداء کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سخنی و شعر گوئی از حضرت خضر  
 علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من سعدی برده ایشان  
 اند و همین گردیده بخجرت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند

حضرت نظام الدین داولیا سبب غمگینی ایشان پرسیدند ایشان احوال با کلمه  
بعض رسانیدند حضرت نظام الدین فرمودند مرقدہ عنایتی نمودند و زبان مبارک  
خود در دهن ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشان را  
طوطی فصاحت بیان شکرستان غمخیزی و بلبل نوازی و آهستان گلستان کشته سنجی  
ساخت بعد از آن حضرت ایشان این شعر خواندند: ۵

مشکین سلاسل زلفه نما بر سینه لعلها	انزال گشته سنبیل اگر ده فی وادانه
------------------------------------	-----------------------------------

و ایضا روزی در حضور عالی مذکور فیض رحمانی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند  
که لغحات الهیه که بر سالک وارد می شود و آنها را بنفس رحمانی تعبیر میکنند و آن  
اولا بیرون می آیند و باز در دل سرایت میکنند بعد از آن مستحکم می شود  
سازند و ایضا شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که بزرگترین حقیقت  
ارشاد فرمودند که این مقامی است که در کمالات نبوت حاصل میشود و بعضی  
بر توفیق خنکی است یعنی خنکی در حق یقین در اینجا حاصل میگردد و بعد از آن  
کشتنی میشود و چنانچه اعتقادات و وحدانیت حق جل شانہ و رسالت پیغمبر صلی الله  
علیه وسلم آمدن قیامت و سوال و تنگد و نیکو و صراط و میزان و جنت و نار و غیر  
که در این ثابت اند احتیاج حجت و برهان نماند و حج و براین بمرتبه یقین حاصل  
می شود و آنرا بزرگترین درین خاندان عالی شان نامیده اند و آنچه اگر روزی  
در حضور فیض گنجد مذکور آمد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که

در هر خانه که سگ باشد یا قصابی کشیده باشند نزول ملائکه رحمت نمی شود  
 حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار میدارند و از هر آیت و حدیث بجز  
 گرفته موافق مطلب خود بر می گیرند و مدلول بیدار خود میسازند پس من نیز  
 منی این حدیث بطور خود میگویم که در هر خانه هر دو که کلب حرص و قصابی دارد  
 الله باشد فیض رحمت الهی فائز نمی شود و در وادانوار تعالی و تقدس نمی گیرد و  
 بعد از آن این شعر فرمودند اول برو بخانه دیگر میهمان طلب چه آینه شو  
 وصال پری طلعان طلب و الاضار و زنی شخصی از مخلصان فوت شده بود  
 او را در خانقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که در اینجا دفن  
 میشود من برای آمرزش او متوجه بجناب الهی میگردم تا وقتیکه بخشیده شود  
 بعد از آن فرمودند که قبل ازین عورتی را در اینجا دفن کردند دیدم که شعلها  
 آتشین از قبر او می برانید بجناب سر و الیتاده توجه و همت نمودم و ثواب  
 هزار کلمه طیبه روح او بخشیدم مشاهده کردم که از ظرفش در قبر او آب رحمت الهی  
 صعود نمود و تمام مرقد را سرد و خشک گردانید و قبر فورانی گشت و الاضار و زنی  
 حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد نصف شب هزار بار یارب یارب بخواند هر  
 مشکلی که داشته باشد آسان شود و هر بد عائی که نخواهد بیاید و هر بد عائی که  
 کند قبول شود و الاضار فرمودند که شبی گفتم یا رسول الله آواز لبیک شنیدم  
 و فرمودی آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرا عبد الله فرمودند و فرمودی آنحضرت

صلوات الله علیه وسلم را فرموده دادند که تو عبد مؤمن هستی حق تعالی چنین فرماید -  
 و ایضا روزی در حضور اندکوار حضرت مامون صاحب قبله سراج خاندان مجذبه  
 و چراغ دودمان احمدیه مقبول بارگاه الهی الصمد حضرت شاه سراج احمد نور الله  
 مرقدہ آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند که سبحان الله عجبات  
 شریف ایشان بود و فخر یاران بودند اگر چه نسبت فقط در قلب داشتند اما از تقرب  
 حق بودند و راه قرب مختصر بر همین طریقه که سلوک تسلیک طلبایان میکنند  
 راه های خدا لا تعد ولا تحصی اند - بعد از آن حکایتی کردند که عارفی بود بسیار  
 وفات استاد خود بر فرازش نشسته توجه و القای انوار نمودن گرفت که بعد از  
 وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم و موتی را در قبر منور بنور نسبت گردانم  
 استادش از فرار برآمد و بصد زجر گفت که ای مردک تو میدانی که راه قرب  
 خدا همین است که من حاصل نموده ام برو خدائے نهایت ست در راه های تری  
 او سبحانه بهم لا تشابهی اند از آن راهی که من مقرب درگاه الهی شده ام تو از آن  
 چه آگاهی داری - و ایضا روزی در حضور اندکوار حضرت امیر  
 فرمودند که خشوع در صلوٰة نزد علما در قیام نظر بر سجده گاه داشتن و در رکوع  
 بر هر دو قدم و در سجده بر پژه بینی نگاه نمودن مست و نزد صوفیه نیست  
 که صله آنچنان نیست شود در شوق دیدار پروردگار که نشانه که گیسیت  
 بر زمین بسیار او چنانچه نقل است که در صلوٰة بریدن مبارک حضرت

امیرالمومنین علی کرم الله وجهه و جعفری پچید و باز ایشانرا خبر نشد و حضرت امام  
 زین العابدین رضی الله عنه در نماز بودند که خانه ایشان آتش گرفت و تمام  
 سوخته شد تا بمصلی ایشان آتش آمد و ایشانرا خبر نشد هر چند مردمان آواز  
 دادند که یا امام النار النار بعد از صلوٰه از ایشان پرسیدند امام فرمودند  
 که مرا خیال نارا آخرت آمده بود و ایضا روزی حضرت ایشان صوفیان  
 خائفه را تقدیر کثرت ذکر و نوافل و تہجد و شراق میفرمودند و ارشاد میکردند  
 که جانی باید کند تا معامله از گوش باغوش رسد و ہم فرمودند که کسی را نمی یغیم  
 که سر نیاز بر تستانه محبت نهاده آید ایضا روزی فرمودند که اکابران متقدم  
 طالبان را خدمتی ہم میفرمودند که در خدمت موجب ترقیات باطن است و  
 ایضا سبب ثواب آخرت بعد از آن فرمودند که شخصی خدمت شیخ حاضر شد  
 و عرض نمود که مرا خدمتی فرماید شیخ فرمودند که همه خدمتها بطاعت و محنت  
 شدند الحال خدمتی نیست که ترا گفته شود مگر از صحرا بقتل و غیره بیار و مداو  
 اینکار بسیار آن شخص از صحرا هر روز بر سر خود انبار آن نبات می آورد و روزی  
 در خواب دید که در سخنر بر پاست و یوم جزا است و یک آتشین در پاست که  
 بر آن مردمان عبور میکنند چون انبار را که بر سر می آورد دم بر آن رود بار  
 نار انداخته و برو نشسته بخوبی تمام عبور نموده ام و ایضا حضرت ایشان  
 فرمودند که این راه مجاہدات است بسیار زہدی باید و جہدی کمال شاید

حضرت ناصرالدین عبیدالله احرار قدس سره از وضوی عشا صلوة فجر تا  
سی سال ادا کردند پس بر تئبه رسیدند که مقتدا عالم گردیدند کمال و کمال  
حاصل کردند بدون جانبازیه محال است حضرت خواجہ ناصرالدین صحر  
عن سید محمد باقی بالله رضی اللہ عنہ شب را احیا میکردند و میفرمودند  
که الهی شب را چه شد که باین سرعت گذشت آه قدری درنگ نمود و توقفی  
نکرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که از وطن در دلی شریف پیشه  
یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار آمده بودم و در آن زمان هفتده یا بیست و سه ساله  
بودم پس معلوم شد که ولادت با سعادت آنجناب در سن ۵۶۱ هجری قمری و یکصد و پنجاه  
شش شمسی بمصری بطور آید قطعه تاریخ ولادت شریف این بنده را قلم سطور  
نظم نموده مینگار و تا مریدان را اشتباه در عمر شریفش واقع نشود

چون نجم چرخ بزم حضرت غلام علی	شده بطور فلک در جهان جهان گفت
سوز ولادت شریفش چو جیست رفت	مهر سپهر دایت شده طلوع گفت

ایضا روزی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند که این نسبت بسبب  
لطافت و سیرنگی در ادراک نمی آید نایافت و محرومی حال یا متگان این کمال  
است و جهالت و نخلارت کمال رسیدگان این احوال حضرت مزاج است  
قبایه رضی اللہ تعالی عنہ میفرمودند که واللہ ثم واللہ خود را برنگ خفت  
ستی نمی یابم مردان که نزد من می آیند و توجه نمایند و بگوید که ایضا

فوائد كثيرة از هر توجیه میشود من می فهمم که مسلمانان در فرغ نمی گویند شاید در  
چند کلمات از نسبت باشد و ایضا حضرت ایشان در دعا چند کلمات ضمیمه کرده  
الحمد میخوانند برین پنج - الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم ملک یوم  
الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین بغایتیک اهدنا الصراط المستقیم  
بجمال فضلک صراط الذین انعمت علیهم و هو محمد صلی الله علیه و سلم و آله  
و اصحابه غیر المعصوب علیهم و لا الضالین آمین - و ایضا این ادعیه میخوانند  
سبحان الله ذمعه سبحان الله العظيم و بحمده استغفر الله ربی من کل ذنب  
و اتوب الیه و صلی الله علی محمد و آله و اصحابه اجمعین عدد خلقه و رضاه نفسه  
وزنة عرشه و مداد کلماته سبحان الله اضعاف مائت لک سبحان الله الحمد  
اضعاف مائت لک الحمد و لا اله الا الله اضعاف مائت لک الحمد و لا اله الا الله  
الحمد لک الحمد و لا اله الا الله الحمد لک الحمد و لا اله الا الله الحمد لک الحمد  
الذي عافاني مما ابتلي بالخلق بعضهم بالامراض الباطنة كالشرك والتفاني  
والحمق والكبر والبغض والنسيبة والبدعة وبعضهم بالامراض الظاهرة  
كالبرص والجذام والشمي والصداع اللهم كن لي كما كنت لبنديك محمد صلي الله  
عليه وسلم اللهم ارفع عن قلوبنا الحجب والاستار المسطرة الحاجبة عن مشاهدتك  
بجملتك يا ارحم الراحمين اللهم احبني لک و احبني لک و احبني لک و احبني لک



کما جعلت محمداً اکمل صلی الله علیه وسلم - وایضا حضرت ایشان فرمودند که  
حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که صوفی  
را باید که خیال نماید که خفگی از جهت اندامی مردمان چند قدر در دل میبازد اگر  
ساعت یاد و ساعت ماند خیر و اگر تمام شب ماند باید که از سر فتوبه نماید که هنوز  
نور نسبت در باطن او هرگز اثر نکرده و در حضرت ایشان در ذکر نسبت  
کمالات نبوت و سیرت گویای آن مقام عالی منزلت که دست او را که پدانش کوتاه  
است و بجز جهالت و کثارت منزل گاه آن راه نیست این شعر فرمودند

بس بربگست یار دلخواه اسی دل	قانع نشوی برنگ ناگاه اسی دل
اصل همه رنگها از ان بربگست	من حسن صبغة من الله اسی دل

وایضا روزی حضرت ایشان این دعا را نود و میخواندند اللهم ازرقنی حبک و  
حب من یحبک وحب عمل تقیرینی الی حبک - و فرمودند که از جمله اولی یعنی  
اللهم حبب الیّ حبک اشاره بطرف مراقبه مفهوم می شود و از جمله ثانیه  
که نایه بسوی رابطة معلوم میگردد و از جمله ثالثه روبرو بجانب ذکر که بجهت  
تعلیم است آن سرور صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده اند وایضا روزی  
حضرت ایشان فرمودند که بخمال من خانه کعبه میروم و در اینجا جستجوی حساب  
خانه می نمایم بعد از آن در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانه مینمایم  
پس در بیت المعمور رفته همین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و حساب عرش

را میجویم پس بالاتر میروم تا بحدی که محبوب خود را می یابم و تمام چشم خود را بسته  
بر گرد پایش میمالم و چنین راجب است او بجهان چندان می سایم که خود فانی میشوم  
باقی میگردد باز فانی میشوم بهیچ تسلی دل مجبور میکنم و ایضا حضرت ایشان این شعر میفرمودند

ز ناتوانی خود اینقدر خستیدم | که از خوش فتوانم که دیده بردارم

و ایضا روزی در حضور پرنور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سر آمد  
حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استهزا که ناظم جهانگیر  
ست ایشان بعصب فرمودند که من جهانگیرم نه جهانگیرم آن شخص هموقت  
بمرد و روزی در اثناء راه مارژو نا ایشان حمله کرد ایشان عصای خود  
بر زمین انداختند عصای شان بزرگ عصای موسی علی نبینا و علیه السلام  
و السلام بگشاده حلیفه خود را بهلاکت رسانید و ایضا تاریخ چهارم  
محررم الحرام ۱۲۳۱ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبه کمالات  
نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجهات بعنصر خاک میفرمودند  
و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور و الا معروض داشته  
است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تب و لرزه علیل گردید در  
هر نوبت تب و لرزه بشدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میشد و میدید  
که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چندانکه  
از شدت تب و لرزه مضطرب زیاده تر میگردد و دیدند تلذذ تنعم عالی ترجیح میدادند

گاهی از فرط اشتیاق هر دو دست کشاده محبت یقی را بنحال در آغوش می کشیدند  
و گاهی خود را حاضر حضور دیده به بندای لبتیک و سعدیک فقط طال با قضیت  
زبان کشوده بدوش میگردیدند گاهی در آن مرض این شعر میخواندند

والله لما قتلت لولاک

لولاک لما قتلت والله

و ایضا روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد  
ساخت که مَرِقتَ فلم تعد فی سامع حیران بمانده عرض خواهد نمود که ایضا  
تو از مرض و سقم پاک هستی - حق جل و علا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود  
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من باومی بودم پس حضرت ایشان  
فرمودند که مرض عجب نعمتی است که حق سبحانه بصاحب او میداشد نشوق  
و ذوق تمام این شعر بر زبان رانند

سزد که کعبه شود سنگ آستانه ما

دمی که یار گذارد قدم بخانه ما

حیف است که مریض از مرض شفا میخواید و ازین علت ملاست می آرد و میخورد  
محبوب خودی گذارد لیکن دعامی صحت با تباع سست است و در تمام مرض  
دعامی صحت مرض فرمودند که کسی را امر بدعامی نمودند هر چند مردمان بر آن  
ختم صحیح بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی با سر اسیم اجاز  
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امروز در دم میگذرد  
که دعامی بجهت شفا بجانب کبریا نمائیم پس شمره و عاظم هر شد که باز تپ و

نیامد و ایضا روزی در آن ایام میفرمودند که بتاریخ هشتم روز شنبه شهر صفر  
 بعد از صحت ازین مرض یک روز یا دو روز در دلم خوف آتش دوزخ بسیار  
 طاری شد از پس منجم گشتم و دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم تشریف آورده  
 فرمودند که منرس از آتش دوزخ هر کسی را که محبت ماست او در دوزخ  
 نخواهد افتاد و ایضا در ابتدای آن مرض که یک نوبت تب و لرزه آمده بود  
 جامع علوم عقلی و نقلی معارف آگاه مولوی بشارت الله صاحب که از اجل  
 خلفا حضرت ایشان هستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان از آمدن  
 ایشان بسیار خوش و خرم گردیدند و از مکان خود تا بمزار پُرانوار حضرت  
 مرزا صاحب قبله سقه پال نمودند پس ایشانرا بکمان خود بردند و بسیار نوازش  
 فرمودند گفتند که الحمد لله که شما نسبتی که از اینجا برده بودید از آن زیاده تر  
 آوردید و من از شمار ارضی هشتم و نیز کلاه رضا خواهم داد و قبل ازین حضرت  
 ایشان هیچکس را کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دهم شهر صفر سنه ۱۲۳۱ هجری  
 حضرت ایشان مولوی محمد عظیم حسنی و مولوی شیر محمد صاحب مراقبات  
 کمالات اولوالعزم تلقین فرمودند و نیز این نالائق کار بنده گناه کار را قمه همین  
 مراقبه کمالات اولی العزم تلقین فرمودند -

روز چهارشنبه نوزدهم شهر صفر غلام در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت  
 ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد از آن میفرمودند که تسبیح و تحمید غیر

میخواندم و ثواب آن بیوحش بر من فرمود آن سرور علیه صلوة الله الملک الاکبر  
 میگذاشت و ایندم و روزی سهوا ترک شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم که  
 تشریف آوردند و ایشان را کردند که بدین چنان فرستادی و همون شکل و  
 شاکل که نزد من روایت نموده مشاهد کردم و ایضا موضع استادن آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم بیان فرمودند که زیر چو تره و الا انی که حضرت ایشان در آن  
 استقامت میدادند متصل زینب مغربی بغاصله و انگشت و یکو جب بجانب  
 مغرب و ایضا فرمودند که روز دیگر جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم  
 که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث من را بی فقده زای آنحضرت  
 صحیح است کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند  
 همچنین است پس عارف آگاه مولوی بشارت الله بشارتی سلمه الله تعالی اجاز  
 این حدیث شریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و ایضا فرمودند که روز  
 در شتایق لغای آنحضرت صلی الله علیه و سلم گریه دراری میزدیم حتی که نوبت  
 بخاکپاسی افتاد و ازین عمل که بظاہر سنت ممنوع است ظلمت بهم در قلب آمد  
 بالجملة خوابی در بود دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه یکی از یاران عزرا  
 صاحب قبله قدس سره بودند آمدند و گفتند که جناب محبوب العالمین علیه  
 افضل صلوة المصلین و از کی سلام المسلمین منتظر شما شسته اند من بصد شوق  
 دویدم و حضور رسیدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم از من معالقه فرمودند

دیدم که تا معاقله شکل آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود بعد از معاقله آنحضرت  
 بشکل حضرت سید امیر کلال رحمة الله علیه شدند بعد از آن حضرت ایشان اشع  
 خواندند شویم گرد و بدنبال تو سنبل اقمه و دیگر برای چه روزیست خاکسای  
 ماه و ایضا فرمودند که روزی قبل از نماز عشا بخوابفته بودم دیدم که  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم تشریف آوردند و منع از خواب قبل عشا نمودند  
 بلکه وعید بر عامل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه منفر بر روز جمعه  
 بعد از نماز جمعه در سنه یک هزار و دصد و سی و دو هجری این راقم سطور را رخصت  
 برامپور فرمودند و فاتحه بارواح پیران عظام نقشبندی و قادریه و حشویه  
 و سهروردیه و علحد و علحد خوانده اجازت تسلیم هر چهار طسرفی بار دیگر  
 فرموده رخصت ساختند و این وقت تا بحقیقت قرآنی من لاشی را توجه فرمود  
 بودند چون در امپور آمد هفت ماه در خانه اقامت داشت و اوقات را با  
 و مراقبه معمور داشته بعد صبح عصر حلقه و توجه باطلان نمود و درین مدت  
 غایت نامحاجات حضرت ایشان بنام این کترین در ایشان مشغول استفسار  
 حالات باطن بنده و یاران طریق گرفته و در فرمودند باز و شهر شوال  
 سنه مسطور شده حضرت باطلان این بنده راقم سطور فرمود و یافت پروانه را بر  
 سر نهاده روانه حضرت دلی گردیدم و بحضور حضرت ایشان رسیدم حضرت  
 ایشان کمال خوشنود شدند و فرمودند و ترسیم باطن تو میکنم پس از چند روز

اخوت پناه عرفان دستگاه مولوی بشارت الله بهر آبچی و سراپا نور مرزا عبدالغفور  
 و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه را قم سطورا  
 از لطیفه قلب توجہات فرمودند در عرصه چندان تا بحقیقت کعبه بنده شامل این سیر  
 اکابر توجہات نمودند بعد از آن مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بٹوریکم  
 رخصت فرمودند و مرزا عبدالغفور صاحب ابھر توجہ رخصت ساختند و این بنده  
 لاشی را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات بطرفین سلوک مجددید کہ سیمین لطیفین  
 است توجہات فرمودند و مراقبات ہر مقام تلقین نمودند و از بشارت تمامی عیا  
 کہ بنده لیاقت آنہا ندارد و سرفراز فرمودند و از کلام رضا سرفراز ساختند  
 و امر حلقہ و توجہ نمودن بر برادران طریقہ و ہم پیران اسطیقہ کردند تا دوا  
 در مسجد خانقاہ حضرت ایشان صبح و شام حلقہ و توجہ نمودم و یک سالہ  
 سیمین براتب اصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار ہر مقام کتب  
 خود و فہمید خودی تحریر نمودم بحضرت حضرت ایشان گذرانیدم حضرت ایشان  
 بسیار خوشوقت شدہ از زبان مبارک ایشان خود چیزی از بشارتہا فرمود  
 لکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتن جامی شرم است کہ بہ وقت این آم  
 پس حضرت ایشان در شہر جاما و الثانی سنہ یکتر او و صدوسی و سومین  
 الحجۃ المبارکہ النبویہ علی صاحبہا الصلوٰۃ و التحیات بندہ را بطرف بلو  
 کوشہ و سرو پنجم برای تلقین طریقہ بطلایان آنجا رخصت فرمودند پس

قد مبوس حضرت ایشان شده راهی کوته گردیدم و صلی الله تعالی علی خیر خلقه  
محمد وآله و اصحابه اجمعین بر جنتیکجا ارحم الراحمین  
رَبَّنَا كَا تَرَانَا عَذَابَ اِنَّا لَنَسِيْنَا اَوْ اَخْلَاْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَي  
الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا اَلَا طَاقَةً لَّنَا بِهٖ دَاخَعْتَ عَنَّا وَاَغْوَيْتَنَا  
اَرْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَاقْصِرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ ط

[illegible]

<p>امو حید و یگانه و دیکتا به  صدا مثل ترسوای نیست  در دل با قریب از درگ جان  جز تخریب خایمان نیست  من نیردان که انیر و متعال</p>	<p>خارج از حد قسم قاصدا  لم یله اسی توئی و لم یولد  شرح این نیست کار کام زبانی  ذات پاک تو نزد اهل عقل  است پاک نزد حلول و هم از</p>	<p>تو خدای کسی خدای نیست  و می خد توئی ز اتم و دلد  اکبشاید مجال انسان نیست  است پاک زبانی و قصص حل  شبه تشال را عیان کرد</p>
---	--	---

١٠٠



نوشته را بخود نشان کردی	آنچه ظاهر شود بکشف و بشهود	هست مثال اود ذات بود
و در بیان بارگاه است	غیر ازین پی نبرده اند که	هستی و در نظرنه آئی وای
چون گریسم به نایابی	همه از آن تو حجاب حجاب	اسم فدایت شوم قلاب چرا
آتش بجز استخوانم سوخت	صبرت وصل جسم جانم سوخت	سو ختم سو ختم تعال تعال
آتش را نشان باب صلا	تو قی که دم که نیست تا حلال	همچو سوسای پشیده و مثال

شادمان شاد کنی دل خود	تا سبک دیده را کنم چرخ
-----------------------	------------------------

در سپاس برگزیده نیدن مقبل و محب جهان مجال لبان انسان نیست که بنطق گراید  
 و انسان نفیست اینان را چه یار که به شامی مودع خداوند برتر و توانا کبشایه تنایش از  
 حد قدرت تا گران بیرون و سپاس کن الا قدر از حیطه اسکان افزون باعث نظم  
 کائنات است و بسبب اتمار جمله موجودات مصباح صراط مستقیم شفیق روز امیدیم نیز سبک  
 خلایق ایجاد داد و علان فرستاده خاص احکم الحاکمین رساننده احکام به این تیره گاه  
 عالم عالمیان دلگه از دلگه او گان و **مسلم** - حبیب خدا قبله و مسرا

مرا در بزرگی هست بعد از تو	انموده تا باشد که به پیشل او	بزرگی از ویافت هم ابرو
خوشید میانه هر که دید	که به پیشل پیشل را آفرید	کره پیشه فی فی سر پاکرم
رحیم و کریم و شفیق امم	بگویند پشت و پنا و همه	بارین امید گاه همه

آری دعوی شامی او تعالی جلشانه ناسپاسی است و سپاس حبیب او بخانه سپردن حق  
 ناسپاسی بعد اقرار او اعتراض و تقصیر از سپاس خدای برتر و شامی از جمله

مخلوقات شریف و افضل و بهتر روی سخن بسوی ار باب صدق و صفای آورد  
و فرموده جان فزا و نوید روح افزا برض جباب ایشان میرساند که ملفوظات  
قدسی آیات قدوة السالکین زبدة العارفين واقف اسرار ملکوتی کاشف استار  
جبروتی کشف رموز حقیقت قوام من کهر طریقت منظر تجلیات الهی مورد فیوض برکات  
نامتناهی منظر عالم امتحان صنف بنی آدم سریر آرامی کشور فضل و افضال مشین  
بزم تجلیل و اکمال قائل و نکات و محی آسمانی را ترجمان حقیقت شناس حروف  
مقطعات کتاب نیروان مهر سپهر طریقت ماه اوج معرفت خضر جنهای حقیقت  
قاضی دارالقضای شریعت مقرب بساط سبحانی محرم راز نهانی محبوب جهان  
مقبول نیروان و آسرا رخسار و جلای مولانا دشت ناز و دنیا شاه علام علی حسینی  
نقشبندی مجددی منظر می رضی الله عنه را از ته دل منیجاستم که بقالب طبعیه  
که این نسخه عجیبه و شگرف کیاب است و اگر مبالغه را بخاطر راه و هم گویم که کیاب  
نظر نهد کرده در کجی تلاش شد م بار می بنهر تجسس نگاپود و تا جلد آن به سرید  
و جان تازه بقالب هرده رسانید باز این فکر در دل پیدا شد که یاری از غیب  
پدید آید تا درین مهم عظیم یاری کند و کفیل باین کار و شوار گردد - از چشم خیال  
نگریستیم که ناگاه منظر بر سلطان العلماء سید الفضل احمد زبان گنجینه و دران جامی شریعت  
نادی طریقت قدردان علوم صوری و معنوی مولیانام محمد و مناسو لوی  
مدایت علی صاحب بریلوی مدظله افتاد - بسمل از مسرت چنان بیالیم

که بارض و سها بنگیدم پیش رفتم و کور نشن بجا آوردم. نوسه بردم و کاش  
 وادم و اظهار خواستش درونی کردم و بجا با تسلیم فرمودند و انگشت قبول بچشم نهادند  
 و از همانوقت در مقابل نمودن و صحیح کردن و فکر طبع کنانیدن کتاب مستطور  
 هزار جان مشغول شدند پیش از نصف را مقابل کرده بودند که طلبی از سرکار  
 قرار دالی مصطفی آباد عرف را میورنض محمود فوراً راهی شدند و منصبی  
 درجه اول مدرسه عربی بامور گردیدند و باین عدم موجودگی خود در انصرام  
 طبع آن چنان فرمودند که جهات موجودگی نداشتند و هیچ مذخلت حضور غیبت و گرفتاری  
 طبع آن نگذاشتند منت خدای را غرضی که شاید مراد ولی بکری شهید شست و  
 عروس عای قلبی طبع پوشیده برنقشه طور جلوه نمود خداوند کار ساز این  
 نواز ابدل انجمن خدمت مانسکونیم که این دیا آن ده تو دانا و مهربان بائی آن  
 که آن به و اگر بعد این التماس بهم از راه بند نوازی ازین طالب مسائل پرسشی  
 رفت که خاص مقصود تو چیست عرض خواهم ساخت که ای دانا می راز و اسرار عشق  
 نواز آنچه پیشتر ازین مذهب را با التماس کرده ام باز همان میگویم که لطف

نعمت و قصور فی جهان میخوام	نعمت و گلزار گلستان میخوام
در دلی که دوا می آن بزرگوار	آن میخوام همیشه آن میخوام

آمین آمین اللهم آمین یا رب العالمین سینه و کمال کریمه

خواجه شمس الدین

سینه شمس الدین

# غلام محمد رشید خاں بہاولپور

غلط	صحیح	صفحہ	ردیف
در جامعہ	در جامعہ	۳۳	۱۰
کرمیہ دمن کشی	آیت کریمہ دمن کشی		
سورہ الکافروہ			
در ایہ جہ			
کرمیہ تاگا		۱۰۹	۱۳
قاضی شہداء	قاضی شہداء	۱۱۰	۱۴
علیہ پانی	علیہ پانی	۱۱۱	۱۵
ہادی کریم	ہادی کریم	۱۱۲	۱۶
حضرت علیہ	حضرت علیہ	۱۱۳	۱۷
سید بابا کریم	سید بابا کریم	۱۱۴	۱۸
میں لکھتے	میں لکھتے	۱۱۵	۱۹
		۱۱۶	۲۰
		۱۱۷	۲۱
		۱۱۸	۲۲
		۱۱۹	۲۳
		۱۲۰	۲۴
		۱۲۱	۲۵
		۱۲۲	۲۶
		۱۲۳	۲۷
		۱۲۴	۲۸
		۱۲۵	۲۹
		۱۲۶	۳۰
		۱۲۷	۳۱
		۱۲۸	۳۲
		۱۲۹	۳۳
		۱۳۰	۳۴
		۱۳۱	۳۵
		۱۳۲	۳۶
		۱۳۳	۳۷
		۱۳۴	۳۸
		۱۳۵	۳۹
		۱۳۶	۴۰
		۱۳۷	۴۱
		۱۳۸	۴۲
		۱۳۹	۴۳
		۱۴۰	۴۴
		۱۴۱	۴۵
		۱۴۲	۴۶
		۱۴۳	۴۷
		۱۴۴	۴۸
		۱۴۵	۴۹
		۱۴۶	۵۰
		۱۴۷	۵۱
		۱۴۸	۵۲
		۱۴۹	۵۳
		۱۵۰	۵۴
		۱۵۱	۵۵
		۱۵۲	۵۶
		۱۵۳	۵۷
		۱۵۴	۵۸
		۱۵۵	۵۹
		۱۵۶	۶۰
		۱۵۷	۶۱
		۱۵۸	۶۲
		۱۵۹	۶۳
		۱۶۰	۶۴
		۱۶۱	۶۵
		۱۶۲	۶۶
		۱۶۳	۶۷
		۱۶۴	۶۸
		۱۶۵	۶۹
		۱۶۶	۷۰
		۱۶۷	۷۱
		۱۶۸	۷۲
		۱۶۹	۷۳
		۱۷۰	۷۴
		۱۷۱	۷۵
		۱۷۲	۷۶
		۱۷۳	۷۷
		۱۷۴	۷۸
		۱۷۵	۷۹
		۱۷۶	۸۰
		۱۷۷	۸۱
		۱۷۸	۸۲
		۱۷۹	۸۳
		۱۸۰	۸۴
		۱۸۱	۸۵
		۱۸۲	۸۶
		۱۸۳	۸۷
		۱۸۴	۸۸
		۱۸۵	۸۹
		۱۸۶	۹۰
		۱۸۷	۹۱
		۱۸۸	۹۲
		۱۸۹	۹۳
		۱۹۰	۹۴
		۱۹۱	۹۵
		۱۹۲	۹۶
		۱۹۳	۹۷
		۱۹۴	۹۸
		۱۹۵	۹۹
		۱۹۶	۱۰۰

ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه
۱	طعام پخت	۱۱۴	۱	طعام پخت	۱۱۴	۱۳	بیکش	۱۳	۱۳	بیکش	۱۳
۲	در ناکلی	۱۱۹	۲	در ناکلی	۱۱۹	۱۴	از حضرت نیکو	۱۴	۱۴	از حضرت نیکو	۱۴
۳	زواجل	۱۲۵	۳	زواجل	۱۲۵	۱۵	نماز	۱۵	۱۵	نماز	۱۵
۴	بهر یکی	۱۳۲	۴	بهر یکی	۱۳۲	۱۶	و مستحب بسیار	۱۶	۱۶	و مستحب بسیار	۱۶
۵	نظر	۱۳۴	۵	نظر	۱۳۴	۱۷	حضرت نقشبندیه	۱۷	۱۷	حضرت نقشبندیه	۱۷
۶	ده	۱۳۶	۶	ده	۱۳۶	۱۸	گنجایش از دیگر	۱۸	۱۸	گنجایش از دیگر	۱۸
۷	نخچه	۱۳۷	۷	نخچه	۱۳۷	۱۹	اهل طریقه	۱۹	۱۹	اهل طریقه	۱۹
۸	رفقه بود	۱۳۹	۸	رفقه بود	۱۳۹	۲۰	عالم و لطیفه نفس	۲۰	۲۰	عالم و لطیفه نفس	۲۰
۹	مستحق	۱۴۳	۹	مستحق	۱۴۳	۲۱	مجموعه قصص	۲۱	۲۱	مجموعه قصص	۲۱
۱۰	عیانا	۱۴۴	۱۰	عیانا	۱۴۴	۲۲	ظاهر و باهر	۲۲	۲۲	ظاهر و باهر	۲۲
۱۱	درینجا	۱۴۵	۱۱	درینجا	۱۴۵	۲۳	نکالت	۲۳	۲۳	نکالت	۲۳
۱۲	قاشقند	۱۴۶	۱۲	قاشقند	۱۴۶	۲۴	جال و جان	۲۴	۲۴	جال و جان	۲۴
۱۳	پرده این میوب	۱۴۷	۱۳	پرده این میوب	۱۴۷	۲۵	وقوت قلبی	۲۵	۲۵	وقوت قلبی	۲۵
۱۴	غنچه	۱۴۸	۱۴	غنچه	۱۴۸	۲۶	حضرت ایشان یعنی پیغمبر	۲۶	۲۶	حضرت ایشان یعنی پیغمبر	۲۶
۱۵	شده ام	۱۴۹	۱۵	شده ام	۱۴۹	۲۷	صین خداست	۲۷	۲۷	صین خداست	۲۷
۱۶	ما و سیاه	۱۵۰	۱۶	ما و سیاه	۱۵۰	۲۸	بعضی اهل کلمات	۲۸	۲۸	بعضی اهل کلمات	۲۸
۱۷	تصویر	۱۵۱	۱۷	تصویر	۱۵۱	۲۹	مولانا چرخ را بچرخ	۲۹	۲۹	مولانا چرخ را بچرخ	۲۹
۱۸	گردد	۱۵۲	۱۸	گردد	۱۵۲	۳۰	در آند دیگر شخصیت	۳۰	۳۰	در آند دیگر شخصیت	۳۰
۱۹	و اعتبار نفسی	۱۵۳	۱۹	و اعتبار نفسی	۱۵۳	۳۱	ربما بوالذین کفر و الکافران	۳۱	۳۱	ربما بوالذین کفر و الکافران	۳۱
۲۰	دل ایمان	۱۵۴	۲۰	دل ایمان	۱۵۴	۳۲	مستانه فدایم	۳۲	۳۲	مستانه فدایم	۳۲
۲۱	بهر نفس	۱۵۵	۲۱	بهر نفس	۱۵۵	۳۳	ذکر قلبی و غلبه خود	۳۳	۳۳	ذکر قلبی و غلبه خود	۳۳
۲۲	فضل	۱۵۶	۲۲	فضل	۱۵۶	۳۴	از یک لایت دیگر بود	۳۴	۳۴	از یک لایت دیگر بود	۳۴
۲۳	ذاکر	۱۵۷	۲۳	ذاکر	۱۵۷	۳۵	بیشمار است	۳۵	۳۵	بیشمار است	۳۵
۲۴	شکستگی	۱۵۸	۲۴	شکستگی	۱۵۸	۳۶	محمد جان	۳۶	۳۶	محمد جان	۳۶
۲۵	بها	۱۵۹	۲۵	بها	۱۵۹	۳۷	محمد آسان	۳۷	۳۷	محمد آسان	۳۷
۲۶	نصف صبری	۱۶۰	۲۶	نصف صبری	۱۶۰	۳۸	و یک طایفه فرج	۳۸	۳۸	و یک طایفه فرج	۳۸
۲۷	دردی	۱۶۱	۲۷	دردی	۱۶۱	۳۹	نمایان این	۳۹	۳۹	نمایان این	۳۹
۲۸	عبد العزیز البراد	۱۶۲	۲۸	عبد العزیز البراد	۱۶۲	۴۰		۴۰			۴۰

(۱۳۱) (۱۳۲) (۱۳۳) (۱۳۴) (۱۳۵) (۱۳۶) (۱۳۷) (۱۳۸) (۱۳۹) (۱۴۰) (۱۴۱) (۱۴۲) (۱۴۳) (۱۴۴) (۱۴۵) (۱۴۶) (۱۴۷) (۱۴۸) (۱۴۹) (۱۵۰) (۱۵۱) (۱۵۲) (۱۵۳) (۱۵۴) (۱۵۵) (۱۵۶) (۱۵۷) (۱۵۸) (۱۵۹) (۱۶۰) (۱۶۱) (۱۶۲) (۱۶۳) (۱۶۴) (۱۶۵) (۱۶۶) (۱۶۷) (۱۶۸) (۱۶۹) (۱۷۰) (۱۷۱) (۱۷۲) (۱۷۳) (۱۷۴) (۱۷۵) (۱۷۶) (۱۷۷) (۱۷۸) (۱۷۹) (۱۸۰) (۱۸۱) (۱۸۲) (۱۸۳) (۱۸۴) (۱۸۵) (۱۸۶) (۱۸۷) (۱۸۸) (۱۸۹) (۱۹۰) (۱۹۱) (۱۹۲) (۱۹۳) (۱۹۴) (۱۹۵) (۱۹۶) (۱۹۷) (۱۹۸) (۱۹۹) (۲۰۰)



CALL

۲۹۷۵۲  
۲۹۷۵۲

ACC. NO. ۲۸۵۱

AUTHOR

TITLE

دارالمعارف

۲۹۷۵۲ ۲۸۵۱ ۲۹۷۵۲

Date	No.	Date	No.



## Maulana Azad Library ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

### RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

